

همراه با

مهدي منتظر عليه السلام

بررسی تطبیقی مهدویت
در اندیشه شیعه و سنی



تالیف: مهدی فتلاوی
ترجمه: دکتر بیژن کرمی

همراه با مهدی منتظر علیه السلام

بررسی تطبیقی

مهدویت در اندیشه شیعه و سنی

تألیف: مهدی فتلاوی

ترجمه: دکتر بیژن کرمی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فتلاوی، مهدی حمد.
همراه با مهدی منتظر علیه السلام بررسی تطبیقی مهدویت
در اندیشه شیعه و سنی / تألیف مهدی فتلاوی، ترجمه بیژن کرمی - - قم: مسجد مقدس
جمکران. ۱۳۸۴.

ISBN: 964-8484-45-6

۱۴۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: مع المهدی المنتظر في دراسة منهجية مقارنة بين الفكر الاسلامي الشيعي والسني.
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت - - مطالعات تطبیقی، ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،

۲۵۵ ق، - - احادیث، ۳. اهل سنت، الف. کرمی، بیژن، مترجم، ب. مسجد جمکران

ج. عنوان: بررسی تطبیقی مهدویت در اندیشه شیعه و سنی.

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۳۳۴ / ۲۶۰۴۱

۳۳۵۵۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مسجد مقدس جمکران

- | | |
|--|--------------|
| <input type="checkbox"/> همراه با مهدی منتظر | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> مهدی فتلاوی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> بیژن کرمی | ■ مترجم: |
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> زمستان ۱۳۸۴ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> اول | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> سرور | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> ۶۰۰ تومان | ■ قیمت: |
| <input type="checkbox"/> ۹۶۴ - ۸۴۸۴ - ۴۵ - ۶ | ■ شابک: |

- | | |
|---|--------------------|
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۷۲۵۳۷۰۰ | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

فهرست

- مقدمه مترجم ۹
- مقدمه مؤلف ۱۱

زمینه بحث

- مهدی علیه السلام در اندیشه بیدار مسلمانان ۱۵
- توطئه چینی علیه مسأله مهدویت ۱۷
- توطئه علیه مهدویت، چرا؟ ۲۸
- اختلافات مذهبی، امت اسلامی را تهدید نمی‌کند ۳۰

فصل اول

- زمینه‌های مورد اتفاق مسلمانان در مسأله مهدویت ۳۳
- نخست: اتفاق نظر مسلمانان در اصل قضیه مهدویت ۳۴
- دوم: اشتراک نظر در لزوم اعتقاد به مهدی علیه السلام ۳۶
- سوم: اتفاق نظر بر این که مهدی از سلاله اهل بیت علیهم السلام است ۴۰

- چهارم: اتفاق نظر مسلمانان در قطعیت برپایی حکومت مهدی علیه السلام ۴۱
- پنجم: وحدت نظر مسلمانان در جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام ۴۲
- ششم: توافق مسلمانان بر برخی از نشانه‌های ظهور ۵۳
- هفتم: اتفاق نظر در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام .. ۵۵

فصل دوم

- زمینه‌های مورد اختلاف مذاهب اسلامی در مسأله مهدویت ۵۷
- اختلاف در ولادت حضرت مهدی علیه السلام ۵۷
- گواهی اهل بیت علیهم السلام در مورد ولادت مهدی علیه السلام ۵۸
- گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۹
- گواهی امام علی علیه السلام ۶۰
- گواهی امام حسن علیه السلام ۶۰
- گواهی امام حسین علیه السلام ۶۰
- گواهی امام زین العابدین علیه السلام ۶۱
- گواهی امام محمد باقر علیه السلام ۶۱
- گواهی امام صادق علیه السلام ۶۲
- گواهی امام کاظم علیه السلام ۶۳
- گواهی امام رضا علیه السلام ۶۴
- گواهی امام جواد علیه السلام ۶۵

۶۶	گواهی امام هادی <small>علیه السلام</small>
۶۶	گواهی امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۶۷	روایاتی که از اختلاف امت درباره ولادت حضرت <small>علیه السلام</small> خبر می دهند
۶۹	گواهی دانشمندان شیعه
۷۱	گواهی مورخان
۷۴	گواهی دانشمندان اهل سنت

فصل سوم

۸۵	اختلاف مسلمانان درباره نام پدر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۹۱	اختلاف درباره جد بزرگوار مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۱	اختلاف مسلمانان درباره عصمت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	اختلاف امت اسلامی در غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۲۷	خاتمه
۱۳۲	منابع و مصادر

مقدمه مترجم

مدت زمانی بود که ترجمه این اثر که هم اکنون در اختیار شما خوانندگان گرامی قرار گرفته است من را همراهی می کرد، تا این که به یاری خداوند متعال و عنایت امام عصر علیه السلام در بهار ۱۳۷۸ کار ترجمه آن را شروع نمودم و در این راه از همکاری و تشویق دوستان و آشنایان بی بهره نبودم.

اینک که به یاری خداوند متعال در تابستان ۱۳۸۴ کار ترجمه آن به پایان رسیده است لازم می دانم به نکات ذیل اشاره نمایم:

(۱) در امر ترجمه، تا حد امکان با متخصصین علوم حدیث و قرآن، مشورت نمودم تا بتوانم ترجمه ای درست، روان و به روز را که به روح حاکم بر کتاب خدش‌های وارد نکند و رعایت امانت مطالب شده باشد در اختیار علاقه‌مندان به ساحت مقدس آن حضرت قرار دهم.

(۲) ترجمه کتاب را توفیقی برای خود می دانم که خداوند متعال نصیب این جانب نموده است تا به برکت احادیث و آیات قرآنی، گامی بلندتر به سوی آشنایی بیشتر با سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام برداشته باشم.

(۳) از استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر نجفی اسداللهی و دیگر دوستان عزیز که بنده را در این راه همیاری نموده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

امید است این اثر مورد قبول درگاه الهی واقع شود. ان شاء الله.

مقدمه مؤلف

آنچه در این کتاب آمده، بررسی فکری، تاریخی و مقایسه‌ای است که به صورت خلاصه، موارد اتفاق و اختلاف اعتقادی و تاریخی بین شیعه و سنی درباره حضرت مهدی منتظر علیه السلام را مورد کنکاش قرار می‌دهد. تکیه این جانب در این تحقیق بر منابع و مراجع هر دو گروه مذهبی بوده است.

در ابتدای بحث، بابی گشوده شده که در آن نقش اعتقاد به مهدویت در اندیشه و تفکر بیدارگراسلامی توضیح داده شده است. سپس ابعاد توطئه علیه این عقیده؛ چه از لحاظ تاریخی و چه سیاسی و فکری بیان گشته است. بعد از آن به نظرات علمای دو فرقه که در صحت آن توافق نظر دارند تکیه نموده‌ایم.

اما زمینه‌های اختلاف برانگیز، که همیشه مرکز و محور درگیری‌های مذهبی امت اسلامی است، به شکل تاریخی و اعتقادی و سیاسی رخ می‌نماید. مادامی که روند اندیشه‌های اسلامی در حلّ چنین اختلافاتی تأثر از منشی علمی ندارد و با نیتی خالصانه همراه نباشد، هیچ زمینه‌ای برای جلوگیری از آن و ریشه کن کردنش وجود ندارد، شیوه‌ای که اصول و پایه‌های علمی‌اش تحت تأثیر قرآن کریم و سنت ناب نبوی است. همانا رهنمون شدن به این منش ربّانی، به قصد

متحد ساختن مواضع فکری مسلمانان، مسأله دشواری نیست به شرط آن که مسلمانان به کتاب خداوند متعال باز گردند؛ زیرا پروردگار سبحان، خود کتابش را چنین وصف کرده است: «محققاً این قرآن مردم را به راست‌ترین و استوارترین منش و طریقه، هدایت می‌کند و مؤمنین را بشارت می‌دهد.»^۱

در نتیجه مسلمانان در حلّ اختلاف‌هایشان - همان طوری که خداوند بلند مرتبه فرمانشان داده - می‌بایست به سنت حسنه و معتبر پیامبر ﷺ مراجعه کنند. «نه چنین است، قسم به پروردگارت! اینان از اهل ایمان نمی‌شوند مگر آن که در خصومت‌ها و نزاع‌هایشان تنها تو را حاکم و قاضی کنند. آن‌گاه به هر نوع قضاوتی که بنمایی هیچ‌گونه اعتراضی نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم تو باشند.»^۲

این جانب در برخورد با اختلافات مذهبی مربوط به مهدی منتظر علیه السلام، در مسائل ثابت و مستحکم فکری و تاریخی مشترک بین شیعه و سنی و زدودن اختلافات این دو مذهب در موضوعات مطروحه، به قدر امکان تلاش نمودم، از پرتو نور قرآن و نور نبوت استعانت و یاری جویم.

با وجودی که دلایل مطرح شده در این نوشتار - در باب حلّ اختلافات مذهبی مسأله مهدویت - از ویژگی‌هایی چون؛ ریشه‌دار بودن، عمیق بودن و قدرت اصالت برخوردار است و جز منکر حق یا آنانی که آگاهانه تکبر می‌ورزند، هیچ کس توانایی انکار آن را ندارد.

با وجود این، قبل از هر چیزی معترفم که آنچه ذکر کرده‌ام در نهایت اختصار

۱ - سوره اسراء / آیه ۹.

۲ - سوره نساء / آیه ۶۵.

است و دلیل من در این موضوع آن است که کتاب نگاشته شده خلاصه‌ای از مجموعه تحقیقات و بحث‌هایی است که آن را از یک تحقیق کامل و گسترده در باب مقایسه دو مکتب شیعه و سنی در حل اختلافات مذهبی راجع به مهدی منتظر علیه السلام نوشته‌ام که تا کنون موفق به چاپ آن‌ها نشده‌ام.

به هر حال از خداوند - تبارک و تعالی - درخواست می‌کنم بنده را در این تحقیق به قصد نزدیک ساختن نقطه نظرهای مسلمانان - با وجود اختلاف مذاهبشان - در ارتباط با دیدگاه‌های مختلف مسأله مهدویت توفیق ارزانی فرماید. همان طوری که آرزو مندیم با این تحقیق، سهمی مختصر در زدودن شبهه‌های بی پایه که اساس درگیری‌های مذهبی، تاریخی و فکری و تهمت‌هایی است که ستمگران و متعصبان به مکتب اهل بیت علیهم السلام زده‌اند، داشته باشیم.

پروردگارا! ما را از جمله کسانی قرار ده که پیرو قرآن کریم بوده و به نور هدایت رسول گرامی‌ات رهنمون شده و با نور ولایت اهل بیتی که هر نوع پلیدی را از آنان زدوده‌ای و از زشتی‌ها پاکشان نموده‌ای و به رهبری خلق الله، تکریم‌شان فرموده‌ای و در علم، اخلاق، جهاد، سیاست، عبادت و شهادت، اسوه و الگوی بندگانش نموده‌ای.

سپاس خداوند جهانیان را که بر او توکل کرده، به سوی او باز می‌گردم و وی مرا کفایت کند که او بهترین وکیل است.

۱۲ جمادی الثانی (۱۴۱۶ هـ ق)

مهدی الفتلاوی - بیروت لبنان

زمینه بحث

مهدی علیه السلام در اندیشه بیدار مسلمانان

دین اسلام، قضیه مهدی علیه السلام را تنها یک ایده و تفکر خیالی که بشارت قیام رهبری مبهم، در آینده‌ای نامعلوم جهت‌رهایی بشریت از ظلم و جور را می‌دهد مطرح نساخته بلکه آن را به عنوان یک مسأله اعتقادی که دارای نشانه و علائم روشن و پابرجایی است، مطرح می‌کند و این اعتقاد در دل و جان و وجدان امت اسلامی و هم‌چنین در زندگی سیاسی و مبارزاتی آن‌ها وجود دارد.

در حالی که امت اسلامی با چنین اندیشه‌های منحرفی درگیر است کوشش می‌کند آن را تغییر دهد تا به این وضعیت، رنگی اسلامی و سمت و سوی دینی دهد و در میادین جهادی، با سمبل کفر و گمراهی و دشمنان دین مقابله نماید. تمامی این تلاش‌ها برای فراهم آوردن زمینه‌های ایمانی و مسئولیت‌پذیری است تا برای پذیرایی و استقبال از رهبر منتظرش تناسبی داشته باشد؛ زیرا امت اسلامی در انتظار ظهور ناگهانی ایشان و مشارکت در قیام و انقلاب جهانگیرشان می‌باشند و زمان استقبال از یک شخصیت انقلابی جهانی - آن‌گاه که تاریخش مشخص نشده باشد - معنایش آن است که دائماً می‌بایست در حال

آماده باش بود تا آن روزی که از وی استقبال و در جنبش انقلابی و جهانی وی شرکت کنیم؛ زیرا ما، همه روزه در انتظار ظهورشان هستیم.

نظریه شخصیتی انقلابی، جهانی و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، به خودی خود، دنیایی را فرا خواهد گرفت که پر از ستم و جور می شود و از فساد و گمراهی پر گردد، دنیایی که خواسته های مادی بر آن حاکم و سرنوشتش به دست طاغوتیان و زیر سلطه نیروهای ستمگر است. در حالی که انقلاب مهدی منتظر علیه السلام انقلابی است فراگیر، که سراسر زوایای انحراف را که بر کمره زمین سایه افکنده و بازور و قدرت، سلطه خویش بر اهل زمین تحمیل نموده، و آن را پر از ظلم و ستم نموده، متحول می کند

بنابراین چنین تصور متصل به غیبی که روح انقلابی و علاقه به جهاد را در وجدان مسلمانان دمیده طبیعی است؛ زیرا چنین روحی است که در نهاد منتظرین قیام و انقلاب، علیه ظلم، ستم، جور و شرک و مخالفت همه جانبه با انواع انحرافات را تجسم می کند. این روح، همه سرکردگان کفر و طاغوتیان، هر چند نیرومند بوده و دارای قدرت و سلطه فراگیری باشند را به مبارزه می طلبد. با وجودی که تفکر و ایده مهدویت، نماد فریادی است بس بلند بر سر تمامی طاغوت های زمین و مخالفتی است قاطعانه با تمامی شیوه های عدول از ارزش های الهی، با این وصف یک فراخوانی است روشن و آشکار که از مسلمانان می خواهد؛ چه از لحاظ اعتقادی و چه از لحاظ عملی - با منشی درست - دقیقاً به اسلام پایبند باشند، چنان که قیام حضرت مهدی علیه السلام و جنبش

ایشان از جوامع اروپایی شروع نشده بلکه از درون جوامع اسلامی سرچشمه می‌گیرد تا در ابتدا مسلمانان منحرف را تصفیه بنماید؛ مسلمانانی که قبل از ظهور ایشان موفق به توبه و اصلاح باطن خویش نشدند.

بدین سان است که ما معتقدیم قضیه مهدی منتظر - در تصور آگاهانه اسلامی - به تلاشی هدفمند جهت انتظار و جهادی بیدارگر تبدیل شده است که منتظران را برای قدم نهادن در جهاد تربیت درونی که همان جهاد اکبر و مبارزه با شیطان و نفس اماره است، رهبری می‌کند. هدف هم در این انتظار آن است که بر این دو دشمن - نبرد با شیطان درون و نفس اماره - غلبه کرده و درون را از انگیزه‌های انحراف پاک نماید، عواملی که فرد مسلمان را از سعادت دیدار مهدی منتظر علیه السلام محروم کرده و مانع از رفتن به سمت راه و روش ایشان می‌شود.

در عین حال اسلام از همه مسلمانان می‌خواهد که پا به میدان نبرد اعتقادی، سیاسی و جهادی بگذارند تا در روند مقدمه چینی ظهور رهبر و پیشوای خود مشارکت داشته و در نهایت، آماده پذیرایی و استقبال از ایشان باشند. هم‌چنین در فتوحات جهانی و تأسیس حکومت عدل الهی در سایه ولایت و خلافت جهان شمول ایشان، مشارکت نمایند.

توطئه چینی علیه مسأله مهدویت

حرکت‌های توطئه‌گری از گذشته تا به حال علیه مسأله مهدویت وجود داشته است. به طوری که ما از روند تاریخی آن متوجه می‌شویم، این توطئه‌ها یک بار

رنگ سیاسی، و بار دیگر رنگ فرهنگی و فکری به خود می‌گیرد، لکن به طور کلی هدف از این حرکت‌ها، محو کردن آثار و نشانه‌های مسأله مهدویت در اسلام و نابود ساختن آن در جان و روان مسلمانان است.

آغاز چنین توطئه‌هایی در بُعد تاریخی در دوران خلافت امویان و با پی‌گیری و تلاش خود معاویه بوده است. او تلاش می‌کرد نظریه وجود مهدی منتظر علیه السلام را بر عیسی پسر مریم علیها السلام تطبیق دهد تا اندیشه مهدویت را در اذهان مسلمانان بمیراند. هم‌چنین هدف او خاموش کردن حرارت ایمان و نقش مسؤولیت‌پذیری و جهادگرانه آن در جامعه اسلامی بود.

معاویه در یک نشست خطاب به گروهی از بنی‌هاشم چنین گفت: «شما ای گروه بنی‌هاشم! مدعی هستید حکومت هاشمی و مهدی قائم از آن شماست، حال آن‌که مهدی همان عیسی پسر مریم است و خلافت در اختیار ماست تا آن را به عیسی تقدیم کنیم.»

از این گفت‌وگو چنین بر می‌آید که معاویه می‌خواهد ریشه نظریه مهدویت در اسلام را از بین ببرد^۱ و آن را از جمله ویژگی‌های آیین مسیحیت قرار دهد. مع الوصف تلاش نموده آن را به سود خلافت اموی به کار گیرد تا بدین وسیله خلافت را در طول تاریخ از اهل بیت علیهم السلام دور گرداند و خلافت پیوسته در اختیار بنی‌امیه بوده، آنان نیز حکومت را به عیسی بن مریم علیه السلام تقدیم کنند.

۱ - نگارنده معتقد است که این توطئه بلافاصله پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله با جلوگیری از نشر و تدوین سنت نبوی، آغاز گشت.

ابن عباس از جمله بنی هاشم بود که در این نشست حضور داشت، وی به معاویه - که تلاش می کرد احادیث نبوی را تحریف نماید و عقاید و افکار اسلامی و مفاهیم آن را به نفع سیاست ستمگرانه اموی به بازیچه بگیرد - اجازه چنین کاری را نداد.

ابن عباس به معاویه گفت: «معاویه گوش کن! این که می گویی ما ادعا می کنیم حکومت مهدی مال ما است - بدان که ادعا و گمان - در مورد قرآن مساوی است با شک به قرآن، در حالی که خداوند متعال فرموده است: کافران چنین پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، ای رسول ما به آنان بگو آری به خدا قسم که البته مبعوث خواهید شد.^۱

اما این که می گویی حکومت هاشمی و مهدی قائم علیه السلام از آن ما است، همگان می دانند که اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، پروردگار متعال در آن روز مهدی را بر جهانیان حاکم فرماید و ایشان زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده، مملو از قسط و داد می کند.

و اما این که ادعا می کنی مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیها السلام است، بدان که عیسی برای جنگیدن با دجال می آید. مهدی از ما اهل بیت است و عیسی علیه السلام پشت سر او به نماز می ایستد.^۲

۱ - سوره تغابن / آیه ۷.

۲ - الملاحم والفتن ابن طاووس ۱۱۷ - ۱۱۶ به نقل از تاریخ طبری. هم چنین، این گفت و گو را ابن شیبیه در کتاب خود و با سند صحیح روایت کرده، اما به نام معاویه تصریح نکرده است. هم چنین نعیم بن حماد در
←

از این برخورد معاویه و ابن عباس متوجه می‌شویم، آن دسته از روایاتی که ایده مهدویت را بر عیسی بن مریم تطبیق می‌دهد، در واقع جزئی از سلسله توطئه‌های سیاسی علیه قضیه مهدویت است که به وسیله بنی امیه طرح ریزی شده است؛ زیرا آنان می‌خواستند اهل بیت علیهم‌السلام را از مسند خلافت دور کنند. علمای جرح و تعدیل اهل سنت در ردّ و پاسخ‌گویی به چنین احادیثی اجماع دارند، چرا که با احادیث متواتر و صحیح منقول از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تضاد است؛ از آن جمله که می‌فرمایند: مهدی از اهل بیت و از فرزندان فاطمه است. از جمله احادیث جعلی درباره مهدی و در عین حال به نفع سیاست اموی، حدیثی است که انس بن مالک آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده که ایشان فرموده‌اند: «اوضاع مسلمانان روز به روز رو به وخامت نهاده، عدم اقبال بیشتر شده، مردم بخیل‌تر و قیامت جز بر ضرر شرورترین مردم برپا نشود و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست.»^۱

علمای اسلامی با ارائه دو دلیل این حدیث را از درجه اعتبار انداخته‌اند:

نخست: آن که این حدیث از لحاظ سندیت مورد تردید است؛ زیرا علمای مسلمان، متفق‌القولند که محمد بن خالد جندی از افرادی است که در جعل حدیث شهرت دارد و ثابت شده که وی احادیث صحیح را به بازی گرفته، لذا

→ الفتن (ص ۱۰۲) این خبر را با اندکی اختلاف و با سند صحیح روایت کرده است. تقی‌هندی آن را به نقل از ابن ابی شیبّه و از نعیم در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (ج ۲، ص ۳ - ۵۲۲) آورده است. محقق‌های هندی در حاشیه اثر خود اظهار داشته که این حدیث دارای سند صحیح است.

۱ - سنن ابن ماجه / ج ۲، ح ۴۰۳۹.

ایراد این حدیث به وی برمی گردد. همان طوری که در حدیث مساجد که همگان به آن چهار مسجد توصیه شده اند نیز چنین کرده است. با وجود این که حدیث از نظر سند صحیح است اما وی - محمد بن خالد جندی - حدیث را این چنین وارونه روایت می کند: مردم به سوی چهار مسجد روانه می شوند: مسجد الحرام، مسجد من (مسجد رسول خدا) مسجد الاقصی و مسجد جندی.^۱

بنابراین محمد جندی مسجد شهر خویش را از جمله اماکن مقدس در بین دیگر مساجد بزرگ و مقدس قرار داده است.

دوم: از لحاظ متن، این حدیث قابل اشکال است. مسلمانان همگی متفق القولند که نوع این حدیث، خبر منکر است.^۲ زیرا با آن دسته احادیثی که به صورت متواتر از رسول خدا ﷺ نقل شده که براساس آن ها فرموده اند: مهدی از عترت و اهل بیت و از نسل فاطمه است. و این که عیسی علیه السلام در زمان ظهور آن حضرت از آسمان فرود می آید و پشت سر حضرت نماز می خواند و در تأیید خلافت الهی ایشان به امام علیه السلام اقتدا می کند، در تعارض است. این حدیث که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا می کند، در کتب حدیث اهل سنت (صحاح سته) و مهم ترین آن ها؛ یعنی صحیح مسلم و صحیح بخاری نقل شده است.

۱ - تهذیب التهذیب / ج ۹، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

۲ - این حدیث توسط علمای اهل سنت در زمره احادیث ضعیف و جعلی به مناقشه گذاشته شده است. ر.ک: البانی، الاحادیث الضعیفه والموضوعه و کتاب شیخ عبدالمحسن عباد، عقیده اهل السنة والاثار فی المهدي المنتظر. کتاب اخیر بحث روایی ارزشمندی است که در مجله دانشگاه اسلامی حجاز سال ۱، ش ۳ (ذی القعدة ۱۳۸۸ / فوریه ۱۹۶۹) چاپ شده است.

به هر حال تلاش امویان در تطبیق تفکر مهدی علیه السلام بر عیسی بن مریم علیه السلام محکوم به شکست شد. به همین خاطر آنان شیوه دیگری را جهت بهره‌برداری از مسأله مهدویت به نفع سیاست اموی به کار گرفته و در نتیجه احادیثی را جعل نمودند که در آن‌ها تصریح شده که حضرت مهدی علیه السلام از بنی‌امیه است.

در این کار آنان چنان زیرک و باهوش بودند که چنین احادیثی را به یاران هاشمی رسول خدا صلی الله علیه و آله و با تعیین هاشمی منتسب می‌کردند تا نزد عموم مسلمانان مقبول افتد؛ به طور مثال از ابن عباس روایت کردند: راجع به مهدی از وی پرسیده شد، ابن عباس گفت: «از نسل عدنان و از پسران عبد شمس است.»^۱ در روایتی به نقل از محمد بن حنفیه چنین آورده‌اند: «اگر قرار باشد مهدی علیه السلام وجود داشته باشد بدون تردید وی از اولاد عبد شمس است.» و عبد شمس همان جد بزرگ بنی‌امیه است.^۲

برخی از بنی‌امیه تلاش نمودند و ویژگی‌های مهدی علیه السلام را بر عمر بن عبدالعزیز یا بر دیگر خلفای بنی‌امیه منطبق سازند. لکن تمام سعی آن‌ها بی‌فایده بود و سودی به حالشان نداشت؛ زیرا احادیث بی‌شماری وجود داشت که تصریح می‌کرد حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

اما بعد از فروپاشی و پایان یافتن خلافت اموی، قضیه مهدویت با توطئه‌های فکری و سیاسی خطرناک دیگری مواجه شد. این توطئه‌ها توسط افرادی طرح‌ریزی می‌شد که به بیت هاشمی و فرزندان امام حسن علیه السلام و بنی‌عباس

۱ - ابن حماد، الفتن، ص ۱۰۳.

۲ - همان، ص ۱۰۲.

مرتبط و منتسب بودند، کسانی که خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام را به خود نسبت می دادند و نام ایشان را بر خود می نهادند. اینان حتی القاب مشهور حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت حضرت ثبت شده بود را به خود اختصاص می دادند.

مثلاً حسنی ها ادعا کردند که مهدی علیه السلام از نسل آنان است و اخبار و احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت مهدی علیه السلام را وصف نموده بود، به فرزندشان که بر ضد خلافت بنی عباس قیام کرده بود، منطبق می ساختند و نام وی محمد بود و پدرش عبدالله بن حسن. آن هنگام که قیام وی به شکست انجامید و ابو جعفر منصور دوانیقی وی را به قتل رسانید، او را به نفس زکیه ملقب ساختند.

بنی عباس نیز مدعی شدند، مهدی علیه السلام از ایشان است و بشارت های نبوی مختص به ایشان را بر سؤمین خلیفه شان منطبق ساختند. نامش محمد و اسم پدرش عبدالله، همان ابو جعفر منصور ملقب به دوانیقی است. وی طراح نقشه ادعای مهدویت به نفع پسرش بود.

از همین جا است که برخی علمای محقق اهل تسنن معتقدند، جمله اخیر حدیث نبوی که فرموده: «وی (مهدی) با من هم نام و اسم پدرش نیز با اسم پدر من یکی است»، تعبیری است که در این حدیث جعل و وارد شده است.^۱

۱ - ر.ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان، نوشته حافظ ابی عبدالله محمد بن یوسف قرشی شافعی (گنجی) وی از جمله افرادی است که در صحت صدور جمله اخیر - در این حدیث - از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشکیک کرده است.

واقعیت آن است که برخورد عباسی‌ها و حسنی‌ها با این حدیث، تصویری از درگیری تاریخی آنان بر سر خلافت را منعکس می‌کند.

بدین جهت می‌توان گفت: قضیه مهدویت در متون عصر خلافت عباسیان تحریف گشته؛ زیرا عصر تدوین حدیث در آغاز خلافت آنان بود. هم‌چنین این مسئله در اجرا و عمل نیز با تحریف مواجه شد، به این دلیل که بنی عباس برای رسیدن به خلافت، از نام اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه مسأله مهدویت سوء استفاده کردند. شاید آن دسته از احادیث نبوی که به نکوهش خلافت عباسی پرداخته و از آنان به عنوان «خیانت‌کاران و دروغ‌گویان ظاهر ساز و نیرنگ باز» نام برده‌اند، به این معنا اشاره داشته باشد؛ زیرا بنی عباس حق را با باطل در هم آمیخته و مسلمانان را فریب دادند.

اما بعد از عصر عباسی، توطئه مخالفت با مسأله مهدویت نسبت به گذشته شکل‌های بیشتری به خود گرفت.

ما در اینجا و در این مختصر، در صدد بیان حلقه‌های تاریخی، ابواب فکری، سیاسی و ابعاد منفی آن بر ائمت اسلامی نیستیم. اما از جمله بارزترین دسیسه‌ها و تلاش‌های توطئه‌گرانه و مفتضحانه بر علیه این قضیه غیبی، همان مخدوش جلوه دادن و ایراد وارد کردن بر احادیث قضیه مهدویت یا ضعیف جلوه دادن اسناد و زیر سؤال بردن راویان احادیث بوده است.

ابن خلدون پیش قراول قلم به دستانی است که باب طعن را بر احادیث مهدی گشوده و دیگر نویسندگان نیز از وی تبعیت کرده و این شیوه را دنبال نموده‌اند.

در صورتی که نویسندگانی که از ابن خلدون در طعنه زدن به احادیث مهدی علیه السلام پیروی کرده‌اند، هیچ شناختی از علم روایت حدیث و یا هر علم دیگری در این باب نداشته‌اند، بلکه حتی کمترین اطلاعی از اصول جرح و تعدیل نیز نداشته، چرا که قضیه مهدی علیه السلام از جمله مسائل متواتر اسلامی است که اخبار فراوانی در مورد آن صادر گشته است، و احادیث متواتر از جمله مباحثی است که کسی وارد بحث سندی آن نمی‌شود، همان طوری که این موضوع در علم حدیث و علم اصول نیز پذیرفته شده است.

با این وصف رنج بی‌فایده آنان در طعنه زدن و اشکال وارد کردن به احادیث مهدی علیه السلام با پاسخ‌های مستحکم علمی و بسیار متین بزرگان و دانشمندان امت اسلامی مواجه شده است؛ به خصوص علما و دانشمندان اهل سنت و به ویژه آنانی که مسئولیت بررسی احادیث نبوی را بر عهده داشته و یا به دفاع از ساحت مقدس حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله اهتمام و عنایت خاصی داشته‌اند.^۱

از جمله حلقه‌های پلید و توطئه‌گر علیه مسأله مهدویت، در عصر حاضر آن است که گروهی تلاش می‌نمایند احادیث مرتبط با مهدی علیه السلام را در چارچوب یک تفکر مذهبی خاصی منحصر گردانند و نوک پیکان اتهاماتشان را نیز متوجه دانشمندان محدث شیعه کرده و ادعا می‌کنند: راویان شیعه این احادیث را جعل کرده و به دروغ آن‌ها را به گویندگانی منتسب ساخته‌اند. یا این که می‌گویند: احادیث مرتبط با مهدی علیه السلام در زمره اعتقادات خرافی شیعه است.

۱ - ر.ک: «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون»، نوشته علامه و مجتهد علم حدیث شیخ احمد بن محمد صدیق ازهری شافعی و «الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعه» نوشته محمد صدیق قنوجی.

اما باور ما آن است که این توطئه نیز علیه مهدویت بی هدف نیست، بلکه یک نقشه پلید اعتقادی - سیاسی است که در پشت آن سازمان‌های اطلاعاتی صهیونیسم بین‌المللی و آمریکایی که با اسلام دشمنی دارند، پنهان گشته‌اند. البته قلم به دستان مزدور و خیانتکار به ظاهر مسلمان نیز مجری طرح‌های آنان هستند. چرا که مسلمان متعهد، به خود جرأت نمی‌دهد خبری را که نص صریح قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ و دین مبین، به اثبات رسانده انکار کند، از طرفی هم خوب می‌داند که انکار چنین مسائلی موجب خروج وی از اسلام می‌گردد. در تاریخ معاصر ما، چنین توطئه‌هایی علیه مهدویت با نام‌هایی همچون آزادی اندیشه و طرح مباحث علمی، بروز یافته یا آن که خود را تحت شعارهای پر زرق و برقی مثل «تحول اندیشه اسلامی» و یا «نقد تفکر شیعی» و یا شعارهایی مانند «تلاش و کوشش در تحول اندیشه شیعی و رهاندن آن از خرافه‌ها و اسناد جعلی» و دیگر شعارهای به ظاهر فکری که در لباس دروغین تحقیقات علمی پدیدار می‌گردند، خود را پنهان می‌نمایند.

غالباً اجرای این توطئه‌های پلید فکری را قلم به دستان و نویسندگان سطحی‌نگر بر عهده گرفته‌اند، البته این افراد دارای گرایش‌ات دینی و انگیزه‌های سیاسی زشت و متفاوت و متناقض یا مشکوک هستند.

در عصر حاضر، احمد امین با کتاب «المهدویة فی الاسلام» و شیخ عبدالله بن زید محمود در رساله «لامهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» و دکتر موسی موسوی در کتاب «الشیعة والتصحیح» طلایه‌دار چنین افکاری هستند.

البته ماهیت و سطحی بودن نگرش و برخورد با افکار و اندیشه‌های اسلامی چنین نویسندگانی کاملاً واضح و روشن است. از طرفی هم ناآگاهی و جهلشان نسبت به اصول و پایه‌های تحقیق علمی، به وسیله نویسندگان شیعه و سنی بر ملا شده است. از جمله این افراد؛ علامه شیخ محمد امین زین الدین است که در کتاب «مع الدكتور أحمد أمين في كتابه المهدي والمهدوية» و نیز شیخ عبدالمحسن در تحقیق ارزشمندی به نام «عقيدة اهل السنة والاثار في المهدي المنتظر» که در پاسخ به رساله قاضی قطر، شیخ عبدالله بن زید محمود نوشته است را می‌توان نام برد. علاوه بر اینان دکتر علاءالدین قزوینی در کتابی ارزشمند به نام «مع الدكتور موسی الموسوي في كتابه الشيعة والتصحيح» به این تشکیکات پاسخ داده‌اند.

اما ما بر این باوریم که در بررسی علمی و مقایسه‌ای عقاید شیعه و سنی، در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام می‌بایست بنا را بر اسلوب علمی نهاد؛ زیرا تنها این شیوه قادر است ماهیت و واقعیت نظریه مهدی علیه السلام را آشکار سازد و اصیل و اسلامی بودن آن را به اثبات برساند تا در ردّ انحصار این ایده اسلامی، مذهبی خاص - نه همه مذاهب اسلامی دیگر - سخنی برای گفتن داشته باشد، بلکه حتی پوشالی بودن افکار مشکوکی که این نویسندگان برای رسیدن به اغراض خویش مطرح می‌سازند، و برای خدشه وارد ساختن به تفکر مهدویت آن را در چارچوب تفکر مذهبی خاصی منحصر می‌کنند، مورد تأیید و تأکید قرار دهد. به این دلیل بود که ما بررسی علمی مقایسه‌ای اعتقاد به مهدویت را در اولیتی

خاص قرار دادیم که نظیر آن تا به حال منتشر نشده است. مباحثی که در پی می آید خلاصه‌ای از این بررسی‌هاست.

توطئه علیه مهدویت، چرا؟

پر واضح است که ایده مهدویت، روح قیام و انقلاب بر ضد ظلم و ستم را به همراه خود دارد. چنین مسأله‌ای - به خودی خود - ایده‌ای است که حاکمان جور را نگران و تمامی سلطه‌گران و سلطه‌جویان مفسد را در هراس افکنده است. ستمگران سلطه‌جو که در هر دوره و زمانی، بازور شمشیر و سرنیزه بر ملت‌های خود چیره می‌شوند، می‌دانند که سلطه‌جائزانه‌شان سرانجام، پایانی خواهد داشت و این پایان محتوم، جز به دست مهدی منتظر علیه السلام به دست شخص دیگری نخواهد بود.

طاغوت‌ها در طول تاریخ می‌دانند که این مرد انقلابی جهانی و منتظر، به تنهایی و با تکیه بر قدرت خداوند - تبارک و تعالی - قادر است جامعه بشری را با همه اختلافات ماهیتی و دینی، در یک نظام سیاسی واحد گرد آورد. در این نظام همه عوامل انحراف و اختلاف هضم شده و تمامی اشکال ظلم و جور و سیطره و تجاوز پایان می‌یابد. ایشان بعد از آن که تاج و تخت همه طاغوتیان را در سراسر زمین ویران و آنان را در زیر پای طرفداران خویش لگدمال می‌کند، در سایه حکومت عدل الهی، بر چهارگوشه جهان حکم فرمایی می‌کند.

بنابر این طبیعی است که حاکمان جور و طاغوتیان و مستکبران به محض این که نام حضرت مهدی علیه السلام را بشنوند، یا هر زمان جنبشی اسلامی و اصول‌گرا در

جهان^۱ پدید آید که آنان در شکل گیری اش نقشی داشته باشند، از وحشت، زمین زیر پایشان بلرزد.

پس شکی نیست که وحشت و ترس حاکمان کشورهای عربی از این انقلابگر منتظر، در مقایسه با تمامی جباران روی زمین بیشتر باشد، چرا که همه آنان به خوبی می دانند، شعله های آتشفشان انقلاب او از درون کاخ هایشان شعله ور شده تا تاج و تختشان را واژگون ساخته و همه آنان را قبل از دیگر حاکمان ستمگر و جباران فاسد، نابود کند.

هم چنین حکومت صهیونیستی - دولت اسرائیل - یقین دارد که نابودی قطعی اش به دست دلاوران رزمنده و مؤمنی خواهد بود که برای آزادسازی قدس و تحت رهبری و فرماندهی مهدی منتظر علیه السلام به سمت این شهر یورش خواهند آورد.

سران کفر، سرکردگان شرک و سمبل های گمراهی در دنیای غرب و اروپا به خوبی می دانند و یقین دارند که پایان اسارت و برده داری ملت ها و ذلیل و خوار شدن آن ها و زمان قلدری حکومت های مستکبر غربی و اروپایی و سرانجام دست اندازی این کشورها بر ثروت های جهان اسلام، به دست این رهبر انتقام گیرنده دشمنان خداوند خواهد بود.

اگر قرار باشد چنین چیزی به وقوع بپیوندد، بنابراین چرا نباید مثلث شیطانی؛ یعنی ستمگران غربی و اروپایی، دولتمردان اسرائیلی و دست

۱ - ظاهراً منظور نگارنده سرزمین های اسلامی است. م.

نشانندگان ذلیل و خوار آنان که حاکم بر دنیای اسلام هستند، همه تلاش خود را در محو و نابودی اعتقاد به مهدویت به کار نگیرند؟!

عقیده‌ای که هستی همه آنان را تهدید کرده، خواب را بر آنان حرام نموده، در دل‌هایشان هراس افکنده و هر زمان که نام رهبر منتظر علیه السلام پیش کشیده شود، همه وجودشان را ترس و وحشت فرامی‌گیرد.

اگر قرار است چنین مسئله‌ای پیش بیاید پس چرا این مثلث شیطانی در به خدمت گرفتن قلم‌های مزدور جان‌های بیمار و در یوزگی درگاهشان جهت سرکوب این عقیده الهی که خواب را از چشمانشان ربوده و کاخ آرزوهایشان را نابود ساخته و خیال باطل‌شان را برهم زده، تلاش نکنند؟ خواب و خیال‌هایی که اراده کرده ملت‌های جهان را برای همیشه تحت سیطره قدرت خویش درآورد. در پرتو این دیدگاه بیدادگرانه و به خاطر عظمت و اهمیت قضیه مهدویت و خطری که این مسأله برای منافع دشمنان اسلام و ماهیت آنان دارد، ما می‌بایست به ابعاد سیاسی و تاریخی در ورای تهاجم فرهنگی ددمنشانه و تشکیکی که در گونه‌گونه توطئه‌های خباثت‌آمیز آنان علیه اعتقاد به مهدویت در اشکال قدیم و جدید آن دارد، توجه کافی داشته باشیم.

اختلافات مذهبی، امت اسلامی را تهدید نمی‌کند

اختلاف‌های دیدگاهی و اعتقادی مذاهب مختلف اسلامی مسأله جدیدی نیست، بلکه این اختلافات واقعیتهای تاریخی هستند که فاجعه درگیری سیاسی

امت اسلامی بر سر مسأله جانشینی پیامبر ﷺ بین خودشان، آن را بر مسلمانان تحمیل کرد. این اختلاف در همان نشست مشهور یاران پیامبر ﷺ بعد از رحلت ایشان پیش آمد. اما مسأله جدید و شگفت‌انگیز این اختلافات در عصر ما، تلاش گروهی از مسلمانان در از بین بردن وحدت، نمود پیدا می‌کند، این گروه‌ها صراحتاً وابستگی خود را به یهودیان، صهیونیست‌ها و مسیحیان اعلان کرده و با همه وجود به نام امت اسلامی از منافع آمریکا و اسرائیل حمایت می‌کنند. در حالی که در درون کشورهای اسلامی خود جنگ خانمان‌سوزی را علیه گروه‌های مبارز و مجاهد و کسانی که با سیاست کفر و فرهنگ غربزدگی دنیای اسلام مقابله و ایستادگی می‌کنند، آغاز کرده‌اند.

این همان خطر واقعی‌ای است که اسلام و ارزش‌های آن را، از درون تهدید می‌کند. اما اختلاف‌ها در فهم و برداشت از عقاید دینی و اسلامی و اصول و قواعد آن حقیقتی است که در تاریخ امت اسلامی وجود داشته است، و این بعد از آن بود که اختلاف‌های تاریخی، امت را به مذاهب و مکاتب متعددی در برداشت از اسلام مبدل ساخته و هم‌چنین شیوه برداشت و نحوه برخورد با فرهنگ اسلامی و آیین دینی آنان را از هم جدا کرد.

این اختلافات حتی در شیوه به پاداشتن نماز که رسول خدا ﷺ آن را روزانه پنج بار و با حضور جمع بی‌شماری از یاران اقامه می‌کرد، رخ نموده است. بنابراین تعجبی ندارد که امت اسلامی در برداشت از مسأله مهدویت و مهدی منتظر ﷺ با هم اختلاف نظر داشته باشند. ولی این اختلافات به اصل ایمان

و ضرورت پذیرش چنین باوری خدش‌های وارد نمی‌کند. همان طور که خدش‌های به توافق مسلمانان بر گمراهی هر کسی که منکر آن شود، وارد نمی‌سازد. زیرا این اصل به نصّ قرآن و سنت نبوی از جمله ضرورت‌ها و واجبات ثابت شده به شمار می‌آید.

مادر اینجا تلاش خواهیم کرد، مهم‌ترین موارد اتّفاق و اختلاف نظر میان شیعه و سنی را در تلقی قضیه مهدی منتظر علیه السلام و آن هم به صورت مختصر بررسی نماییم، تا براساس آن خوانندگان گرامی را به این واقعیت علمی برسانیم که چنین اعتقاد غیبی‌ای، هم از دیدگاه دین مبین اسلام و هم از لحاظ چارچوب مذهبی، مسأله‌ای اصیل است.

فصل اوّل

زمینه‌های مورد اتفاق مسلمانان در مسأله مهدویت

زمینه‌های مشترک بین اهل تسنن و شیعه دوازده امامی در مورد حضرت مهدی علیه السلام بسیار زیاد است که همه آنان بر اصل اعتقاد به درست بودن چنین ایده‌ای اتفاق نظر دارند و هر کسی را که منکر آن بشود نادان تلقی می‌کنند. هم‌چنین مسلمانان بر این عقیده متفق‌القولند که مهدی علیه السلام از قبیله قریش و خصوصاً از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بالاخص از نوادگان حضرت علی و فاطمه علیها السلام می‌باشد.

علاوه بر این، وی را آخرین خلیفه و جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بین دوازده امام می‌دانند و برپایی حکومتش را قطعی و حدود قدرت و سلطه آن حضرت را جهان شمول می‌دانند؛ زیرا که حکومت او وعده‌ای الهی است که نصّ قرآن بر آن تأکید داشته است. و سرانجام آن که شیعه و سنی بر حتمی بودن پیش‌آمد برخی حوادث و اتفاقات و علائم ظهور ایشان اشاره دارند. این علائم مژده نزدیکی ظهور ایشان را می‌دهند. ما در اینجا به دلایل قابل اعتمادی در اثبات موارد اتفاق نظر بین شیعه و سنی در اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کنیم:

نخست: اتفاق نظر مسلمانان در اصل قضیه مهدویت

نشانه چنین توافقی در ضبط، ثبت و صحت احادیث فراوانی است که درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل گشته است. این احادیث را مسلمانان حفظ نموده و در بسیاری از مراجع و منابع خود ذکر نموده‌اند؛ به طوری که حدّ تواتر آن‌ها ده‌ها بار در علم حدیث به تأیید مسلمانان رسیده است و هر مسأله‌ای از مسائل دینی که روایات و احادیث مرتبط با آن به حدّ تواتر برسد، به خودی خود از دایره شک و تردید خارج می‌شود و کسی در موضوع و بحث اسناد و سندیت آن وارد نمی‌شود. به طوری که این مسأله در جای خود و در دو علم حدیث و اصول به اثبات رسیده و غیر قابل انکار است و مناقشه و جرّ و بحث در آن از عدم آگاهی به قواعد و اصول بحث علمی و تحقیق اسلامی، نشأت گرفته است.

مرجع بزرگ، شهید صدر رحمته الله علیه می‌گوید: «اندیشه اعتقاد به حضرت مهدی منتظر علیه السلام به عنوان رهبری که جهان چشم انتظار اوست تا دنیا را به جایگاهی بهتر رهنمون شود، به طور کلی در احادیث پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله و به ویژه در روایات ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. هم‌چنین در متون و کتب فراوانی به حدّی بر آن تأکید شده که شک و تردید به آن راه پیدا نمی‌کند.

در باره حضرت مهدی علیه السلام چهارصد حدیث از طریق برادران اهل سنت نقل گشته است به طوری که مجموع روایات نقل شده در این باره از طریق شیعه و سنی به بیش از شش هزار حدیث می‌رسد.

این عدد، رقم بالایی است که نظیر آن در مورد بسیاری از امور واضح و بدیهی

دین اسلام که معمولاً قطعی و خالی از شک است، جمع‌آوری نشده است.^۱ حافظ بن حجر عسقلانی می‌گوید: «احادیث متواتر تأکید می‌کنند که حضرت مهدی علیه السلام از میان مسلمانان برانگیخته می‌شود. حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نیز در آن زمان فرود می‌آید و پشت سر وی نماز خواهد خواند.»^۲

قاضی شوکانی در مورد احادیث مهدی علیه السلام می‌گوید: احادیث مرتبط با مهدی علیه السلام بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای، متواتر است، بلکه وصف تواتر بر تمامی اصطلاحات نگاشته در علم اصول بر کمتر از این هم صدق پیدا می‌کند، پس چگونه می‌توان با فراوانی حدیث در مورد ایشان، آن‌ها را متواتر ندانست؟^۳ ابن حجر هیثمی گوید: «اخبار و احادیثی که در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام نقل شده بسیار زیاد است و به حد تواتر رسیده است.»^۴

حافظ ابوالحسن ابری سگزی (سال ۳۶۳ هـ.ق) در کتاب «مناقب الشافعی» و ابن صباغ مالکی در کتاب «اسعاف الراغبین» و برزنگی در کتاب «الإشاعة لأشراط الساعة» و شیخ عبدالحق در کتاب «اللمعات» و ابن صدیق مغربی در کتاب «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» و صدیق حسن قنوجی در کتاب «الإذاعة لما كان ويكون بين يدي الساعة» و دیگر علما که بسیار فراوانند، به حد تواتر رسیدن احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را تصریح کرده‌اند.

۱ - بحث حول المهدی / ۶۳ - ۶۴ چاپ دارالتعارف بیروت.

۲ - فتح الباری / ج ۵، ص ۳۶۲.

۳ - ابراز الوهم المکنون / ص ۴، به نقل از رساله توضیح المسائل شوکانی.

۴ - الصواعق المحرقة / ج ۲، ص ۲۱۱.

ابن خلدون از جمله کسانی است که بر متواتر بودن احادیث حضرت حجت علیه السلام و مشهور بودن این احادیث در میان گروه‌های مختلف و مذاهب گوناگون اسلامی، اذعان نموده است. او در مقدمه کتابش با وجودی که تلاش نموده در احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام تشکیک ایجاد کند و اسناد روایات مرتبط با ایشان را مخدوش جلوه دهد و آن‌ها را زیر سؤال ببرد، با وجود این‌ها چنین اظهار نظر می‌کند: «بدان که آنچه در طول سده‌ها در بین همه مسلمانان رایج و متداول بوده، این است که می‌بایست در آخر الزمان مردی از سلاله اهل بیت علیهم السلام ظهور کند که دین را پشتیبانی و حمایت کرده و عدالت را برپا نماید، نام وی مهدی علیه السلام است.»^۱

با این اعتراف معلوم می‌شود، ابن خلدون به قواعد علم حدیث و معنای تواتر آگاهی نداشته است، و إلا به سند آن‌ها طعن وارد نمی‌کرد.

دوم: اشتراک نظر در لزوم اعتقاد به مهدی علیه السلام

مسأله حضرت مهدی علیه السلام از جمله مسائل غیبی الهی است که وحی نیز درباره آن خبر داده است. متون و نصوص دینی مورد اعتماد همه مسلمانان نیز، لزوم ایمان و اعتقاد به چنین مسائلی که در قرآن و سنت ذکر شده‌اند را مورد تأکید قرار داده‌اند. چنان که خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید:

«الم، این "قرآن" کتابی است که هیچ تردیدی در آن راه ندارد، هدایت‌گر انسان‌های

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص ۳۹۷.

باتقواست، همان کسانی که به عالم و دنیای غیب ایمان دارند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی می‌رسانیم انفاق می‌کنند و به آنچه بر تو و پیامبران پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند.»^۱

این آیه به طور کلی بر لزوم ایمان به مسائل غیبی که از طریق شرع و با ادله روشن به اثبات رسیده‌اند، دلالت دارد.

پس همان طوری که برپاداشتن نماز و دادن زکات و ایمان به قرآن و کتب آسمانی که پیش از قرآن نازل شده بر هر مسلمانی لازم و ضروری است، اعتقاد به همه مسائل غیبی نیز که اسلام درباره آنها سخن گفته و در نصوص معتبر و مشهور، از آنها خبر داده، واجب است. بنابر این هر کس موردی از امور غیبی اسلام را؛ از قبیل ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نزول عیسی علیه السلام خروج دجال و سایر مسائلی که با دلایل قطعی ثابت شده‌اند را انکار نماید، از جرگه مسلمانانی که به عالم غیب ایمان دارند، خارج می‌شود؛ زیرا ایمان به غیب حدّ فاصل میان مؤمنین به رسالت‌های الهی و ملحدان و مادی‌گرایان است.

براساس همین ادله قرآنی است که برخی از دانشمندان اهل تسنن در اثبات وجوب اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام به این برهان قرآنی استدلال کرده‌اند.

شیخ ناصرالدین البانی یکی از علمای اهل سنت در این باره چنین می‌گوید:

«اعتقاد به قیام حضرت مهدی علیه السلام اعتقادی ثابت است که احادیث متواتری از

نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر وجوب ایمان به قیام ظهور ایشان نقل شده است؛ زیرا این اعتقاد

از امور غیبی است و ایمان به چنین اموری از جمله نشانه‌های پرهیزکاران است. همان طوری که خداوند متعال در قرآن فرموده:

«الم، این "قرآن" کتابی است که هیچ شکی به آن راه ندارد، هدایت‌گر انسان‌های پرهیزکار و تقوا پیشه‌ای است که به عالم غیب ایمان دارند.»

و این تنها انسان‌های نادان و متکبر هستند که در صدد انکار امور غیبی برمی‌آیند. من از درگاه پروردگار متعال مسألت می‌کنم که ما را در حالی بمیراند که به قیام مهدی علیه السلام و هر آنچه که قرآن و سنت بر آن صحه نهاده‌اند، ایمان داشته باشیم.^۱

استاد عبدالمحسن عباد در بخشی از سخنرانی که در واکنش به مخالفان اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام ایراد کرده، چنین گفته است: باور داشتن به عقیده مهدویت، مساوی است با ایمان داشتن به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و این که وی رسول خداست؛ زیرا نشانه ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله باور داشتن و پذیرش بی‌چون و چرای اخباری است که از جانب ایشان صادر شده است و چنین کسی در زمره ایمان آورندگان به غیبی است که خداوند آن‌ها را این چنین ستوده است:

﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾^۲

از جمله دلایلی که استاد عباد در لزوم اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام بر شمرده، وجوب ایمان به قدر است. او می‌گوید: راه یافتن دانش بندگان به آنچه خداوند

۱ - مجله تمدن اسلامی / شماره ۲۲، ص ۶۴۳، دمشق سوریه.

۲ - سوره بقره / آیه ۱ - ۲.

مقدر فرموده، دو گونه است: یکی، رخ دادن و واقع شدن آن است. و دومین راه، آگاه ساختن مردم نسبت به چیزی است که در گذشته اتفاق افتاده است و یا به چیزی که قبل از رخ دادنش، از آن خبر می‌دهد. آن هم از زبان شخصی که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. بنابراین نتیجه‌گیری می‌کنیم: تمامی احادیث و اخباری که ثابت شده از جانب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است به یقین خواسته و مشیت پروردگار متعال است و بدین ترتیب آن خبر مطابق گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع خواهد پیوست؛ مثل خبر نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان و قیام مهدی علیه السلام و شورش دجال و دیگر اخبار این چنینی.

بنابر این انکار یا تردید و تشکیک در احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که صدورشان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعی است، مسأله‌ای بس بزرگ است. ما از درگاه پروردگار متعال پایداری برحق و سلامتی و عافیت در دین را در لحظه مرگ مسألت می‌کنیم.^۱

در نتیجه اعتقاد به ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام با توجه به وجوب ایمان به قضا و قدر الهی، نکته‌ای است که احادیث معتبر منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل حدیثی که جابر بن عبدالله انصاری از ایشان نقل کرده، بر آن تصریح دارند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هر کس قیام مهدی را منکر شود، به وحی‌ای که بر محمد نازل گشته کفر ورزیده است؛ زیرا جبرئیل به من خبر داد: خداوند

۱ - مجله جامع الاسلامیه حجاز / شماره ۳، سال اول ۱۳۸۸ ذوالقعدة. سخنان فوق گزیده‌ای از بخش آخر سخنرانی می‌باشد.

عز و جل می فرماید: هر کس که به قدر، چه خیر و چه شر آن ایمان نداشته باشد، برود و برای خود خدایی جز من برگزیند.^۱

لزوم ایمان به مسائل مسلم غیبی، مسأله‌ای ثابت شده در اسلام است. همین نکته از جمله دلایلی است که پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از آن در اثبات ضرورت ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام مدد جستند؛ به طور مثال، زمانی که از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۲ سؤال شد، فرمودند: پرهیزکاران پیروان حضرت علی علیه‌السلام هستند. کلمه غیب در این آیه حجت غایب؛ یعنی مهدی منتظر علیه‌السلام است.^۳ و دلیل بر این مدعی هم این گفته خداوند -تبارک و تعالی- است: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۴.

سوم: اتفاق نظر بر این که مهدی از سلاله اهل بیت علیهم‌السلام است.

روایات و اخبار صحیحی که از شیعه و سنی نقل شده، گواه بر این است که مسلمانان در مورد مسأله فوق متفق‌القولند؛ از جمله سعید بن مسیب نقل کرده:

۱ - فراند السبطين / ج ۲، ص ۲۳۴ باب ۶۱، الحاوی للفتاوی / ج ۲، ص ۸۳؛ الفتاوی الحدیثه ص ۲۷، الاذاعة، ص ۱۳۷؛ وعقد الدرر، ص ۱۵۷.

۲ - سوره بقره / آیه ۲ و ۳.

۳ - کمال الدین، نوشته صدوق / ج ۲، ص ۳۴.

۴ - سوره یونس / آیه ۲۰؛ کافران می‌گویند: چرا از جانب خداوند معجزه‌ای به او داده نشده، پاسخ بده که دانای غیب تنها خداوند است، اما شما که منکر هستید منتظر (عذاب) باشید. من هم با شما منتظر (نصرت) او می‌باشم.

«نزد امّ سلمه بودیم. صحبت از مهدی علیه السلام به میان آمد. ایشان گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است». از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که ایشان فرموده‌اند: «مهدی از ما اهل بیت و از فرزندان فاطمه است».^۱ از ابو سعید خدری به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده‌اند: «مهدی از ما اهل بیت است، دارای بینی‌ای کشیده است، زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، پر از عدل و داد می‌کند.»

روایاتی که از نسبت ایشان به اهل بیت علیهم السلام خبر می‌دهند، فراوان است؛ بلکه به حدّ تواتر رسیده‌اند و ما در بحث‌های آینده بخشی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

چهارم: اتفاق نظر مسلمانان در قطعیت برپایی حکومت مهدی علیه السلام

در این مورد نیز روایات و احادیث صحیح و صریح فراوانی در کتب اخبار، ملاحم و فتن و شرایط آخرالزمان؛ هم در منابع اهل تسنّن و هم در منابع شیعه دوازده امامی نقل شده است که در آن‌ها سخن از برقراری حکومت حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است.

از ابن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «عمر دنیا به پایان نخواهد رسید تا روزی که مردی از اهل بیتم به نام مهدی، ولایت و رهبری امتم را بر عهده می‌گیرد.»^۲

۱ - سنن ابن ماجه / ج ۲، ح ۴۰۸۶؛ تاریخ بخاری / ج ۳، ص ۳۴۶؛ المستدرک علی الصحیحین. والتاج الجامع للاصول نیز این حدیث را، به شرط نقل صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) تأیید می‌کند.

۲ - کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۲؛ این حدیث در منابع شیعه و سنی مورد توافق قرار گرفته است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: «قیام قائم علیه السلام قطعی و حتمی است.»^۱

ابن مسعود به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «اگر از عمر دنیا، تنها یک روز باقی مانده باشد، پروردگار آن روز را چنان طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است، قیام کند.»^۲

ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از عمر دنیا، تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند بلند مرتبه آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من فرمانروایی و ولایت زمین را به دست گیرد.»^۳

هم چنین آیات الهی که تفسیر آنها وعده ظهور مهدی علیه السلام است و مادر مبحث بعدی به آنها خواهیم پرداخت، قطعی بودن برپایی حکومت ایشان را به صراحت تأکید می کنند.

پنجم: وحدت نظر مسلمانان در جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

آیات فراوانی از قرآن کریم و روایات کثیری؛ چه از طریق شیعه و چه سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و تأکید می نمایند که حکومت مهدی علیه السلام جهانی است. همین منابع، هم چنین بر مژده پیروزی اسلام بر تمامی دشمنان دین در سراسر

۱ - بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۲۰۶، ح ۴۰؛ به نقل از کمال الدین.

۲ - سنن ابو داوود / ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۲؛ مستدرک صحیحین نیز بر صحیح بودن حدیث تأکید کرده و ذهبی هم با او در این نظر موافق است.

۳ - صحیح ترمذی، کتاب الفتن، در باب روایاتی که در مورد مهدی علیه السلام نقل شده است. سنن ابن ماجه / ج ۲، ص ۹۸۲، ح ۲۷۷۹.

گیتی و چیرگی آن بر همه ادیان و آیین‌های کفر و شرک و رژیم‌های منحرف و فاسد، تأکید دارند.

به نظر نگارنده، مسأله جهانی بودن حکومت ایشان از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که آیات قرآن و روایات فراوان و معتبری آن را تأیید می‌کنند. همه این آیات و روایات بر اصالت قضیه مهدی علیه السلام در چارچوب امور و مسائل غیبی و شکل‌گیری حکومتشان در آینده تاریخ امت اسلامی پای می‌فشارند. در اینجا به آن دسته از آیات قرآن کریم که وقوع این حادثه بزرگ سیاسی را مژده می‌دهند، اشاره می‌کنیم:

الف) حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در قرآن کریم

آن دسته از آیات قرآن که مژده برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را می‌دهند، فراوانند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول آیاتی هستند که به تفسیر، شرح و توضیح مفصل و گسترده علمی نیاز دارند، تا بتوانند موجبات قانع شدن خواننده را با بحث اختصاصی موضوع مورد نظر، فراهم سازند.

دسته دوم آیاتی هستند که آشکار و واضح‌اند و به عبارتی این آیات صراحتاً موضوع مورد نظر را بیان می‌کنند.

در اینجا فقط به ذکر بخشی از آیات دسته دوم که مرتبط با مسأله حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است و بین مفسرین و تحلیل‌گران شیعه و سنی در

مختص بودن این آیات به مسأله مورد نظر، اشتراک دیدگاه وجود دارد، بسنده می‌کنیم.

خداوند متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ حاکم طبق شرط مسلم، که این روایت را را صحیح دانسته، از عایشه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: عمر دنیا به پایان نرسد مگر آن که مجدداً آلات و عزای پرستیده شوند. عایشه گوید: من پرسیدم: ای رسول خدا! بعد از این که خداوند - تبارک و تعالی - آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» را نازل فرمود، دیگر برگشت به شرک و بت پرستی ناممکن است. زیرا دین کامل شده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: آری؛ تا آن زمان که خداوند اراده فرماید چنین خواهد بود، بعد از آن پروردگار متعال رایحه دل‌انگیزی می‌فرستد و تمام آنانی که به اندازه دانه خردلی خیر و نیکی داشته باشند وفات می‌کنند و کسانی که در دلشان اثری از ایمان وجود نداشته باشد باقی می‌مانند و به مرام آباء و اجدادی خویش؛ یعنی شرک و بت پرستی برمی‌گردند.^۲

۱ - سوره توبه / آیه ۳۲ و ۳۳؛ کافران می‌خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خویش، خاموش سازند و خداوند چنین اجازه‌ای به آنان نمی‌دهد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند که کافران را ناخوش آید. اوست خدایی که رسول خود را با دین حق و هدایت برای خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان ناخوشنود و مخالف باشند.

۲ - مستدرک صحیحین / ج ۴، ص ۴۴۷؛ به نظر او این حدیث، به شرط روایت مسلم، خبری صحیح است. ذهبی نیز در این مسأله با وی موافق است.

از تمیم داری، روایت شده که شنیدم پیامبر خدا ﷺ فرمود: «البته این مسأله (زمان غلبه دین اسلام بر سایر ادیان) اگر به درازای عمر شب و روز دنیا هم که باشد، سرانجام شدنی است. هیچ منزل گاهی؛ چه در صحراها و بادیه‌ها و یا شهرها باقی نمی ماند مگر آن که به لطف خداوند، دین اسلام در آن راه پیدا می کند. در نتیجه به عزیزان عزت می دهد و ذلیلان را خوار می گرداند. به واسطه مسلمان شدن افراد، آنان را عزت می دهد و مشرکان را به دلیل نپذیرفتن اسلام و به سبب کفرشان ذلیل می گرداند.»^۱

مقداد بن اسود روایت می کند: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ نقطه‌ای از کره زمین باقی نماند جز آن که خداوند، اسلام را با عزت تمام به آن جا وارد می کند و جماعتی را ذلیل می نماید. اما آنانی که عزیزشان می کند به این خاطر است که ایشان به جرگه مسلمانان وارد شده‌اند و آنانی که ذلیل می شوند به این خاطر است که مجبور هستند دین اسلام را بپذیرند.»^۲

از ابو ثعلبه خشنی نقل شده که گفته است: هر وقت رسول خدا ﷺ از نبرد یا سفری بر می گشت، به مسجد می آمد و دو رکعت نماز می خواند و سپس نزد فاطمه علیها السلام می رفت و بعد هم پیش همسرانش می آمد. یک بار که از جنگ یا سفر

۱ - مجمع الزوائد / ج ۶، ص ۱۴؛ وی می گوید: احمد و طبرانی این حدیث را نقل کرده‌اند و کسانی که احمد به نقل آنان حدیث می گوید، ثقه و مورد اعتمادند. مستدرک صحیحین / ج ۴، ص ۴۳۰؛ وی نیز این حدیث را صحیح می داند. مقایسه شود با روایت ذهبی در تلخیص.

۲ - همان / ج ۶، ص ۱۴؛ به نظر صاحب مستدرک الصحیحین، این حدیث به شرط نقل شیخین، صحیح است. شیخین آن را نقل نکرده و ذهبی در تلخیص نظر او را تأیید کرده است.

برگشته بود، بعد از نماز از مسجد بیرون آمد، فاطمه در مقابل درب منزل، رسول خدا ﷺ را دید و پیامبر ﷺ را بوسید و گریست. حضرت محمد ﷺ به وی گفت: دخترم! چه چیزی تو را به گریه افکنده است؟ حضرت فاطمه ﷺ به ایشان گفت: ای رسول خدا! آنچه مرا به گریه واداشته، این است که می بینم آثار جنگ و سفر چهره تان را غبار آلود و لباس تان را ژولیده نموده است.

حضرت محمد ﷺ به فاطمه ﷺ فرمود: «گریه مکن. پروردگار عزیز و جلیل برای امر و مسؤولیت خطیری پدرت را به رسالت برگزیده، به طوری که نقطه ای در زمین باقی نمی ماند مگر آن که خداوند آیین مرا با عزت یا ذلت به آن جا وارد می کند، هر چند این امر به بلندای عمر دنیا به درازا بکشد.»^۱

وقتی از ابوهریره در مورد معنا و تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»^۲ سؤال شد، او در پاسخ گفت: این وعده الهی است که خداوند متعال دین اسلام را بالاتر و برتر از همه ادیان قرار می دهد.^۳ هنگامی که از سدی راجع به تفسیر همین آیه سؤال شد، پاسخ داد: این وعده الهی زمانی رخ می دهد که مهدی ﷺ قیام کند.^۴

آنچه آمد، احادیث و روایاتی بود که برادران اهل سنت در تفسیر آیه مبارکه گفته بودند، احادیثی که دقیقاً با تفاسیر شیعی و اهل بیت ﷺ مطابقت می کند.

۱ - مستدرک صحیحین / ج ۳، ص ۱۵۵؛ وی می گوید: این حدیث صحیح است. ذهبی ادعا نموده که این حدیث ضعیف است، اما شیخین آن را نقل نکرده و ذهبی در تلخیص نظر او را تأیید کرده است!

۲ - سوره توبه / آیه ۳۳. ۳ - تفسیر کبیر، فخر رازی / ج ۱۶، ص ۴۰.

۴ - تفسیر ابوالفتوح / ج ۶، ص ۱۶.

اینک مجموعه‌ای از احادیث منقول از شیعه نیز در این باره نقل می‌شود: از امام علی علیه السلام نقل شده، ایشان آیه مذکور را تلاوت فرمود و از حضار پرسید: آیا آیین اسلام، بعد از آن که پروردگار، رسولش را با هدایت و دین حق مبعوث گردانیده، بر همه ادیان غالب شده است؟ گفتند: بلی! امام علی علیه السلام به آنان گفت: «چنین نیست. قسم به آن خدایی که جان من در دست او است، هیچ شهر و دیاری بر روی کره خاکی نماند جز آن که در آنجا بانگ شهادت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» شب و روز، و صبح و شام شنیده خواهد شد.»^۱

از امام محمد باقر علیه السلام درباره تفسیر همین آیه سؤال کردند، ایشان در جواب فرمودند: «این وعده الهی، به هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم السلام محقق و عملی خواهد شد و کسی از اهالی زمین باقی نخواهد ماند مگر آن که به آیین محمد صلی الله علیه و آله ایمان خواهد آورد.»^۲

مفضل بن عمر بعد از آن که اظهار داشت گروهی از مسلمانان مدعی هستند اسلام بر تمامی ادیان غالب گشته، از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به تأویل همین آیه سؤال کرد. امام در پاسخ وی فرمودند: «ای مفضل! اگر اسلام بر تمامی ادیان چیره می‌شد، اثری از زردشتی، مسیحی، یهودی و ستاره پرستان وجود نداشت. نه تفرقه‌ای در کار بود و نه اختلافی وجود داشت. نه تردیدی و نه شکی و نه بت پرستی و نه دوگانه پرستی.» بعد امام علیه السلام این آیه را به حکومت امام مهدی

۱ - تأویل الآیات / ج ۲، ص ۶۸۹؛ ینابیع المودة، نوشته حنفی قندوزی، ص ۴۲۳.

۲ - تفسیر عیاشی / ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۰.

منتظر علیه السلام تفسیر کرده و فرمودند: ^۱ در دوران او - مهدی علیه السلام - دین یکی خواهد شد. همان طوری که پروردگار متعال فرموده‌اند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». ^۲ و هم‌چنین فرمودند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». ^۳

آیه دیگری که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را بشارت می‌دهد، آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ^۴ است.

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به نقل از امام علی علیه السلام آورده‌اند که ایشان فرموده است: «البته دنیا، مثل آن ماده شتری که دوشنده خود را گزیده و به محض دیدن کره خویش به سویش اقبال نموده است، به سوی ما اهل بیت میل می‌کند و باز می‌گردد.» سپس این آیه شریفه را تلاوت نمودند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...» ^۵

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: این فضل و لطف ویژه پروردگار، به صاحب امر که در آخر الزمان ظهور خواهند کرد، اختصاص دارد؛

۱ - الهدایة الکبری، ص ۷۴ - ۸۲؛ بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴.

۲ - سوره آل عمران / آیه ۱۹؛ همانا دین نزد خداوند فقط اسلام است.

۳ - سوره آل عمران / آیه ۸۵؛ هر کسی دینی غیر از دین اسلام را تبعیت کند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و روز قیامت در زمره زیانکاران خواهد بود.

۴ - سوره قصص / آیه ۵؛ و اراده ما بر این قرار گرفته است که بر آنانی که روی زمین به استضعاف کشیده شده‌اند منت بگذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

۵ - شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۴۳۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۱۹ - ۲۹.

همان کسی که جبّاران و فرعونیان را از بین برده و شرق و غرب زمین را به تصرف خویش درخواهد آورد. «وی زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طوری که از ظلم و جور پر شده باشد.»^۱

آیه دیگری که مژده حکومت جهانی حضرت مهدی را می‌دهد، آیه **﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾**^۲ است.

وقتی از امام محمد باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیده شد، ایشان فرمودند: «خیر، هنوز تأویل آیه نیامده است، آن زمان که قائم ما ظهور کند، کسانی که ایشان را درک کنند، در خواهند یافت که تأویل این آیه چیست؟ در آن هنگام همان طوری که قرآن فرموده است، آیین محمد صلی الله علیه و آله به اوج خود خواهد رسید و حتی یک نفر مشرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند.»^۳

آیه‌ای که در پی می‌آید نیز مانند آیه قبل بر موضوع مورد نظر دلالت دارد: **﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ...﴾**^۴ در تفسیر این آیه از حذیفه بن یمان نقل شده: «با مشرکینی که مشمول حکم این آیه می‌شوند، تاکنون جنگ و مبارزه نشده است»^۵، منظورش آن است که این امام منتظر مهدی علیه السلام است که با آنان در آخرالزمان خواهد جنگید.

۱ - حلیة الابرار / ج ۲، ص ۵۹۷؛ تفسیر البرهان / ج ۲، ص ۲۲۰.

۲ - سوره توبه / آیه ۳۶؛ (شما ای مسلمانان) همگی با مشرکان بجنگید همان طوری که آنان نیز با شما به صورت گروهی و جمعی می‌جنگند.

۳ - المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۹۶.

۴ - سوره توبه / آیه ۱۲؛ با سران کفر بجنگید؛ زیرا که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نیستند.

۵ - الدر المثور، سیوطی / ج ۴، ص ۱۳۶ چاپ دار الفکر بیروت.

ب) حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله

علاوه بر احادیثی که بر حتمی بودن برپایی حکومت جهانی اسلام در تفسیر آیات مربوطه بیان شده است، در اینجا به احادیث و روایات دیگری که بر جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام پای می فشارند، اشاره می کنیم:

از ابن عباس روایت شده که ایشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند: حاکمان روی زمین چهار نفرند؛ دو حکمفرما مؤمن هستند و دو پادشاه دیگر کافرند. آن دو حکمران مؤمن، ذوالقرنین و سلیمان علیه السلام هستند و دو پادشاه کافر، نمرود و بخت نصرند. اما حاکم پنجمی نیز بر سراسر زمین حکفرمایی خواهد کرد که وی از اهل بیت من است.^۱

روایتی طولانی از حدیفة بن یمان به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مهدی منتظر علیه السلام نقل شده که می فرماید: مردم در میان رکن و مقام کعبه با ایشان بیعت کنند. خداوند به وسیله ایشان دین را زنده کند و سرزمین های مختلف را فتح نماید. در نتیجه در روی زمین کسی نماند جز آن که گوید: «لا إله إلا الله».^۲ ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قبل از برپایی قیامت، همه زمین را ظلم و ستم فراگیرد، در این وقت است که فردی از اهل بیتم علیه ظلم و ستم، قیام کند و زمین را همان طوری که مملوّ از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر کند.^۳

۱ - الحاوی للفتاوی / ج ۲، ص ۸۱؛ به نقل از تاریخ ابن جوزی؛ الفتاوی الحدیثه، ص ۳۹؛ عقد الدرر، یوسفی شافعی، ص ۲۰ - ۱۹.

۲ - ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ المنار المنیف، ص ۱۴۶، ح ۳۳۳.

۳ - مسند احمد / ج ۳، ص ۳۶؛ مسند ابی یعلی موصلی / ج ۲، ص ۲۷۴، حدیث ۹۸۷؛ مستدرک

احادیث و روایاتی که در صحاح شش گانه اهل سنت نقل شده، حضور و نزول حضرت عیسی علیه السلام را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأیید نموده و می گویند: حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می گزارد و در کشتن دجال و راهنمایی و هدایت مسیحیان به اسلام، حضرت مهدی علیه السلام را یاری می رساند. در روایتی ابوهریره نیز به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله مضمون فوق را مورد تأکید قرار داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: روح خدا، عیسی بن مریم در بین شما نزول خواهد کرد. او صلیب را می شکند و خوکان را می کشد و از مخالفان جزیه می گیرد، مردم را به اسلام فرا می خواند و نیز خدای متعال در زمان حضور ایشان همه آیین ها را به غیر از اسلام از بین می برد. مسیح علیه السلام دجال را به هلاکت می رساند و امنیت و آرامش سراسر گیتی را فرا می گیرد.

و در روایت دیگری ایشان فرموده اند: «تنها تبلیغاتی که در سراسر جهان وجود خواهد داشت، همان فرا خواندن همه مردمان به سوی ایمان به خداوند یگانه است.»^۱

روایتی نیز از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرموده اند: «زمانی که قائم قیام بنماید، در سراسر زمین غیر از بانگ شهادت «لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» بانگ دیگری به گوش نخواهد رسید.»^۲

→ صحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷ نویسنده درباره سند این روایت می گوید: این روایت، به شرط نقل شیخین صحیح است؛ اما شیخین این حدیث را نقل نکرده اند. ذهبی نیز نظر او را تأیید می کند.

۱ - مستدرک صحیحین / ج ۲، ص ۵۹۵؛ وی این روایت را صحیح می داند و ذهبی نیز موافق اوست. سنن ابو داود، کتاب الملاحم کنز العمال / ج ۱۴، ح ۳۸۸۵۵، ۳۸۸۴۳ و ۳۸۸۵۶.

۲ - بنایع المودة، قندوزی حنفی / ص ۴۲۱؛ تفسیر عیاشی / ج ۱، ص ۱۸۳.

امام کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیه «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۱ فرمودند: این آیه راجع به امام زمان علیه السلام است. در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام تمام یهودیان، مسیحیان، ستاره پرستان، زندیقان، مرتدان و کافران مشرق و مغرب زمین را فرا خوانده و اسلام را بر آنان عرضه می‌کند، اگر آنان از روی میل و رغبت ایمان بیاورند و مسلمان شوند، حضرت مهدی علیه السلام همه آنان را به برپایی نماز و دادن زکات و انجام دیگر واجبات دینی دستورشان می‌دهد، اما هر کس اسلام را نپذیرد، گردنش زده می‌شود به طوری که در شرق و غرب زمین جز موحدان یگانه پرست، کسی باقی نمی‌ماند.^۲

البته آن دسته از اخباری که بر قطعی بودن برپایی حکومت جهانی اسلام در زمان رهبری و خلافت مهدی منتظر علیه السلام دلالت دارند بسیار فراوانند. یکی از این خبرها حدیث متواتری است که شیعه و سنی آن را به نقل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده‌اند. ایشان در وصف حکومت و عدالت حضرت مهدی علیه السلام، فرموده‌اند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

اگر کلیت همین حدیث مدنظر قرار گرفته شود، این معنا را می‌رساند که حکومت مهدی علیه السلام تمامی زمین را فرا می‌گیرد. بدین صورت این حدیث نبوی تفسیر کننده همان وعده الهی خواهد شد که وارثان زمین را نام برده است،

۱ - سوره آل عمران / آیه ۸۳: آیا دینی به غیر از دین خداوند می‌خواهند در حالی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است؛ چه از روی رغبت و چه از روی اجبار مطلقاً تسلیم او هستند و همگی به سوی او باز می‌گردند.

۲ - تفسیر عیاشی / ج ۱، ص ۱۸۲؛ تفسیر برهان / ج ۱، ص ۲۹۶.

پروردگار متعال فرموده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۱.

ششم: توافق مسلمانان بر برخی از نشانه‌های ظهور

اخبار و روایات وارده در کتب ملاحم و فتن شیعه و سنی حاکی از آن است که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدیده‌هایی به وقوع می‌پیوندد که نشانه قریب‌الوقوع بودن ظهور حضرت و برپایی انقلاب اسلامی ایشان و انجام وعده الهی است. این نشانه‌ها که مورد توافق شیعه و سنی است، بسیار زیادند که روشن‌ترین آن‌ها دو نشانه دارند:

اولین نشانه، برپایی حکومت اسلامی در کشور ایران است که مقدمه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این موضوع اشاره شده است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مردمی در مشرق زمین قیام می‌کنند که زمینه‌ساز حکومت مهدی علیه السلام هستند.»^۲ ثوبان نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرموده‌اند: «هر زمان دیدید که پرچم‌های سیاه از سمت خراسان پیش می‌آید، ولو بالغزیدن روی برف بوده، به آنان پیوندید.»^۳

۱ - سوره نور / آیه ۵۵؛ خداوند به اهل ایمان و آنانی که رفتاری شایسته انجام دهند، وعده قطعی داده که آنان را چون دیگر اقوام و ملل پیشین جانشین و وارث زمین گردانند....

۲ - سنن ابن ماجه / ج ۲، ح ۴۰۸۸؛ مجمع الزوائد / ج ۷، ص ۳۱۸؛ کنز العمال / ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۷.

۳ - مستد احمد / ج ۵، ص ۲۲۷؛ مستدرک الصحیحین ج ۴، ص ۵۰۲؛ او می‌گوید این حدیث، به شرط نقل شیخین، صحیح است؛ ذهبی نیز با نظر او موافق است.

روایات و اخبار نقل شده از اهل بیت علیهم السلام در مورد زمینه سازان حکومت حضرت مهدی علیه السلام فراوان است؛ از جمله روایت موثقی است که جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. ایشان فرموده‌اند: «اولین سرزمینی که ویران می‌گردد، سرزمین شام است، اهالی شام در این اوضاع با هم اختلاف پیدا کرده و به سه گروه و زیر سه پرچم جمع می‌شوند؛ گروهی زیر پرچم سیاه و گروهی تحت لوای سرخ و سفید، و گروهی زیر پرچم فردی به نام سفیانی تجمع می‌کنند. شامیان در این اوضاع به سر می‌برند که پرچم‌هایی از جانب خراسان پیش می‌آید که به سرعت همه آنان را درهم می‌نوردد. در میان مردم خراسان تعدادی از یاران امام زمان علیه السلام وجود دارند.»^۱

دومین نشانه، تشکیل دولتی در شامات است که با حکومت امام زمان علیه السلام مخالف است. رهبری این حکومت را فردی از بنی امیه بر عهده دارد. او در روایات اسلامی به سفیانی مشهور است و راجع به او شیعه و سنی روایات فراوانی نقل کرده‌اند. در سطور پیشین، حدیث موثقی از جابر بن عبدالله انصاری درباره او نقل شد. در کتب صحاح سته نیز مدفون گشتن و فرورفتن سفیانی همراه با لشکرش به عمق زمین نقل شده است. سفیانی بعد از آن که خبر سلطه امام زمان علیه السلام بر حجاز را می‌شنود همراه با سپاهش به سوی مکه گسیل شده تا حکومت امام علیه السلام را نابود سازند.

بخاری و مسلم به نقل از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که ایشان فرموده‌اند: «به سرزمین مکه جماعتی پناه آورند که برای دفاع از خود نه

۱ - بحارالانوار / ج ۲، ص ۲۳۷؛ به نقل از الغیبه، نوشته نعمانی.

پناهگاهی نه سنگری و نه ابزاری و نه عده‌ای دارند و ملحدان برای سرکوبی آنان سپاهی روانه می‌کنند. وقتی آن لشکر به صحرا می‌رسند، آنان را بلعیده و در خود فرو می‌برد.^۱ هم‌چنین عایشه از پیامبر ﷺ نقل کرده که ایشان فرموده‌اند: «سپاهی قصد حمله به کعبه را دارد و همین که به صحرائی می‌رسند، تمام آن لشکر به کام زمین فرو می‌روند.»^۲

هفتم: اتفاق نظر مسلمانان در نماز خواندن

حضرت عیسیٰ ﷺ پشت سر حضرت مهدی ﷺ

در این باره، در کتب صحاح سته و در احادیث معتبر اهل بیت ﷺ اخبار فراوانی آمده است. از امام محمد باقر ﷺ نقل شده که فرموده‌اند: «هراس از قائم ﷺ باعث غلبه ایشان بر دشمنان می‌گردد و ایشان به نصرت الهی تأیید می‌شود، تمامی زمین تحت سیطره ایشان درمی‌آید و به گنج‌های فراوانی دست می‌یابند و دامنه سلطه ایشان تمامی شرق و غرب زمین را فرامی‌گیرد و پروردگار متعال به واسطه ایشان دین خود را بر دیگر ادیان غالب خواهد نمود، هر چند مشرکان را ناخوش آید. در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ تمامی ویرانه‌های زمین آباد می‌گردد و روح خدا عیسیٰ ﷺ فرود می‌آید و پشت سرشان نماز می‌گزارد.»^۳

۱ - صحیح مسلم / ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۷.

۲ - صحیح بخاری / ج ۳، ص ۸۶، کتاب البیوع، باب مسائلی که درباره بازار است.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از ابوهریره به نقل از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: آن گاه که فرزند مریم در بین شما فرود آید، چه خواهید کرد، در حالی که امامتان «مهدی ﷺ» از خودتان باشد؟^۱

مسلم در صحیح خود به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که می گوید: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می فرمود: در میان امت همیشه گروهی هستند که تا روز قیامت و با حمایت و پشتیبانی الهی در دفاع از حق می جنگند تا آن که عیسی بن مریم ﷺ فرود می آید، فرماندهای به عیسی ﷺ می گوید: بیا و بر ما نماز بگذار. عیسی ﷺ می گوید: خیر، در بین شما کسی هست که این کار را انجام می دهد. خداوند امت اسلام را عزیز و گرامی داشته است.^۲

حافظ ابوعمردانی در سنن خویش همین حدیث جابر از پیامبر ﷺ را نقل کرده، جز آن که حدیث او در برخی الفاظ با این حدیث فرق می کند. متن حدیث ابوعمردانی چنین است: «پیوسته جماعتی از امت در دفاع از حق می جنگند تا آن زمان که عیسی بن مریم ﷺ در سپیده دمی در شهر بیت المقدس نزد مهدی ﷺ فرود می آید، پس گفته می شود: ای پیامبر خدا پیش آی و بر ما نماز گزار. حضرت عیسی ﷺ می فرماید: «خداوند گروهی از امت اسلام را به جهت عزت و احترامی که نزد پروردگار متعال دارند، بر گروه دیگر فرمانروایی و رهبری داده است.»^۳

۱ - صحیح بخاری / ج ۴، ص ۲۰۵؛ صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۳۶.

۲ - صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۳۷.

۳ - سنن الدانی، ص ۱۴۳؛ مسند احمد / ج ۳، ص ۳۴۵؛ مسند ابویعلیٰ موصلی / ج ۴، ص ۵۹، ح ۲۰۷۸.

فصل دوم

زمینه‌های مورد اختلاف مذاهب اسلامی در مسأله مهدویت

مسلمانان شیعه و سنی با وجودی که بر وجوب اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و حتمی بودن برپایی حکومت اسلامی و جهانگیری آن اتفاق نظر دارند، اما در برخی نکات جانبی مرتبط با ایشان و خود حضرت علیه السلام، اختلاف دارند. از جمله مسائلی که مورد اختلاف مسلمانان است، می‌توان به مسأله ولادت ایشان، نام پدرشان، جد بزرگوارشان که آیا امام حسن علیه السلام است یا امام حسین علیه السلام، اشاره کرد. هم‌چنین درباره غیبت امام، امکان زنده بودن و باقی ماندنشان در طول این همه سال و راجع به عصمت حضرت نیز اختلاف دارند. در اینجا موارد اختلاف همراه با بیان دلایل هر مذهبی بیان می‌شود، تا خوانندگان گرامی و ارجمند بعد از ملاحظه مسائل مطروحه، جانب حق و درست را برگزینند.

اختلاف در ولادت حضرت مهدی علیه السلام

اغلب برادران اهل سنت منکر متولد شدن حضرت مهدی علیه السلام هستند. آنان می‌گویند: ایشان در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد، اما با بررسی و مطالعه سخنان

علما و دانشمندان اهل سنت در مورد این مسأله متوجه خواهیم شد که دلایل آنان بر هیچ مستند دینی، شرعی و تاریخی استوار نیست. برخلاف آنان، علمای شیعه همگی متفق القولند که حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامرا، مرکز حکومت عباسیان، به سال ۲۵۵ هـ.ق و در زمان خلافت مهتدی عباسی منولد شده است. و دلایل فراوانی بر ادعای خود در اثبات صحت و درستی سخنانشان ارائه می دهند که مهم ترین دلیل، گواهی و شهادت اهل بیت علیهم السلام به ولادت ایشان است. هم چنین تعدادی از مورخان شیعه و سنی تولد حضرت را تأیید نموده و به آن گواهی داده اند. حتی بیش از هفتاد نفر از دانشمندان اهل تسنن^۱ درباره تولد ایشان، همان نظری را ارائه می کنند که شیعه در این باره گفته است. در اینجا به بررسی هریک از شهادت های سه گانه به صورت جداگانه می پردازیم.

گواهی اهل بیت علیهم السلام در مورد ولادت مهدی علیه السلام

در اخبار و روایت های نقل شده از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام چنین اخباری وجود دارد؛ اخباری که مژده میلاد فرزندشان مهدی منتظر علیه السلام داده شده است و قدمت تاریخی برخی از آنها به بیش از دوست سال قبل از به دنیا آمدن امام مهدی علیه السلام برمی گردد؛ مثل آن دسته از روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل شده است.

۱ - شیخ بزرگوار علامه لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۳۲۶ - ۳۴۶ نام و شرح حال این هفتاد تن را ذکر کرده است.

این بزرگواران در برخی از روایاتشان تصریح می‌کنند که امت اسلامی در مسأله ولادت فرزندشان امام زمان علیه السلام دچار اختلاف خواهند شد؛ زیرا پدر حضرت مهدی علیه السلام قضیه میلاد فرزندش را از بیم کشته شدنش به دست حکومت بنی عباس، مخفی می‌کند. همان حکومتی که اخبار تولد او را دنبال کرده و با ترس و هراس و دقت فراوان منتظر به دنیا آمدنش هستند.

آنچه در پی می‌آید گواهی اهل بیت علیهم السلام درباره تولد فرزندشان مهدی علیه السلام می‌باشد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع گشته و تا پدر امام زمان علیه السلام یعنی امام حسن عسکری علیه السلام ادامه دارد.

گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله

از ایشان روایت شده که فرمودند: «پروردگار - تبارک و تعالی - از بین روزها، روز جمعه و از میان شب‌ها، شب قدر و از ماه‌ها، ماه رمضان را، از پیامبران مرا و از من علی و از علی حسن و حسین را و از حسین ائمه را که نهمین آن‌ها قائمشان است، برگزیده است. وی ظاهر و باطن ائمه است. و در روایت دیگری در ادامه همین حدیث چنین فرموده‌اند: ائمه اطهار، تحریف غلو کنندگان، کذب و انتحال باطلان و تأویل جاهلان از قرآن کریم را بر طرف می‌کنند.»^۱

۱ - اثبات الوصیة، ص ۲۲۵ و ۲۲۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۰؛ کمال الدین / ج ۱، ص ۸۱، ح ۳۲؛ کتاب الغیبة نوشته نعمانی، ص ۶۷ ح ۷؛ جمله اخیر - (تحریف غلو کنندگان و...) - را ابن حجر در الصواعق المحرقة، ص ۹۰ و طبرانی در ذخائر العقبی، ص ۱۷ آورده‌اند.

گواهی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام درباره این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند: «إِنِّي مُخْلِيفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي» پرسیده شد که عترت چه کسانی هستند؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «عترت، من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان وی هستیم و نهمین آن‌ها، مهدی است. آنان از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان جدایی ناپذیر است و در روز قیامت با هم در حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شوند.»^۱

گواهی امام حسن علیه السلام

از ایشان روایت می‌شود که فرموده‌اند: «امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده تن هستند، نه تن از آنان از نسل برادرم حسین می‌باشند، و مهدی امت اسلام نیز از جمله آنان است.»^۲

گواهی امام حسین علیه السلام

از امام حسین علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: «قائم امت اسلام، نهمین فرزند من است. اوست که غیبت می‌کند و همین شخصیت است که خود در قید حیات است و میراثش را تقسیم می‌کنند.»^۳

۱ - کمال الدین / ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۶۴؛ بحارالانوار / ج ۲۳، ص ۱۴۷، ح ۱۱۰.

۲ - کفایة الاثر، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار / ج ۳۶، ص ۳۸۳، ح ۱.

۳ - کمال الدین / ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۲؛ بحارالانوار / ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۳.

هم چنین ایشان فرموده اند: «در وجود نهمین فرزندم، مهدی، خصوصیتی از یوسف و خصوصیتی از موسی فرزند عمران هست. وی همان قائم اهل بیت است و خداوند متعال روند شکل گیری حکومت جهانی ایشان را تنها در یک شب سر و سامان می دهد.»^۱

جمله اخیر این حدیث، در سندهای معتبر اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است.

گواهی امام زین العابدین علیه السلام

عمر و فرزند امام زین العابدین علیه السلام از حضرت سؤال کرد: پدر جان! چرا برادرم را باقر نامیدی؟ ایشان در پاسخ فرزندشان فرمود: فرزندم! امر امامت در میان فرزندان او خواهد بود. تا زمانی که قائم ما قیام کند و زمین را مملو از عدل و داد نماید. وی (امام باقر علیه السلام) پدر ائمه، معدن دانش و منبع علم است و آن را به طور کامل می شکافد. به خدا قسم که وی شبیه ترین فرد به رسول خداست. عمر گفت: پدر! چند امام بعد از او وجود دارد؟ امام جواب داد: «هفت امام که یکی از آنان مهدی است که در آخر الزمان برای اجرای حدود الهی و پویایی دین قیام و نهضت می کند.»^۲

گواهی امام باقر علیه السلام

ابو مریم عبدالغفار بن قاسم، امام باقر علیه السلام را مورد خطاب قرار داده، پرسید: ای

۱ - مستدرک / ج ۱ ص ۳۱۷: بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۳۲. ح ۲.

۲ - کفایة الاثر، ص ۱۳۷: الصراط المستقیم / ج ۲، ص ۱۳۱.

فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! دانش صحیح را تنها نزد شما می‌یابیم، من سنم بالا رفته و پیر و فرتوت گشته‌ام، در طول این همه سال، آنچه که موجب مسرت و شادمانی من درباره شما باشد ندیده‌ام. در عین حال می‌بینم که کشته می‌شوید، یا سرگردان و آواره‌اید و در بیم و هراس به سر می‌برید. مدت‌هایی است که من به امید ظهور و قیام قائمتان با خود می‌گویم: وی امروز یا فردا قیام خواهد کرد.

امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین شخص از نسل من است و هم اکنون، دوران ظهور او نیست. اما پدرم از پدرش و اجدادش نقل می‌کند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «امامان بعد از من دوازده تن و به تعداد اسباط و نقبای بنی اسرائیل هستند. نه تن از آنان از نسل حسین و نهمین آنان قائم اهل بیت است. وی در آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را بعد از آن که از بیداد و ستم پر شده باشد، پر از عدل و داد می‌کند.»^۱

این حدیث از جمله احادیث سلسله الذهبیه است؛ یعنی تمام راویان آن امام هستند.

گواهی امام صادق علیه السلام

سید حمیری شاعر از امام علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! درباره غیبت و درستی آن از اجداد گرامی‌تان، اخبار و روایاتی نقل شده است، بفرمایید که

۱ - کفایة الاثر، ص ۱۷؛ الصراط المستقیم / ج ۲، ص ۲۵۰.

کدامیک از امامان غیبت می‌کند؟ حضرت فرمود: ششمین فرزند من است که غیبت می‌کند. او دوازدهمین امام و پیشوا بعد از رسول خدا ﷺ است. اولین ایشان امام علی بن ابی طالب و دوازدهمین و آخرینشان قائم به حق بقیه الله در روی زمین، مهدی صاحب زمان ﷺ است. به خداوند قسم اگر مهدی به اندازه سال‌های زندگی نوح ﷺ در میان قومش، در غیبت به سربرد از دنیا نمی‌رود، مگر آن که زمین را بعد از آن که از ظلم و ستم پر شده، پر از عدل و داد کند.^۱

در همین دیدار بود که سید حمیری، شاعر خاص شیعه گشت و قصیده‌های زیادی در مدح اهل بیت ﷺ سرود. یکی از قصاید او قصیده‌ای است که در مطلع آن ابیات زیر آمده است:

آن زمان که فهمیدم مردم در امر دینشان گمراه شدند، با ذکر بسم الله همراه با آنانی که جعفری شده بودند، جعفری شدم. با نام خداوند بانگ برآوردم که الله اکبر و یقین برآیم حاصل شد که خداوند عفو می‌کند و درمی‌گذرد. بلی خداوند از گناه کسی که به خوبان و پاکان و کسانی که اصل و نسب پاکشان از حضرت مصطفی ﷺ است، توسل جوید، درمی‌گذرد.

گواهی امام کاظم ﷺ

یونس بن عبدالرحمان به خدمت امام ﷺ رسید و پرسید: ای فرزند رسول خدا ﷺ آیا تو قائم به حق هستی؟ ایشان فرمودند: آری! من قیام کننده هستم، اما

۱ - کمال الدین / ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار / ج ۴۲، ص ۷۹، ح ۸ و ج ۴۷، ص ۳۱۷.

آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید همان طوری که از جور و ستم پر شده، پنجمین امام از نسل من است. وی به خاطر بیمی که بر جان خود دارد، غیبتی بلندمدت دارد. در مدت این غیبت اقوامی مرتد می‌گردند و اقوام دیگری در پایبندی به اسلام ثابت قدم باقی می‌مانند.

سپس امام علیه السلام در ادامه فرمودند: خوشا به حال شیعیان ما، آنانی که در زمان غیبت مهدی، به اهل بیت تمسک می‌جویند، آنانی که در پیروی از ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان پایدار هستند، آنان از مایند و ما نیز از آنان هستیم. از این که ما امام آنان هستیم به ما افتخار می‌کنند و ما نیز به خاطر داشتن چنین شیعیانی به خود می‌بالیم. پس خوشا به حال آنان، آری خوشا به حال آنان! به خداوند قسم که چنین شیعیانی در روز قیامت در کنار ما، هم منزلت و هم شأن ما خواهند بود.^۱

گواهی امام رضا علیه السلام

ریّان بن صلت می‌گوید، به خدمت امام رسیده و از ایشان پرسیدم: آیا شما صاحب امر و زمان هستید؟

فرمود: «آری من صاحب امر و زمان هستم، اما کسی که زمین را بعد از آن که مملو از ظلم و ستم بوده، از عدل و داد پر می‌کند من نیستم. آخر با این ضعف جسمانی که من دارم مگر می‌شود صاحب الزمان باشیم؟ آن قائمی که قیام می‌کند

۱ - کمال الدین / ج ۲، ص ۳۶۱؛ اثبات الهداه ج ۳، ص ۴۷۷، ح ۱۶۸.

در سن میان سالی است ولیکن ظاهری جوان دارد. او دارای جسمی نیرومند است و اگر به تنومندترین درخت روی زمین دست افکند، آن را از ریشه درآورد. و یا اگر در میان کوه‌ها بانگ برآورد صخره‌ها از هم بپاشد. وی با خود عصای موسی و نگین سلیمان را دارد، او چهارمین فرزند من است. خداوند تا آن زمان که خود اراده فرماید او را از دیده‌ها پنهان می‌کند و بعد او را آشکار ساخته و زمین را که پر از جور و ستم شده، از عدالت و داد پر نماید.^۱

گواهی امام جواد علیه السلام

ابوالقاسم عبدالعظیم حسنی علیه السلام می‌گوید: به خدمت آقا و سرورم امام محمد بن علی بن موسی علیه السلام رسیدم. قصد من آن بود که این سؤال را با ایشان در میان بگذارم که آیا وی قائم آل محمد است یا شخص دیگری؟ قبل از آن که من دهانم را به سؤال بگشایم، ایشان سخن آغاز نمود و به من فرمود: «ای ابوالقاسم! قائم اهل بیت همان مهدی است که در عصر غیبت، باید انتظار ظهورش را کشید و در زمان ظهور می‌بایست مطیع او بود. وی سومین فرزند از نسل من است و قسم به آن خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزیده و امامت را به ما اختصاص داده، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا امام مهدی قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند همان طوری که قبلاً از ظلم و بیداد پر بوده است و خداوند در طول یک شب، حکومت

۱ - کمال الدین / ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۳۲۲.

و سیطره ایشان را سر و سامان می دهد، همچنان که رسالت پیامبرش موسای کلیم علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود، آن زمان که موسی علیه السلام رفت تا برای زن و بچه اش آتش فراهم کند و هنگام برگشتن، به رسالت و نبوت برگزیده شده بود.^۱

گواهی امام هادی علیه السلام

عبدالله بن احمد موصلی از صفر بن ابی دلف نقل کرده است: از امام علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: فرزندم حسن، امام شما بعد از من خواهد بود و بعد از او فرزندش امام شماست، وی همان قائمی است که زمین را که مملو از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر می کند.^۲

گواهی امام حسن عسکری علیه السلام

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرموده اند: «دشمنان ما اظهار داشتند که می خواهند مرا به قتل برسانند تا نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله را برچینند، اما شکر و سپاس پروردگار را که پندار باطل شان را خنثی نمود.»^۳

احمد بن اسحاق می گوید از ایشان شنیدم که فرمودند: خدا را سپاس می گویم که مردم و جانشین خود را دیدم. او از لحاظ چهره و اخلاق، شبیه ترین فرد به

۱ - کمال الدین / ج ۲، ص ۷۷، ح ۱؛ بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲ - کفایة الاثر، ص ۲۸۸؛ کمال الدین / ج ۲، ص ۳۸۳ ح ۱۰؛ بحار الانوار / ج ۵۰، ص ۲۳۹.

۳ - کفایة الاثر / ص ۲۸۹؛ کمال الدین / ج ۲، ص ۴۰۷ ح ۳؛ بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۶۰ ح ۸.

رسول خدا ﷺ است. پروردگار - تبارک و تعالی - او را در زمان غیبتش حفظ می‌کند. سپس او را آشکار ساخته و زمین را همان‌طور که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر می‌کند.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام در سومین روز ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را به اصحابش نشان داد. سپس به آنان فرمود: امام بعدی و جانشین من در میان شما ایشان است. او همان قائمی است که چشم‌ها انتظار دیدار او را خواهند کشید و آن وقتی که زمین از ظلم و جور پر گشت، قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. در هفتمین روز از ولادت امام مهدی علیه السلام پدر بزرگوارشان عقیقه داد و گوسفندی را برای گروهی از یاران فرستاد و به آنان فرمود: «این عقیقه فرزندم محمد است.»^۲

روایاتی که از اختلاف امت درباره ولادت حضرت علیه السلام خبر می‌دهند

در آن دسته از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، اخبار فراوانی وجود دارد که ائمه تصریح کرده‌اند، امت اسلامی در زمینه ولادت امام مهدی علیه السلام با هم اختلاف خواهند داشت. منشاء این اختلاف، پنهان کردن جریان ولادت حضرت از جانب پدرشان و آن‌هم به دلیل بیم از خشم حاکمان بنی عباس بوده است. از جمله این روایت‌ها، حدیثی است که از امام زین العابدین علیه السلام نقل گشته است. ایشان فرموده‌اند: «امام قائم، از ما اهل بیت است، زمان و مکان تولدش به

۱ - کفایة الاثر / ص ۲۹۰. کمال الدین / ج ۲، ص ۴۰۸ ج ۷، بحار الانوار / ج ۵۱ ص ۱۶۱ ح ۹.
 ۲ - کمال الدین / ج ۲، ص ۳۴۲ ح ۱۰؛ مستدرک الوسائل / ج ۱۵، ص ۱۴۱ ح ۴؛ بحار الانوار / ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۷.

طوری نامشخص است که مردم می‌گویند: هنوز او به دنیا نیامده است، او قیام خواهد کرد و ایشان به هنگام خروج، بیعت هیچ کس را به گردن ندارد.^۱

از امام محمد باقر علیه السلام نیز همین حدیث عیناً روایت شده است.^۲ هم‌چنین روایتی از ایشان نقل شده که در آن فرموده‌اند: «قائم اهل بیت، همان کسی است که تولدش بر مردم پنهان است.»^۳ در سومین روایت، امام باقر علیه السلام وجه تشابه حضرت مهدی علیه السلام را با برخی از پیامبران بیان کرده، می‌گویند: حضرت ولی عصر علیه السلام در هراس و خوف مداوم، طولانی شدن غیبت، پنهان ماندن زمان و مکان تولد و آزار و اذیت شیعیانش به ایشان شبیه است.»

از امام موسی کاظم علیه السلام نقل است: قیام کننده و قائم آخرالزمان کسی است که مردم درباره اش می‌گویند: «وی هنوز متولد نگشته است.»^۴

از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «حاکمان ستمگر، امامان را که محبوبند و مردم پیوسته با آنان به وسیله نامه‌نگاری در ارتباطند و از دانش و علم فراوانی بهره‌مندند و پاسخگوی مسائل مختلف مردم می‌باشند آن چنان که در میان خلق خدا مشهورند و از سراسر بلاد اسلامی اموال به سویشان روانه می‌شود را یا کشته‌اند و یا مسموم کرده‌اند. این روند ادامه خواهد یافت تا آن که خداوند متعال یک نفر از ما را به امامت برمی‌گزیند، مکان و زمان ولادتش نامعلوم و پنهان، اما اصل و نسبش معروف است.»^۵

۱ - بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۳۵.

۲ - اثبات الوصیة، ص ۲۲۲.

۳ - کمال الدین / ج ۱، ص ۳۲۷.

۴ - بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۵ - اصول کافی / ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۵؛ کتاب الغیبة نعمانی / ص ۱۶۸، ح ۹؛ کمال الدین / ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۱.

امام هادی علیه السلام می فرمایند: امام زمان همان کسی است که مردم درباره اش می گویند: وی هنوز به دنیا نیامده است.^۱

روایات منقول از نبی اکرم و اهل بیت علیهم السلام، با وجود اختلاف در تعبیر و الفاظ، اگر در کنار هم چیده شود، متوجه می شویم تماماً دارای یک مضمون هستند و آن رسمیت بخشیدن به تولد حضرت مهدی علیه السلام است. همان طوری که امام حسن عسکری علیه السلام پدر امام مهدی علیه السلام به روشنی بر این قضیه تأکید نموده اند که با گواهی های پیشین مطابقت دارد. این حدیث عملاً حاکی از محرز شدن تولد امام مهدی علیه السلام است.

همه این گواهی ها، نشانه حقانیت نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ زیرا این روایات دویست سال قبل از به دنیا آمدن مهدی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر گشته است. هم چنین شهادت اهل بیت علیهم السلام در این مسأله، علامت صدق نبوت ایشان است؛ زیرا منبع روایت ائمه علیهم السلام جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص دیگری نبوده است و به همین جهت است که راه طعنه زنان و ایرادکنندگان بر این روایات به طور مطلق مسدود است.

گواهی دانشمندان شیعه

علمای شیعه در مورد تاریخ ولادت امام مهدی منتظر علیه السلام اتفاق نظر دارند. آنچه در پی می آید خلاصه ای از دیدگاه دانشمندان شیعه در مورد شرح حال و زندگی ایشان است:

۱ - الخرائج / ج ۳، ص ۱۱۷۳؛ بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۱۵۹ ح ۳.

وی دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام است. نامش محمد است و به حجت، منتظر، منتقم، غایب و بقیه الله شهرت دارد. در شهر سامرا از جمله شهرهای عراق، که در آن زمان پایتخت عباسیان بوده، هم زمان با طلوع فجر صادق، همان زمانی که ندای «الله اکبر» مؤذن برای اقامه نماز صبح روز جمعه، مصادف با پانزدهم شعبان المبارک سال ۲۵۵ «هق» بلند شد، به دنیا آمد.

روایت شده: حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ولادت با دو دست روی زمین آمده، در حالی که سجده کنان چهره بر خاک نهاد و روی زانوهایش نشست. ستونی از نور همراه با درخشش هاله‌ای از آن بر بالای سر حضرت علیه السلام به سوی آسمان بلند شد و تمامی شهر با تابش آن نور، روشن و تابناک شد.

به دنیا آمدن حضرت علیه السلام با کرامات فراوانی همراه بود که علمای شیعه و سنی بر آن تأکید کرده‌اند.^۱ نام مادرش نرگس است و چند اسم دیگر نیز دارد.^۲ نرگس دختر یسوعا پسر قیصر و پادشاه روم بود. مادرش از نسل حواریون است. نسب وی به شمعون، رفیق و وصی عیسی مسیح می‌رسد. به این صورت و با این نسبت فامیلی، حضرت عیسی علیه السلام دایی حضرت مهدی علیه السلام به حساب می‌آید.

اما پدرش امام حسن عسکری، فرزند امام هادی، فرزند جواد، فرزند امام رضا، فرزند امام کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند امام زین‌العابدین، فرزند امام حسین شهید، فرزند امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۱ - درباره گواهی دانشمندان اهل تسنن راجع به ولایت حضرت خواهد آمد.

۲ - مادر مهدی منتظر علیه السلام از جمله زنان رومی بود که در جنگ‌ها و فتوحات عباسیان بر ضد امپراتوری روم به اسارت در آمدند. وی به هنگام اسارت، در پوشش نام‌های گوناگون، از شهری به شهر دیگر منتقل می‌شد.

امام مهدی علیه السلام پنج ساله بود که پدرشان دارفانی را وداع گفت. پروردگار متعال در همان سال‌های کودکی و خردسالی، دانش و حکمت و فصل الخطاب (قدرت تشخیص حق از باطل) را به ایشان عطا فرمود. حضرت مهدی علیه السلام چهارشانه، خوش سیما و زیبا موی بود. ایشان دارای بینی کشیده و پیشانی بلند و پهن و در گونه راستش خالی داشت.^۱

گواهی مورخان

همه تاریخ نگاران به دنیا آمدن ائمه دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام از امام علی بن ابی طالب علیه السلام تا امام مهدی منتظر علیه السلام را قبول دارند، کمتر کتاب تاریخی وجود دارد که از نام و یاد آنان و با بیان فضایلشان تهی باشد. هم چنین کتب دانشمندان علم انساب و شرح حال نویسان برادران اهل سنت از این قاعده مستثنی نیست؛ هر چند به دلیل نیامدن نام برخی از ائمه علیهم السلام در اسناد و اخبار، اسم برخی از آنان فرو گذاشته شده است.

مورخان و شرح حال نویسان که به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السلام را قبول دارند به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی تاریخی تولد حضرت مهدی علیه السلام را مطابق با روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کنند و دسته دیگر به دنیا آمدن ایشان را باور دارند اما تاریخ تولدشان را ذکر نمی‌کنند. این دو دسته تاریخ نگار عبارتند از:

۱ - الانوار البهية في تواريخ الحجج الالهية، ص ۲۷۵، الارشاد نوشته شیخ مفید، ص ۳۷۲. کمال الدین، نوشته شیخ صدوق باب اول.

ابن اثیر در تاریخش^۱، مسعودی در مروج الذهب^۲، ابن شحته در تاریخش^۳،
 قرمانی (کرمانی) در اخبار الدول^۴، ابن وردی در تاریخش^۵، ابن خلدون در
 تاریخش^۶، یافعی در مرآة الجنان^۷، ابوالفداء در تاریخش^۸، سویدی در سبائك
 الذهب^۹، ابن خلکان در وفيات الأعیان^{۱۰}، ابن ازرق در تاریخش^{۱۱}.

در اینجا اظهارات برخی از آنان را بیان می‌کنیم:

ابن خلکان آورده است: ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی النقی،
 فرزند محمد تقی، دوازدهمین امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام است. وی روز جمعه،
 نیمه شعبان (سال ۲۵۵ هـ.ق) به دنیا آمد و هنگامی که پدرش از دنیا رفت، پنج
 ساله بود.^{۱۲}

قرمانی، در کتاب خود در فصل ۱۱ «در ذکر ابوالقاسم محمد الحجّة
 خلف الصالح علیه السلام» می‌گوید: به هنگام مرگ پدرش پنج سال داشت، پروردگار
 متعال در آن سال‌های خردسالی به وی دانش و حکمت، همان طوری که به
 یحیی ارزانی داشته بود، به ایشان عطا فرمود. امام مهدی علیه السلام چهارشانه،

۱ - الکامل فی التاریخ / ج ۵، ص ۳۷۳، چاپ مصر (سال ۳۰۱۳ هـ.ق).

۲ - مروج الذهب / ج ۴، ص ۱۹۹، چاپ مصر (۱۳۶۷ هـ.ق).

۳ - الکامل فی التاریخ لابن الاثیر / ج ۱۱، ص ۱۷۹، پانوشت، چاپ مصر سال ۱۳۰۳ هـ.ق.

۴ - اخبار الدول، ص ۲۵۳، چاپ بیروت، عالم الکتب، (۱۴۱۲ هـ.ق).

۵ - تاریخ ابن وردی / ج ۱، ص ۲۳۲. ۶ - تاریخ ابن خلدون / ج ۲، ص ۱۱۵.

۷ - مرآة الجنان، نوشته یافعی / ج ۲، ص ۱۷۰ (۱۳۳۹ هـ.ق).

۸ - تاریخ ابی الفداء / ج ۲، ص ۴۵. ۹ - سبائك الذهب، ص ۷۸.

۱۰ - وفيات الاعیان / ج ۱، ص ۶۴۳، مصر، (۱۲۷۵ هـ.ق)، ج ۴، ص ۱۷۶ چاپ بیروت.

۱۱ - به نقل از وفيات الاعیان / ج ۴، ص ۱۷۶.

۱۲ - به نقل از وفيات الاعیان / ج ۴، ص ۱۷۶ چاپ بیروت.

خوش سیما و خوش موی و دارای پیشانی بلند و دماغی کشیده بودند.^۱ ابن خلدون در بیان شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام پدر گرامی امام زمان علیه السلام می گوید: همسر امام حسن علیه السلام حامله بود و از وی فرزندش (محمد) مهدی علیه السلام به دنیا آمد. سپس امام حسن عسکری دستگیر شد، و حضرت مهدی به همراه مادرشان به زیرزمینی خانه پدرشان رفته و مفقود شده است. شیعیان معتقدند که وی بعد از پدرش امام دوازدهم است. او را ملقب به مهدی و حجت دانسته و مدعی هستند که وی زنده است، و تاکنون نیز منتظر ظهور اویند و در انتظارش پایمردی می کنند. وی دوازدهمین امام از نسل علی بن ابی طالب است و به همین جهت شیعیان علی علیه السلام به شیعه دوازده امامی شهرت یافته اند.^۲ ابن ازرق در این باره چنین اظهار می کند: حجت - مهدی - سابق الذکر در نهم ماه ربیع الاول (سال ۲۵۸ هـ ق) متولد شده است. گفته شده وی در هشتم شعبان (سال ۲۵۶ هـ ق) به دنیا آمده است و این روایت صحیح تر است.^۳

ابوالفداء در تاریخ خود آورده است: حسن عسکری که قبلاً ذکرش کردیم، پدر مهدی منتظر (محمد) است. همان شخصی که به زیر زمین پناه برد و غایب و پنهان گشته. بنا به اعتقاد شیعه امامیه، وی دوازدهمین امام از ائمه اثنا عشری است. وی را قائم و مهدی نامیده اند. مهدی منتظر «سال ۲۵۵ هـ ق» به دنیا آمد.^۴ و سویی در کتاب سبائک الذهب خود در آن سطری که به شرح حال امام

۱ - اخبار الدول قرمانی، ص ۳۵۳.

۲ - تاریخ ابن خلدون / ج ۴، ص ۳۸ - ۳۹ چاپ بیروت.

۳ - وفیات الاعیان ج ۴، ص ۱۷۶.

۴ - تاریخ ابی الفداء / ج ۲، ص ۴۵.

حسن عسکری پرداخته، می‌گوید: مهدی چهارشانه، خوش سیما، زیباموی و دماغی کشیده و پیشانی سفید داشت.^۱

گواهی دانشمندان اهل سنت

گروه بی شماری از علمای سنی مذهب، سال ولادت حضرت مهدی علیه السلام یعنی «سال ۲۵۵ هـ.ق» را تأیید کرده و آن را قبول دارند.

برخی از دانشمندان شیعی مذهب معاصر^۲ آمار آنان را در آثار خویش نقل کرده‌اند و تعدادشان را با احتساب مورخان سنی، بیش از هشتاد تن دانسته‌اند. در اینجا ضمن آوردن سخن عده‌ای از آنان در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام، به نام دیگری از آنان اشاره می‌کنیم:

۱) علامه نورالدین عبدالرحمان حنفی در کتاب «شواهد النبوه»،^۳ حکایت حامله شدن مادر حضرت را تا هنگام وضع حمل ایشان بیان نموده، می‌گوید: امام سجده کنان به دنیا آمد. زمانی که حکیمه او را نزد پدرشان آورد، امام به فرزندش فرمود: فرزندم! به فرمان و امر خدای متعال سخن گوی. ایشان گفتند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.^۴

سپس امام حسن عسکری علیه السلام به حکیمه فرمود: عمه جان! نوزاد را به مادرش

۱ - سبائك الذهب، ص ۷۸.

۲ - از جمله این دانشمندان می‌توان از علامه لطف الله صافی، در منتخب الاثر، و محقق اندیشمند آقای میلانی، در مقدمه کشف الاستار، نام برد.

۳ - شواهد النبوه، ص ۲۱.

۴ - سوره قصص / آیه ۵: اراده ما بر آن واقع شده است که بر مستضعفان روی زمین منت نهاده و آنان را امامان و وارثان زمین کنیم.

برگردان تا چشمانش به دیدن او روشن گشته و اندوه نبرد. «وَلْتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ حکیمه گوید: نوزاد را به مادرش تحویل دادم. آن نوزاد حین ولادت، با ناف بریده و ختنه شده به دنیا آمد و بر روی بازوی راستش این آیه نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲.
 (۲) حافظ ذهبی در کتاب «العبر» گفته است: در آن سال؛ یعنی «سال ۲۵۶ هجری» ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند هادی النقی پسر محمد جواد التقی، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق علوی حسینی، که رافضیان^۳ وی را ملقب به خلف می نامند و آخرین امام از دوازده امام باشد، به دنیا آمد.^۴

(۳) علامه مولوی محمد مبین هندی در کتاب «وسيلة النجاة» آورده است: از ابو محمد عسکری نقل شده که کسی از وی درباره امام و جانشین بعد از او پرسید، امام علیه السلام وارد منزل شده و با خود کودکی آورد که چهره اش چونان ماه شب چهارده و بدر کامل بود. سپس فرمود: اگر تو پیش خداوند متعال عزیز نمی بودی قطعاً این پسر را به تو نشان نمی دادم. بعد فرمود: او همانم و هم کنیه رسول خداست. وی همان کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.^۵

۱ - سوره قصص / آیه ۱۳: و نیز - مادر او - به یقین بدانند که وعده خدا حق است، اما اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

۲ - سوره اسراء / آیه ۸۱: حق آمد و باطل نابود شد و باطل خود شایسته محو و نابودی ابدی است.

۳ - مراد از رافضیان، شیعیان هستند که اهل سنت، آن‌ها را رافضی و بی دین می خوانند.

۴ - العبر الذهبی / ج ۲، ص ۳ چاپ کویت. ۵ - وسیلة النجاة، ص ۴۱۸.

(۴) علامه سراج الدین بن عبدالله مخزومی رافعی در کتاب «صحاح الاخبار» آورده است: امام دهم علی النقی پنج فرزند داشت، امام حسن عسکری علیه السلام حسین، محمد، جعفر و عایشه. اما حسن عسکری علیه السلام پدر حجت منتظر ولی خدا، مهدی امام عصر است.^۱

(۵) علامه عبد الوهاب شعرانی در کتاب «الیواقیت و الجواهر» می گوید: مسلمانان در انتظار انقلاب او هستند. مهدی علیه السلام از جمله فرزندان امام حسن عسکری است که در نیمه شعبان (سال ۲۵۵ هـ.ق) متولد شد. او زنده است تا آن زمان که با عیسی علیه السلام قیام کند. ایشان تا زمان ما (سال ۹۵۸ هـ.ق)، ۷۶۶ سال عمر کرده است.^۲

نکته: باید توجه داشت که در حاشیه‌ها و در پانویست کتاب «الیواقیت و الجواهر» گروهی از دانشمندان بزرگ مصری حاشیه زده‌اند و اجازه چاپ و نگارش آن را داده و آن را ستوده‌اند؛ از جمله این بزرگان، شیخ شهاب الدین شلبی حنفی و شیخ شهاب الدین عمیره شافعی و شیخ ناصرالدین لقانی مالکی و شیخ محمد برمتوشی حنفی و شیخ الاسلام فتوحی حنبلی هستند. این جماعت در حاشیه و اجازه چاپ آن نوشته‌اند: جز مرتدان و معاندان یا منکران بسیار دروغگو، کسی با محتوا و مفاهیم این کتاب مخالفت و دشمنی نمی‌کند.

(۶) علامه ابن طولون دمشقی در کتاب «الشدرات الذهبية في تراجم الأئمة

۱ - صحاح الاخبار، ص ۵۵، چاپ بمبئی، (سال ۱۳۰۶ هـ.ق).

۲ - الیواقیت و الجواهر، ص ۱۴۳، چاپ عبدالحمید احمد حنفی در مصر.

الإثني عشرية» می گوید: دوازدهمین امام، ابوالقاسم محمد بن علی نقی هادی، آخرین امام اثنا عشری است. وی -رضی الله عنه- روز جمعه نیمه شعبان (سال ۲۵۵ هـ) متولد شد و زمانی که پدرش وفات یافت، او پنج ساله بود.^۱

(۷) علامه ابن حجر هیثمی در کتاب «الصواعق المحرقة» آورده است: امام حسن عسکری به غیر از ابوالقاسم محمد «حجت» پسر دیگری نداشت. وی به هنگام رحلت پدرش پنج ساله بود و پروردگار متعال در همان خردسالی دانش و حکمت به ایشان ارزانی داشته بود. او هم چنین قائم منتظر نامیده می شود.^۲

(۸) علامه حمزاوی در «مشارق الأنوار» گوید: علامه عبدالوهاب شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» نقل کرده است که امام مهدی فرزند امام حسن عسکری هستند. ایشان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ متولد شدند و زنده هستند تا آن زمانی که همراه عیسی علیه السلام قیام کنند.^۳

(۹ و ۱۰) علامه حمزاوی بعد از بیان و نقل خبر علامه شعرانی از دو شخصیت بزرگوار نام می برد که یکی علامه شیخ حسن عراقی است و دیگری علامه علی الخواص است. متن سخنان علامه حمزاوی چنین است: مانند حدیث علامه شعرانی را، شیخ حسن عراقی مدفون در بالای تپه (ریش) و مشرف بر برکه (رطل) در مصر محروسه برای من نقل کرده است. سرور و آقایم جناب شیخ علی خواص سخنان ایشان را تأیید کرده و موافق با نظرات اوست.^۴

۱ - الشذرات الذهبية، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.

۲ - الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴، چاپ مصر.

۳ - مشارق الانوار، ص ۱۵۳، چاپ مصر.

۴ - همان.

(۱۱) علامه عبدالرحمان بن عمر، مفتی منطقه حضر موت در کتاب بغیة المسترشدین گفته است: سیوطی از شیخش آقای عراقی نقل کرده که مهدی علیه السلام به «سال ۲۵۵ هـ.ق» به دنیا آمد.

شیخ علی خواص نیز نظر او را تأیید کرده و گفته است که عمر حضرت مهدی علیه السلام تا زمان ما؛ یعنی «سال ۹۵۸ هـ.ق»، ۷۰۳ سال است.

احمد رملی و شعرانی نیز با تأکید نقل کرده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام زنده است و وجود دارد.^۱

(۱۲) علامه عبدالله بن محمد شبرای شافعی مصری در کتاب خویش «الاتحاف بحب الاشراف» آورده است که: امام محمد، ابوالقاسم، حجّت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا و در نیمه شعبان «سال ۲۵۵ هـ.ق» پنج سال قبل از وفات پدرش متولد شد. وقتی به دنیا آمد، پدرش او را پنهان کرد و به خاطر شرایط سخت آن وقت و وخامت اوضاع و هراس از خلفای بنی عباس و ترس از کشته شدن فرزندش، مسأله خلافت و امامت او را مخفی کرد؛ زیرا خلفای بنی عباس در دوران امامت ایشان، بنی هاشم را تحت تعقیب قرار داده، آنان را منتظر خلف صالح و صاحب الزمان می‌دانستند. مشهورترین لقب ایشان، مهدی است.

(۱۳) علامه عباس بن علی مکی در کتاب «نزهة الجلیس» آورده است: امام مهدی منتظر، ابوالقاسم، فرزند حسن عسکری است و او فرزند امام علی النقی

و وی فرزند امام محمد تقی، فرزند امام رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی بن حسین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب می باشد. وی همان قائم منتظر است. روز جمعه نیمه شعبان «سال ۲۵۵ هـ.ق» به دنیا آمد و هنگام وفات پدرش پنج سال داشت. و درست آن است که تاریخ ولادت وی روز هشتم شعبان «سال ۲۵۶ هـ.ق» باشد.^۱

(۱۴) علامه ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمة» گفته است: ابوالقاسم محمد حجّت بن حسن خالص در شهر «سامرا» و در شب نیمه شعبان «سال ۲۵۵ هـ.ق» متولد شد.^۲

(۱۵) علامه بن خشاب در کتاب «موالید اهل البیت» بنا به روایتی از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرموده اند: خلف صالح از جمله نوادگان و فرزندان ابو محمد حسن بن علی است. وی همان صاحب الزمان و قائم و مهدی است.^۳

(۱۶) علامه ابوالفرج عبدالحمّی حنبلی در جلد دوم کتاب «شذرات الذهبیه» بر تولد حضرت مهدی منتظر علیه السلام تصریح و تأکید کرده است.^۴

(۱۷) علامه عبدالرحمان بسطامی در کتاب «درّة المعارف» بعد از آن که به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السلام را مورد تأکید و تصریح قرار داده، می گوید: وی داناترین و بردبارترین مردم است. خالی در گونه راستش دارد و فرزند حسین

۱ - نزهة الجلیس / ج ۲، ص ۱۲۸.

۲ - الفصول المهمة، ص ۲۷۴.

۳ - همان، ص ۲۷۴.

۴ - الشذرات الذهبیه، ص ۱۴۱ و ۱۵۰.

است. قندوزی حنفی در ینابیع المودة متذکر شده است که علامه بسطامی در شأن و منزلت حضرت مهدی علیه السلام شعرها سروده است.^۱

(۱۸) علامه ابیاری در کتاب «جالیة الکدر فی شرح منظومة البرزنجی» در شرح حال حضرت مهدی منتظر علیه السلام گفته: وی به هنگام فوت پدرش پنج سال داشت، که خداوند در همان کودکی و خردسالی دانش و حکمت را؛ همچون یحیای پیامبر علیه السلام به ایشان ارزانی داشت.^۲

(۱۹) علامه بدخشی در «مفتاح النجاة» می گوید: مهدی علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. القاب او عبارتند از: خلف صالح، حجت، منتظر، قائم، مهدی و صاحب الزمان.

خداوند تبارک و تعالی در همان کودکی؛ همچون یحیای پیامبر علیه السلام قدرت تشخیص حق از باطل و فصل الخطاب به ایشان عطا فرمودند. خداوند تبارک و تعالی - همان طوری که در گهواره به عیسی علیه السلام حکم نبوت داده بود، به حضرت مهدی نیز در مهد، امامت را بخشیدند.^۳

(۲۰) علامه قندوزی حنفی در کتاب ینابیع المودة چنین آورده است: روایت و خبری که مورد تأکید اهل ثقه است آن است که حضرت مهدی در شب پانزدهم شعبان به «سال ۲۵۵ هـ.ق» در سامرا و در کنار قران زردی که در کمان بوده، همان قران زردی که چهارمین قران بزرگی که در قوس کمان بود، به دنیا آمد. طالع حضرت در ۲۵ درجه سرطان واقع شده بود.^۴

۲ - جالیة الکدر، ص ۲۰۷، چاپ مصر.

۴ - ینابیع المودة / ج ۲ ص ۱۱۳.

۱ - ینابیع المودة، ص ۴۰۱.

۳ - مفتاح النجاة، خطی، ص ۱۸۹.

(۲۱) علامه محمد خواجه پارسا بخاری در کتاب «فصل الخطاب» داستان ولادت امام علیه السلام را بیان کرده، می‌گوید: زمانی که سپیده دمید، حالت اضطراب به حضرت نرگس دست داد و حکیمه نزد ایشان رفته، نرگس خانم، نوزاد را به دنیا آورد. زمانی که حکیمه خاتون او را مشاهده کرد، وی ختنه شده بود، نزد امام حسن عسکری آورد، امام حسن وی را در آغوش کشید و دست نوازش بر سر و صورتش کشید، زبان در کامش نهاد. سپس اذان را در گوش راست و اقامه را در گوش چپ وی خواند. سپس به حکیمه خاتون فرمود: عمّه جان! نوزاد را به مادرش بازگردان. من نیز کودک را به مادرش برگرداندم.

روایتی از حکیمه نقل شده که ایشان از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد فرزندش پرسید و چنین گفت: «آقا و سرورم! آیا راجع به این مولود مبارک اطلاع و خبر مهمی دارید؟ امام فرمود: عمّه جان! وی همان مهدی منتظر است که مژده آمدنش را داده‌ایم. من (حکیمه) سجده کنان روی بر خاک نهادم و خدای را شکر کردم. سپس هرگاه به منزل امام علیه السلام رفت و آمد می‌کردم، اثری از نوزاد نمی‌دیدم. از امام علیه السلام پرسیدم: سرور من! با آقایمان حضرت منتظر علیه السلام چه کردید؟ امام فرمود: همان طوری که مادر موسی علیه السلام فرزندش را به خدا سپرد، ما نیز نوزادمان را به امان خدا واگذار کردیم.

هم‌چنین آورده‌اند که خداوند - تبارک و تعالی - دانش و حکمت و قدرت تشخیص حق از باطل را به وی داد. پروردگار متعال او را نشانه عظمت خویش برای جهانیان قرار داده؛ همان طوری که در قرآن راجع به پیامبرانش فرموده

است: ای یحیی! تورات را با قوت قلب داشته باش. و ما در همان نوزادی فهم تورات را به او عطا کردیم.^۱ هم چنین خداوند متعال از قول علمای یهود فرموده‌اند: مگر می‌شود با نوزادی که در گهواره است، سخن گفت^۲ و بر همین اساس خداوند - تبارک و تعالی - عمر حضرت مهدی علیه السلام را طولانی گردانیده، همچنان که عمر حضرت خضر و الیاس علیهم السلام را طولانی نموده است.^۳

(۲۲) علامه شبلینجی در کتاب «نور الابصار» تصریح کرده است که مهدی منتظر همان کسی است که در سال ۲۵۵ هـ ق متولد شده است.^۴

(۲۳) علامه گنجی در کتاب «کفایة الطالب» تأکید می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامرا به دنیا آمده و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.^۵

(۲۴) علامه ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل» نسب مبارک حضرت مهدی علیه السلام را از پدرش امام حسن عسکری علیه السلام تا جد بزرگوارش علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین بر شمرده و گفته است که ایشان در سال ۲۵۸ هـ ق به دنیا آمده است.^۶

(۲۵) علامه سبط بن الجوزی در «تذکرة الخواص» بر تولد ایشان تأکید کرده و نسب حضرت را تا امام علی علیه السلام بر شمرده و گفته است: وی خلف صالح، حجت، صاحب الزمان، منتظر و تالی و آخرین امام است.^۷

۱ - سوره مریم / آیه ۱۲: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَنْتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

۲ - سوره مریم / آیه ۲۹: «قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا».

۳ - فصل الخطاب، به نقل از ينابيع المودة، ص ۳۸۷.

۴ - نور الابصار، چاپ شعبیه، ص ۱۶۸. ۵ - کفایة الطالب، ص ۴۶۸.

۶ - مطالب السؤل، ص ۸۹. ۷ - تذکرة الخواص، ص ۳۶۳.

علامه ابن صبان در اسعاد الراغبین به نقل از علامه عارف صوفی شیخ محی الدین ابن عربی طایبی نقل کرده: شیخ محی الدین در کتاب «فتوحات» آورده: آگاه باشید و بدانید مهدی حتماً قیام خواهد کرد، اما تا آن زمان که زمین از ظلم و ستم پرنگردد و او آن را از قسط و عدل پر نکند، قیام نخواهد کرد. مهدی علیه السلام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند فاطمه علیها السلام است، پدرش امام حسن عسکری فرزند امام علی النقی، فرزند محمد تقی، فرزند امام رضا، فرزند امام موسی کاظم و فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین، فرزند حسین و فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام^۱ است.

علامه شعرانی همین سخنان را به نقل از ابن عربی در «الیواقیت و الجواهر» نقل کرده است.^۲

اما مسأله شگفت انگیز و عجیب آن است که جملات و تعابیر نسخه کتاب فتوحات که هم اکنون - در عصر ما - در دسترس است با جملات و عباراتی که خود شعرانی و ابن صبان به نقل از آن کتاب آورده‌اند، با هم اختلاف دارند. چرا که در تعابیر و جملات شعرانی و ابن صبان، نسب شریف حضرت مهدی منتظر علیه السلام حذف شده است. البته نادانان و نابخردانی که توانایی رویارویی با حق را ندارند، جز به تحریف واقعیت‌ها به چیز دیگری روی نمی‌آوردند.

بعد از اثبات و حتمی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام آن هم به گواهی

۱ - اسعاد الراغبین، ص ۱۴۰، که در حاشیه نور الابصار شبلنجی چاپ شده است. این کتاب زیر نظر سعید علی الخصوص با مقابله نسخه‌ای به خط مؤلف چاپ شده است.

۲ - الیواقیت و الجواهر / ج ۲، ص ۱۳۵؛ اسعاد الراغبین، ص ۱۴۲.

و شهادت رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام و اعتراف و تأکید مورخان سنی و شیعه و گروه زیادی از علمای شیعی و سنی که مورد اتفاق آنان است، دیگر شکی در باب ولادت امام علی علیه السلام باقی نخواهد ماند؛ مگر متکبر و معاندی که از خداوند غافل باشد؛ زیرا چنین حجم گواهی و شهادتی برای هیچ یک از مردان بزرگ تاریخ در کتاب‌های تاریخ و حدیث نیامده، بلکه حتی برای بسیاری از پیامبران و انبیاء علیهم السلام چنین شهادت‌ها و گواهی‌هایی ثبت نشده است.

فصل سوم

اختلاف مسلمانان درباره نام پدر امام زمان علیه السلام

بیشتر علمای اهل سنت معتقدند که نام پدر مهدی منتظر علیه السلام، عبدالله است. و در این باور خویش به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در سنن ابو داود نقل شده، استناد می‌کنند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن حدیث فرموده‌اند: مهدی همان من است و نام پدرش نیز نام پدر من است.

اما امامیه بر این اعتقادند که پدر وی امام ابو محمد حسن عسکری یازدهمین امام و از اهل بیت علیهم السلام هستند، دانشمندان شیعه بر این باور سه دلیل اقامه می‌کنند. اول: آن دسته از اخبار و روایاتی که دانشمندان شیعی به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش نقل کرده‌اند که در همه آن احادیث رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام گواهی می‌دهند که امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری است و هشتمین امام از نسل امام حسین علیه السلام است.

دوم: تأکید گروهی از دانشمندان و مورخان اهل سنت بر این نکته است که مهدی منتظر علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. و در صفحات گذشته به نام آنان و نام کتاب‌هایشان که در آنها ولادت حضرت مهدی علیه السلام به اثبات

رسیده بود و با دیدگاه شیعه دوازده امامی مطابقت داشت، اشاره شد؛ از جمله مورّخانی که به موضوع مورد نظر اشاره کرده‌اند می‌توان ابن خلکان و ابن ازرق را نام برد.

ابن خلکان در بیان شرح حال امام مهدی علیه السلام می‌گوید: وی ابوالقاسم منتظر محمد بن حسن عسکری فرزند هادی فرزند محمد جواد و ... است. او در روز جمعه مصادف با نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمد و به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود. نام مادرش خمط و برخی گویند نرگس است.^۱

ابن ازرق در تاریخ برفین، پس از ذکر شرح حال ایشان می‌گوید: حجتی که نامش آمد در روز نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ و یا به قولی هشتم شعبان سال ۲۵۶ هـ ق که قول دومی درست‌تر است، متولد شد.^۲

ابن طولون دمشقی می‌گوید: ولادت ایشان در روز جمعه نیمه شعبان (۲۵۵ هـ ق) بود، و به هنگام وفات پدرشان امام حسن عسکری علیه السلام پنج سال داشت.^۳ ابن حجر هیثمی در کتاب «الصواعق المحرقة» به بیان شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام پرداخته و ایشان را ابا محمد الحسن الخالص نامیده و کراماتی را برای امام علیه السلام ذکر نموده که از جمله این کرامات، حکایت زیر است: سالی که باران نبارید و مردم شهر سامرا به قحطی شدیدی دچار شده بودند، معتمد فرزند متوکل عباسی دستور داد مردم شهر به صحرا رفته و سه روز نماز

۱ - وفیات الاعیان / ج ۳، ص ۳۱۶. ۲ - همان.

۳ - الائمة الاثنا عشر، چاپ بیروت ۱۹۵۸م تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد.

استسقا (طلب باران) بخوانند، اما با این وصف، بارانی نبارید. سپس مسیحیان شهر به همراه راهبی دیرنشین به همین منظور به صحرا رفته، هرگاه آن راهب دست به سوی آسمان بالا می‌برد باران فراوانی می‌بارید و در دیگر روزها نیز این موضوع تکرار شد. بعد از این ماجرا جماعتی از نادانان در حقانیت اسلام شک کردند و به تردید افتادند و جماعتی نیز از دین برگشته و مرتد شدند.

این مسأله بر خلیفه گران آمد، دستور داد تا حسن خالص «امام عسکری» را احضار نمودند. خلیفه رو به او نموده و به وی گفت: قبل از آن که همگی هلاک گردند، به داد امت جدت رسول خدا ﷺ برس. امام حسن علیه السلام گفت: به مردم بگویند فردا در صحرا گرد آیند، به یاری خداوند - تبارک و تعالی - من فردا تردید و شک را برطرف می‌کنم. سپس امام علیه السلام در مورد تعدادی از یارانش که در زندان معتمد بودند با وی رایزنی کرد و از معتمد، رهایی آنان را درخواست نمود. معتمد نیز آنان را آزاد ساخت.

وقتی مردم برای اقامه نماز باران به صحرا رفتند و آن راهب به همراه دیگر مسیحیان، دستش را به سوی آسمان بالا برد، امام حسن علیه السلام دستور داد تا او را دستگیر نمایند و او را واریسی کنند. بعد از بازرسی متوجه شدند که آن راهب استخوان انسانی را با خود دارد. امام آن استخوان را از او گرفت و به وی گفت: حالا دعا کن تا باران ببارد. او دستش را به سوی آسمان بالا برد و دعا کرد. بلافاصله تمام ابرهای آسمان پراکنده گشته، از بین رفتند و آفتاب پدیدار شد. مردم حاضر از آن مسأله شگفت زده شدند. سپس خلیفه به امام حسن عسکری

گفت: ای ابا محمد! جریان چیست؟ ایشان فرمودند: آنچه در دست آن راهب بود، استخوان بدن پیامبری بود که وی آن را از قبری پیدا کرده است و هر زمان که در زیر این آسمان، استخوان پیامبری پدیدار گردد، بی تردید از آسمان باران می بارد. سپس حاضران برای اثبات گفته امام، آن استخوان را امتحان کردند و چنان شد که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود. شک مردم از بین رفت و امام با احترام و عزت فراوان به منزل خویش بازگشت و پیوسته هدایا و صلله‌های خلیفه برای او فرستاده می شد، تا آن که در سن ۲۸ سالگی در شهر سامرا وفات کرد و در کنار پدر و عمویش دفن شد.

البته نقل شده که امام به وسیله سم کشته شده است. او جز محمد حجّت مهدی علیه السلام پسری نداشت. وی در زمان وفات پدرش پنج ساله بود. اما خداوند متعال در همان روزگار خردسالی دانش و حکمت را به ایشان ارزانی داشت.

نام دیگر امام علیه السلام، ابوالقاسم منتظر است. می گویند که وی در مدینه از چشمان غایب گشته و معلوم نشد که به کجا رفتند. ما در باب دوازدهم بیان کردیم که شیعیان عقیده دارند وی همان مهدی موعود منتظر علیه السلام است.^۱

سوم: از لحاظ تاریخی ثابت شده که این بنی عباس بودند که دستور تدوین حدیث را صادر نمودند. آنان احادیث فراوانی را جعل کرده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دادند، تا پایه‌های قدرت خود را تحکیم نموده و بدین وسیله - با جعل احادیث - خلفای عباسی را از هر عیبی پاک و مبرا کنند.

۱ - الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

یکی از این احادیث جعلی، آن است که بنی عباس مدعی شده‌اند مهدی از آنان است. و همین مهدی است که خلافت را به عیسی بن مریم تحویل می‌دهد. و از آنجایی که نام جعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی که ادعای مهدویت می‌کرد، محمد بود و پدرش عبدالله نام داشت، به همین خاطر عباسیان در برخی احادیث و روایات مربوط به مهدی علیه السلام دست برده و این جمله «اسم ابیه اسم ابی» را افزوده‌اند، تا به این صورت ویژگی‌های این مهدی ساختگی، با امام مهدی علیه السلام منطبق گردد. همان شخصیتی که در احادیث صحیح منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله او صافش به طور کامل ذکر گردیده است و ما دلایل فراوانی در اختیار داریم که درستی نظریه بالا - در جعل حدیث - را تأیید می‌کند.

(۱) حافظ نعیم بن حماد مروزی^۱ یکی از استادان امام بخاری است. او اولین کسی است که مسند حدیث را جمع آوری و تدوین کرده است و هم‌چنین نخستین کسی است که در کتابش «الفتن» اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را جمع آوری کرده است. با وجودی که همین شخص احادیث مرتبط با حضرت مهدی را به ۲۰۰ طریق نقل کرده، اما جمله اضافی «و اسم ابیه اسم ابی» را در این مجموعه نیاورده است.

(۲) امام احمد بن حنبل با آن که اطلاعات گسترده‌ای در علم حدیث داشته و با وجود نزدیکی دوران زندگی او به دوران تابعین صحابه و گستردگی روایاتش

۱ - برای آشنایی بیشتر با نعیم بن حماد، ر.ک: تهذیب التهذیب / ج ۱۰، ص ۴۵۸: میزان الاعتدال / ج ۴، ص ۲۶۷: تذکرة الحفاظ / ج ۲، ص ۴۱۸؛ الکامل نوشته ابن عدی / ج ۳ ص ۸۶۴: هدی الساری، ص ۴۴۷.

در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام، با این همه، جمله اضافی فوق را هرگز در مسند و روایاتش ذکر نکرده است.

(۳) دلیل دیگر آن است که این جمله اضافی در سنن ابوداؤود وارد شده و اهل حدیث و حافظان روایت و اخبار به نقل از او آن را روایت کرده‌اند و آن که سند این حدیث در روایت ناقلان حدیث به کسانی که از خود ابوداؤود یا کسانی که از او نقل حدیث کرده‌اند منتهی می‌شود که البته در اسناد و حدیث او این جمله اضافی گنجانده شده است. همین ابوداؤود از جمله راویانی به شمار می‌رود که در نظر علمای جرح و تعدیل، سنت نبوی را به بازی گرفته است، و تمام کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند، گفته‌اند: جمله اضافی در این حدیث را ابوداؤود به آن افزوده است. به همین خاطر حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی شاگرد ابن صلاح، ابوداؤود را متهم می‌کند که وی اولین کسی است که این جمله اضافی را در این حدیث جعل کرده است.^۱

(۴) دلیل دیگر آن است که امام ترمذی در صحیح خود و ابن ماجه در سنن خود و ابونعیم در سه تألیفی که به حضرت اختصاص داده است، عین همین حدیث ابوداؤود را کلمه به کلمه نقل کرده‌اند، و همچنین مثل همین حدیث را دیگر حفاظ و ناقلان حدیث در آثار خویش آورده‌اند، اما هیچ کدام این جمله اضافی را در آن‌ها ذکر نکرده‌اند.

(۵) دیگر دلیل آن است که ائمه اطهار علیهم السلام احادیث مربوط به حضرت

۱ - البيان في اخبار صاحب الزمان، نوشته حافظ گنجی شافعی، باب اول.

مهدی علیه السلام را با اسناد صحیح و درست از جد بزرگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند، و آن را به بیش از ۶۰۰ گونه و شکل روایت کرده‌اند؛ اما مطلقاً چنین جمله‌ای را در آن‌ها نیاورده‌اند.

بنابراین اگر با مقدمات علم اصول آشنایی داشته باشیم، استناد کردن بر چنین روایتی - در شناخت نام پدر مهدی علیه السلام - بنا به گواهی تاریخ از درجه اعتبار ساقط است، اسنادی که تأکید می‌نماید مهدی منتظر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. علاوه بر آن، اهل بیت علیهم السلام نیز بر این نکته صحه نهاده‌اند و بر آن گواهی داده‌اند. آنان در شهادت و گواهی بر این موضوع تأکید می‌کنند که فرزندشان مهدی علیه السلام از ذریه و نسل فاطمه علیها السلام است و دوازدهمین امام و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است.

با چنین شواهد فراوانی است که با قاطعیت می‌گوییم: حدیث نقل شده «اسم ابیه اسم ابی» از پایه بی‌اساس است. چرا که این شواهد موجب می‌شود کمترین توجهی به چنین حدیثی نشود؛ مگر اشخاص بیمار و متعصبی که برای علم ارزشی قائل نشده و گواهی تاریخ را نیز مخدوش بدانند، و به چنان حدّ جسارتی برسند که این موضوع روشن و واضح که با ادله علمی و شرعی معتبر به اثبات رسیده را انکار کنند.

اختلاف درباره جد بزرگوار مهدی علیه السلام

گروهی از علمای اهل سنت گفته‌اند که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان

فاطمه علیها السلام ولی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، این اشخاص بر ادعای خود دو دلیل اقامه کرده‌اند:

مبنای دلیل اول آنان روایتی است که از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است، و براساس آن، حضرت علی علیه السلام به چهره فرزندش امام حسن علیه السلام نظر افکنده و فرموده‌اند: پسر من حسن، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، سرور و آقاست و از صلب او کسی متولد خواهد شد که هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۱ دلیل دوم: به عقیده اهل سنت در این مسأله که مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام باشد، سرّ لطیفی نهفته است و آن این است که امام حسن علیه السلام به خاطر رضای خدا از خلافت کناره گرفت و به همین خاطر پروردگار متعال در میان ذریه و نسل او فردی را قرار داد که خلافت به حق و عادلانه‌اش سراسر زمین را فرا می‌گیرد. و سنت الهی درباره بندگان چنین است که اگر بنده‌ای به خاطر رضای پروردگار متعال از چیزی درگذرد، خداوند به او یا به نسلش بهتر از آن را عطا می‌فرماید. اما چنین منشی با روئے امام حسین علیه السلام در تضاد است؛ زیرا وی برای دست‌یابی به خلافت حریص بود و به خاطر آن جنگید و کاری از پیش نبرد!

هر دو دلیل ذکر شده - که هر دو باطل و بی پایه و اساسند - را ابن جوزیه^۲ ارائه کرده است. لکن درباره این حدیث می‌بایست گفت: دانشمندان اهل سنت و از

۱ - سنن ابی داوود، کتاب المهدی.

۲ - المنار المنیف / ص ۱۴۴، ش ۳۲۹؛ او سپس استدلال کرده که مهدی فرزند امام حسن علیه السلام و از نسل ایشان است، ص ۱۵۱.

جمله، ابن جوزیه که به علم جرح و تعدیل آگاهند، همگی بر ضعف اعتقاد و سست ایمانی اشخاصی که این حدیث را نقل کرده‌اند، معترف بوده و هم‌چنین بر مورد اعتماد نبودن و موثق نبودن اسناد آن، اتفاق نظر دارند. حتی می‌شود با مراجعه به کتاب ابن جوزیه^۱ «المنار المنیف» به ضعف و سستی اساس آن پی‌برد؛ زیرا خود ابن جوزیه نیز به ضعیف بودن این حدیث قائل است. اما این که ادعا می‌کند امام حسن علیه السلام از خلافت کناره گرفته و امام حسین علیه السلام شیفته خلافت بود و به خاطر آن جنگید، دروغی آشکار و کذب محض است که در حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و این دو امام بزرگوار روا دانسته است؛ بلکه حتی تحریف واقعیت‌ها و حوادث و وقایع مشهور تاریخی است.

تاریخ گواهی می‌دهد که امام حسن علیه السلام نه تنها به اختیار خود از خلافت کناره نگرفت، بلکه از روی اضطرار و ناچاری و اجبار، خلافت را رها کرد؛ به خصوص زمانی که اغلب یارانش، با مکر و دسیسه و حیلۀ معاویه، فریب و عده پول و مقام او را خوردند.

در تاریخ نقل شده معاویه در آن ایامی که با امام حسن علیه السلام پیمان صلح بست، وارد کوفه شد و در حضور امام حسن علیه السلام نسبت به امام علی علیه السلام بدگویی و اسائۀ ادب کرد. امام حسن علیه السلام از جای خود برخاست و گفت: ای کسی که از علی علیه السلام بدگویی می‌کنی من حسنم و علی پدر من است. تو معاویه‌ای و پدرت صخر

۱ - منذری نیز در مختصر سنن ابو داوود / ج ۶، ح ۴۱۲۱ و قنوجی بخاری در الاذاعة، ص ۱۳۷، این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

است. مادر من فاطمه دختر رسول خدا ﷺ است و مادر تو هند جگرخوار است، جد من رسول خدا ﷺ و جد تو عتبة بن ربیعہ است. مادر بزرگ من خدیجه و مادر بزرگ تو قتیلہ است. بنابراین اکنون می‌گویم خداوند لعنت کند کسی را که گمنام‌تر، حسب و نسبش پلیدتر و در گذشته و حال شرورتر، کافرتر و ریاکارتر است.

گروهی از اهل مسجد کوفه گفتند: آمین. ما نیز می‌گوییم: آمین.

تو را به خداوند قسم، آیا سبط پاک رسول خدا و فرزند خاتم الانبیاء ﷺ به خاطر کسی که این چنین پیشینه کفر و نفاق و خبائث اصل و نسبش را تأیید کرده است و به آن گواهی داده، از خلافت دست می‌کشد؟

من یقین دارم که جز ناصبی‌هایی همچون ابن‌قیم جوزیه که میان برده‌زادگان و اولاد پیامبران فرقی قائل نشده و قدرت تشخیص میان پلیدی و پاکی را ندارد، کسی چنین نظریه‌ای را بیان نمی‌کند.

در تاریخ ثبت شده است که امام حسین علیه السلام با این که می‌دانست بنی‌امیه به هر حال؛ حتی با وجود درآویختن به پرده کعبه، بالاخره او را خواهند کشت، از شهر مکه به سوی عراق روانه شد.

ایشان می‌فرمایند: به خدا قسم اگر در دل زمین هم باشم این قوم مرا بیرون خواهند آورد تا با کشتنم به مراد خویش دست یابند. به خداوند قسم که اینان مانند یهودیان اصحاب سبت^۱ در حق من ستم می‌کنند، و از حد خارج می‌شوند.

۱ - تاریخ طبری / ج ۶، ص ۲۱۷: البدایة و النہایة، ج ۸، ص ۱۶۹.

با این وصف من راه رسول خدا ﷺ را، همان طوری که خودش به من فرمان داد، خواهم رفت، و ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.^۱

حال چطور می‌شود که به یک انسان انقلابی، چون امام حسین علیه السلام که قبل از به شهادت رسیدنش در میدان جهاد و شهادت، به استقبال مرگ رفته، تهمت دنیاطلبی زده و او را شیفتهٔ خلافت دانست؟! چطور است که به فرزند مصطفی صلی الله علیه و آله اتهام دنیاطلبی زده می‌شود، حال آن که بیانات و اظهارات وی در بحبوحه انقلاب و قیامش خلاف چنین تهمت‌هایی را ثابت می‌کند. مگر همین حسین نیست که در روز عاشورا فرموده است:

«ای مردم! رسول خدا ﷺ فرموده است: هر کس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال، و ناقض اوامر و دستورات الهی و مخالف سنت رسول خدا ﷺ است، و متوجه باشد که وی با ظلم و گناه در میان مردم رفتار می‌کند، اما با این وصف، با گفتار و کردار خود در صدد واژگونی حکومت و تغییر چنین حاکمی نباشد، شایسته و سزاوار است که پروردگار متعال او را وارد جهنم بنماید؛ زیرا چنین حاکمانی مطیع و فرمان‌بردار شیطان بوده، از اطاعت خدای رحمان سرپیچی کرده، تباهی و فساد را علناً مرتکب شده و حدود الهی را معطل کنند و مالیات را به خود اختصاص دهند و حرام الهی را حلال و حلالش را حرام می‌کنند. و من سزاوارترین فرد در مبارزه با چنین حاکمانی هستم.»^۲

۱ - مقتل الحسین، خوارزمی / ج ۱، ص ۱۵۸.

۲ - الکامل فی التاریخ / ج ۳، ص ۲۸۰؛ تاریخ طبری / ج ۴، ص ۳۰۴.

این جمله امام حسین علیه السلام که در آن می فرمایند: «من شایسته ترین شخص در تغییر و مبارزه با چنین حاکمانی هستم» مفسر جمله سابق ایشان است که فرموده بودند: «من پای در همان راهی خواهم نهاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داده است و ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.» در واقع ایشان برای تغییر وضعیت منحرف و فاسد که هم جامعه و هم حاکمان را به تباهی کشانده بود، به قصد اجرای اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله راه قیام را برگزید؛ هرچند که در این راه مرگ در کمین ایشان و شهادت سرنوشت حتمی شان بود.

بنابر این صلح امام حسن علیه السلام و کربلای امام حسین علیه السلام هیچ سنخیتی با دلایل ابن جوزیه در اثبات وجود مهدی علیه السلام در بین فرزندان امام حسن علیه السلام ندارد. اما اگر با دقت به دلایل شیعه امامیه در اثبات مهدویت حقه در میان فرزندان امام حسین علیه السلام توجه کنیم، خواهیم دانست که ابن جوزیه و امثال او فقط خیالها و اندیشه های بی اساس، باطل و موهومی، چونان تار عنکبوت را درباره امام مهدی منتظر علیه السلام برای خود بافته اند.

اما علمای شیعه در این مورد، دلایل و مستندات تاریخی ارائه می دهند که بر اساس آنها مهدی منتظر علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، از نوادگان امام حسین علیه السلام است؛ به طوری که ده ها تن از دانشمندان اهل سنت این مسأله را تأیید می کنند. هر چند که شهادت اهل بیت علیهم السلام در این زمینه ما را از هر گواهی دیگری بی نیاز می کند؛ زیرا ائمه اطهار علیهم السلام به اصل و نسب و گذشته و آینده فرزندان خود آگاه تر از هر کس دیگری هستند.

بنابر این اگر با وجود چنین اسنادی، روایاتی را نیز از برادران اهل سنت نقل

کنیم که آنان تصریح و تأکید کنند که مهدی منتظر علیه السلام از نسل و فرزند امام حسین علیه السلام باشد، بی شک روایت ابو داوود از اعتبار خواهد افتاد. ما در اینجا به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

اولین روایت از حدیثی است که گفته: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در میان ما خطبه می‌خواند و درباره مسائلی که در آینده پیش خواهد آمد صحبت کرده، فرمودند: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، پروردگار عزیز و جلیل آن یک روز را چنان طولانی می‌نماید تا آن که فردی از نسل مرا برانگیزد که آن شخص هم نام من است. سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا! او از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟ حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حالی که با دستانش به امام حسین علیه السلام می‌زد، فرمود: وی از نسل پسر من حسین است.^۱

دومین روایت در این مورد از ابی وائل است که گفته: امیر المؤمنین علی علیه السلام به حسین نگاه انداخت و فرمود: همان طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، فرزندم حسین سرور کائنات است. خداوند از نسل او فرزندی می‌آفریند که هم نام رسول خداست و در شکل و شمایل نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت دارد. او در حالی که مردم در غفلت به سر می‌برند قیام می‌کند و زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده، پر از عدل و داد می‌کند.^۲

۱ - الذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ فرائد السمطین / ج ۲، ص ۵۷۵؛ المعجم الاوسط، طبرانی، امام طبرانی حدیث مذکور را تا جمله «او همنام من است» آورده و از ذکر بقیة جمله صرف نظر کرده است. همچنین، این حدیث در المنار المنیف (ص ۱۴۸، ح ۳۳۳۹) نقل شده است.

۲ - اسنی المطالب، جزری / ص ۱۳۰؛ همچنین، در کتاب ابن حماد، ص ۱۰۳؛ الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۱۴۴؛ کتاب الغیبة نعمانی / ج ۲، ص ۲۱۴؛ العمدة / ص ۴۳۴، ح ۹۱۲.

سومین حدیث، روایتی است که خبر از قیام و نهضت فردی از فرزندان امام حسن علیه السلام را در مشرق زمین و به فاصله اندکی پیش از قیام امام مهدی علیه السلام می‌دهد. وی دارای سیره و منشی نیکو است.

خبر از ظهور چنین شخصی را هم شیعه و هم سنی نقل کرده‌اند. وی در آستانه انقلاب و نهضت خویش است که امام مهدی علیه السلام قیام می‌کند و به محض شروع قیام و نهضت امام مهدی علیه السلام آن آقای حسنی به حضرت ملحق شده و بر مهدی علیه السلام سلام داده، و به ایشان می‌گوید: آقا! من در فرماندهی این سپاه شایسته‌تر از تو بوده و من مهدی هستم. اما حضرت علیه السلام به او می‌فرماید: من مهدی‌ام. آن آقای حسنی در جواب می‌گوید: آیا بر ادعای خویش دلیل و نشانه‌ای داری که براساس آن با تو بیعت کنم؟ حضرت مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می‌کند و آن پرنده بر دستان ایشان می‌نشیند. سپس چوب خشکی را می‌کارد که سبز شده و برگ می‌دهد. در این لحظه سید حسنی می‌گوید: پسر عمو! فرماندهی و ولایت حق شماست.^۱

در برخی روایات که به مسأله قیام امام مهدی علیه السلام می‌پردازد، از «مهدی» به «حسینی» تعبیر شده است.

شریف بزرنجی در مورد حدیث فوق می‌گوید: این حدیث، هم سودمند است و هم دارای اشکال است. فایده این حدیث آن است که مهدی منتظر علیه السلام از فرزندان

۱ - عقد الدرر، یوسف شافعی، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

و نسل امام حسین علیه السلام است و پسر عمویش از نوادگان امام حسن علیه السلام است.^۱ خلاصه و نتیجه: اخبار روایت شده از طریق اهل سنت در نام جد بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام هم متضارب هستند و هم متناقض. برخی از آنها می گویند وی از نسل امام حسن علیه السلام و برخی دیگر می گویند ایشان فرزند امام حسین علیه السلام است. اما آنجایی که اسناد تمامی چنین اخبار متناقضی در این موضوع ضعیف است، محکوم به بی پایگی بوده، همه آنها از درجه اعتبار ساقطند.

واقعیت آن است که در مورد چنین احادیثی تنها علم اصول است که می تواند به بی پایگی آنها حکم کند، آن هم در صورتی که دلایل محکم و مستندات قوی که دیدگاه یکی از دو طرف که با هم در تعارض اند را تأیید نکند. حال آن که چنین مستنداتی به وفور یافت شده و مورد تأیید شیعه و سنی نیز هست.

احادیثی که تأکید می نماید امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام است بسیار زیاد هستند که به برخی از آنها اشاره می شود:

(۱) حدیثی که ابو داوود در آن مدعی است امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، نادر و شگفت آور است. از طرفی نیز شواهد و مستندات علمی آن را مورد تأکید و تأیید قرار نداده اند.

در حالی که حدیث نقل شده از حذیفه بن یمان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمایند: مهدی از فرزندان حسین است، مورد قبول و تأیید است.

در روایت دیگری از ابی وائل و به نقل از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

متن همین حدیث پی‌گیری شده، به طوری که می‌توان گفت، حدیث ابی وائل عین حدیث ابو داوود است. ولکن به جای آن که بگوید: «وی به چهره فرزندش حسین نظر افکند» می‌گوید: «به چهره پسرش حسن نگاه کرد»؛ مسأله‌ای که بیانگر تحریف و تصحیف حدیث ابو داوود و به نفع طرفداران حسنی‌هاست؛ همان‌هایی که مدعی‌اند مسأله مهدویت از آن فرزند امام حسن علیه السلام محمد بن عبدالله حسنی ملقب به نفس زکیه است.

(۲) از جمله نکاتی که مؤید حدیث حذیفه بن یمان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، روایتی است که خصوصیات «سید و آقای حسنی» را بیان می‌کند. شریف بزرنجی به آن استناد کرده و گفته: مهدی از نوادگان حسین علیه السلام است و پسر عمویش (سید حسنی) از فرزندان امام حسن علیه السلام است.

(۳) اخبار و احادیث متواتر و منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتشان علیهم السلام که از طریق عترت پاک نقل گشته، هم‌چنین احادیث صحیحه و موثق همگی مؤید این نکته هستند که مهدی منتظر علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است.

(۴) در تأیید شهادت رسول خدا و اهل بیت گرامی‌شان علیهم السلام به این که مهدی فرزند امام حسین است، سخنان تعداد زیادی از دانشمندان و مورخان اهل سنت که سخنان و جملات برخی از آنها قبلاً آورده شد، وارد شده، سخنانی که تصریح می‌کنند حضرت مهدی منتظر علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام است؛ به طوری که می‌توان به آن سخنان، به خصوص سخن شعرانی در «الیواقیت والجواهر» و سخنان ابن عربی در «فتوحات مکیه» و سخن دیگران رجوع نمود.

اختلاف مسلمانان درباره عصمت حضرت مهدی علیه السلام

بیشتر علمای اهل سنت معتقدند که عصمت حضرت مهدی علیه السلام نه تنها امری غیر قابل تصور است، بلکه برعکس آنان به عصمت حضرت عقیده ندارند، و ایشان را یک انسان عادی به حساب می آورند که احتمال ارتکاب برخی گناهان و معصیت‌ها، مثل هر انسان دیگری از او می رود. و آن زمان که پروردگار متعال ایشان را به عنوان خلیفه خویش برگزیند، توبه‌اش را پذیرفته و در یک شب او را از گمراهی و گناهان برهاند.^۱

اهل سنت در این باور به حدیثی منقول از نبی اکرم صلی الله علیه و آله استناد می کنند که فرموده‌اند: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند وی را در یک شب اصلاح می کند.»^۲ همه علمای شیعه چنین نظریه‌ای را در مورد ولی خدا مهدی منتظر علیه السلام رد می کنند؛ زیرا پروردگار متعال وی را برای محقق شدن آرزوی پیامبران صلی الله علیه و آله و عملی گشتن امید همه فرستادگان خود، مصلحان بشری و ارج نهادن به جهاد آنان و وسیله پیروزی ایمان بر کفر و برپایی حکومت الهی و رهایی بشریت از اختلاف و تفرقه و ستم و جور نگه داشته است.

دانشمندان شیعه در توضیح وجوب عصمت انبیاء صلی الله علیه و آله و اوصیای الهی ادله عقلی و شرعی مشهوری ارائه می دهند و به وسیله آن، ایشان را از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره مبرا می دانند. بلکه حتی معتقدند انبیا و اوصیا از هر خطا،

۱ - این عقیده ابن کثیر است و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت بدان استناد کرده‌اند؛ ر.ک: شارح سنن ابن ماجه / ج ۲، ص ۵۱۹.

۲ - سنن ابن ماجه / ج ۲، ص ۴۰۸۵؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲، ص ۷۸.

فراموشی و هر آنچه که با مرورت و جوانمردی ناسازگار باشد، مبرّایند. آنان اظهار می‌کنند اگر پیامبر و خلیفه و جانشین شرعی پروردگار، در انجام معصیت مجاز باشد، یا صدور خطا و فراموشی از وی جایز باشد، در این صورت ما با دو حالت سر و کار خواهیم داشت:

اوّل آن که پیروی در ارتکاب گناهان از چنین انسانی جایز بلکه ضروری و واجب است، چرا که پروردگار متعال اقتدا کردن و تبعیت از او را بر انسان‌ها واجب گردانیده است، و با توجه به ادله شرعی و عقلی چنین امری از اساس باطل است.

دوم آن که اگر معتقد به لزوم تبعیت از وی، که برگزیده الهی است نباشیم، در این صورت چنین مسأله‌ای با مأموریت پیامبران و خلفای او منافات دارد. مأموریتی که بر اساس آن پیامبران واجب الطاعة هستند تا احکام الهی بر روی زمین تطبیق و اجرا گردد و بدین وسیله راه درست از گمراهی، حق از باطل و مؤمن از فاسق تشخیص داده شود.

عیناً همین دلیل در اثبات عصمت دوازده امام علیهم‌السلام جانشینان خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کاربرد دارد؛ زیرا پروردگار، آنان را به عنوان خلیفه در روی زمین برگزیده است تا رهبران خلق به سوی راه راست و امینان دین خدا و نگهبانان و مفسران قرآن بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند. «لَنْ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^۱. اهل بیت علیهم‌السلام حجت‌های الهی بعد از خاتم المرسلین در بین مردم هستند.

۱ - سوره نساء / آیه ۱۶۵؛ تا راه هر گونه بهانه‌گیری (افراد) بعد از آمدن پیامبران گرفته شود.

چنان که رسول خدا ﷺ در وصف آن‌ها فرموده است: در بین هر نسلی از امت من، فرد عادل از اهل بیتم وجود دارد که انحراف گمراهان و مسلک باطلان و تفسیر جاهلان را از دین اسلام و قرآن دور می‌کنند.^۱

رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین این چنین در کنار سفارش به قرآن کریم به رعایت حق اهل بیت ﷺ نیز سفارش می‌نماید: «هرگز بر قرآن و اهل بیت پیشی نجوید که هلاک می‌شوید و در حق آن‌ها کوتاهی نکنید که هلاک می‌گردید و خود را داناتر از آنان به حساب نیاورید، زیرا که آن دو آگاه‌تر و داناترند.»^۲

اهل بیت ﷺ جانشینان پیامبر اکرم ﷺ در میان امتش هستند، و اگر انجام گناه برای آنان جایز باشد و دچار خطا و اشتباه و فراموشی شوند، در این صورت چه فرقی میان آنان و دیگران وجود دارد تا بر اساس آن، برتری اهل بیت بر دیگران به اثبات رسد؟ و بدین صورت آنان واجب‌الاطاعة شده و یا فرمان به اقتدا کردن به آنان داده شود. مگر می‌شود رهبری امت به عصیانگران داده شود؟ آیا گناه کاران ستمگر که در حق خویش نیز ستم روا می‌دارند، می‌توانند هدایت و رهبری مسلمانان را عهده‌دار شوند، و از دین در مقابل تحریف منحرفین و دروغ‌پردازی مدعیان و تأویل و تفسیر جاهلان حمایت نمایند؟ یا مسلمانان را از شر حاکمان گمراه محفوظ دارند؟!

این جمله که «بر قرآن و اهل بیت سبقت نگیرید؛ زیرا که هلاک می‌شوید و یا

۱ - الصواعق المحرقة، ص ۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۷، به نقل از ابن عمر.

۲ - مجمع الزوائد / ج ۹، ص ۱۶۳؛ کنز العمال / ج ۱، ص ۴۸.

در حق آن‌ها کوتاهی نکنید چرا که هلاک می‌شوید و خود را از آن دو داناتر نشمرید که آنان از شما داناترند» خود دلیلی بر عصمت قرآن از نقص، و عصمت رهبری اهل بیت علیهم‌السلام از هر خطا و گناهی است. به همین خاطر است که پیش افتادن بر آنان یا کوتاهی کردن در پیروی از راه ایشان، به هلاکت و نابودی و گمراهی منتهی می‌گردد.

پس کسانی که مدعی مقام مرجعیت علمی و رهبری سیاسی جامعه در مقابل مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام و امامت آنان شده‌اند، در زمره سبقت‌گرفتن بر آنان هستند که ستمگران در حق منزلت و جایگاه ایشان در بین امت، متجاوزان و نادیده‌گرفتگان به حقوقشان، و کوتاهی کنندگان در پیوستن به قافله آنان و مخالفان سفارش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره اهل بیت علیهم‌السلام به حساب می‌آیند. آنچه در پی می‌آید نگاهی گذرا به برخی از متون و نصوص قرآنی و نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که بیانگر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد:

پروردگار متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ده‌ها حدیث، مفهوم این آیه را تفسیر فرموده‌اند و بیان داشته‌اند که این آیه بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و مبرا بودنشان از هر خطا و گناهی دلالت می‌کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «من و اهل بیتم از گناه پاک گشته‌ایم»^۲ و فرموده‌اند: «هر کس که دوست دارد مانند من زندگی کند

۱ - سوره احزاب / آیه ۳۳؛ خداوند متعال اراده فرموده هر نوع پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را کاملاً تطهیر نماید.

۲ - الدر المنثور / ج ۶، ص ۶۰۶؛ به نقل از حکیم ترمذی وابن مردویه، طبرانی، ابن نعیم و بیهقی،

و مثل من بمیرد و در بهشتی که همان بهشت جاودان باشد و خداوند به آن وعده داده است وارد گردد، می‌بایست بعد از من ولایت علی و سنتش و ذریه‌اش را بپذیرد؛ زیرا آنان شما را هرگز از راه هدایت به در نکرده و ابداً به گمراهی واردتان نکنند.^۱ باز هم ایشان علیهم‌السلام فرموده‌اند: «مثل اهل بیتم در میان شما چونان کشتی نوح است، هر کس به آن پیوست نجات یابد و هر کس با آن همراه نگشت، غرق شود.»^۲

و فرموده‌اند: «من در میان شما دو چیز گران‌بها؛ یعنی قرآن و اهل بیتم را به جای خواهم گذاشت. این دو از هم جدا نخواهند گشت تا زمانی که با هم در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۳

همچنان که ملاحظه می‌شود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاهی طهارت و عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام از تمامی گناهان را مورد تأکید قرار داده و گاه از امت می‌خواهد که به ولایت آنان تمسک جویند و از سیره‌شان تبعیت کنند. سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علت چنین درخواستی را این‌چنین بیان فرموده‌اند: زیرا که امامان هرگز شما را از راه حق بیرون نبرده و ابداً به سوی گمراهی نخواهند کشانید.

→ هم‌چنین، فتح‌القدیر / ج ۴، ص ۲۸۰؛ شواهد‌التنزیل / ج ۲، ص ۳۰؛ الصواعق‌المحرقة، ص ۱۴۲.
 ۱ - کنز‌العمال / ج ۶، ص ۲۱۷، ح ۳۸۱۹.
 ۲ - مستدرک‌حاکم / ج ۲، ص ۳۴۲؛ ج ۳، ص ۱۵۰؛ مجمع‌الزوائد / ج ۹، ص ۱۶۷؛ منتخب‌کنز‌العمال / ج ۵، ص ۹۴ در پانوشت مسند احمد.
 ۳ - حدیث ثقلین را ائمه صحاح سه و حفاظ و در پیشاپیش آنان مسلم، ترمذی، احمد بن حنبل و غیره در مسانید و سنن، در بیش از سی منبع آورده‌اند. حاکم در مستدرک صحیحین / ج ۳، ص ۱۴۸ درباره آن می‌گوید: این حدیث به شرط نقل شیخین صحیح است.

کلمه «لن» حرف نفی، نصب و استقبال است. زمخشری در این باره می‌گوید: کلمه «لن» افاده تأیید (ابدیت و جاودانگی) و تأکید می‌نماید. بنابراین معنای این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه در حال و چه در آینده، اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام است. به همین خاطر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پایبندی به راه و سیره ائمه اطهار علیهم السلام را به کشتی نوح تشبیه کرده‌اند، به طوری که هر کس با آن کشتی همراه شود نجات یابد و هر که با آن همراه نشود، غرق گردد و در تاریکی گمراهی و تباهی هلاک گردد.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، اهل بیت علیهم السلام را با قرآن همراه کرده و در هدایت کردن خلق، آن دو را هم‌سان دانسته، فرموده‌اند: «مادامی که بعد از من به قرآن و اهل بیت چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد.»^۱ این حدیث نیز حرف «لن» ابدی دارد و تأکیدی است بر جاودانگی و همیشگی پاکی و عصمت اهل بیت علیهم السلام از هر گمراهی و ضلالتی، آنچنان عصمتی که با عصمت قرآن برابری کند؛ زیرا در این حدیث اسم اهل بیت با قرآن همراه شده و آنان در هدایت نمودن امت اسلامی با قرآن برابر و مساوی‌اند.

بنابراین، این حدیث و ده‌ها حدیث دیگر که مجال پرداختن به تمامی آن‌ها نیست، احادیثی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را برای امت اسلامی و اطاعت امر الهی مطرح نموده‌اند تا آیه تطهیر را تفسیر کنند.

۱ - صحیح ترمذی / ج ۲، ص ۳۰۸؛ اسدالغابة / ج ۲، ص ۱۲؛ الدر المنثور سیوطی، این حدیث را در ذیل آیه مودت نقل کرده‌اند.

پروردگار متعال، خاتم پیامبرانش را با چنین آیاتی مورد خطاب قرار داده است: «و قرآن را بر تو فرستادیم تا آیات نازل شده را برای مردمان بیان کنی، باشد که مردم در آنها تفکر و تعقل نمایند»^۱ و در آیه دیگری می فرماید: «محمد! بگو من بابت رسالتم از شما هیچ اجر و پاداشی جز نیکی و محبت نسبت به نزدیکان نمی خواهم.»^۲

این آیات، دلیلی است بر وجوب محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام که برای اثبات پاکی و عصمت آنان و مبرا بودنشان از گناهان و جرایم و از هر آنچه که به عصمت آنان لطمه وارد سازد، یا از منزلتشان بکاهد، کفایت می کند؛ زیرا پروردگار متعال با هیچ ایل و تباری عهد اخوت و خویشاوندی نبسته است و به همین خاطر دسته ای از مردم را بر گروه دیگر ترجیح نداده است. و این همان مفهوم طبقه بندی مردم در جامعه عدالت جوی توحیدی است، که اگر معیاری مثبت و ارزشی در ذات جماعت و گروه برتری یافته وجود نداشت جانشینی را در میان آنان قرار نمی داد. ارزش هایی مثل انتخاب شدن به عنوان جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خاطر مزیت های اعتقادی، ایمانی، عملی و رهبری بی نظیر و عالی که به آنان ارزانی داشته است، مزیت هایی که مانند آنها در وجود هیچ یک از افراد اجتماع وجود ندارد. با توجه به این امتیازات است که امکان تصور نزدیک شدنشان به گناه و خباثت ممکن نشده و در حال نیز احتمال ارتکاب زشتی و گناه ریز و درشت از آنان متصور نیست. زیرا خطاب کردن مردم به

۱ - سوره نحل / آیه ۴۴.

۲ - سوره شوری / آیه ۲۳.

و جوب محبت آنان به صورت عموم و اطلاق ثابت شده و همه دوران‌ها را فرامی‌گیرد.

بنابراین دوری آنان از گناهان چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی‌شان، در حال و آینده پابرجا و پایدار است؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - ابراز این چنین محبت ارزشمندی را نسبت به انسان‌های گناهکار و مجرم واجب نمی‌کند. حتی ابراز چنین محبتی را نسبت به مؤمنانی که غیر معصوم هستند واجب نمی‌کند؛ زیرا ارتکاب کمترین مخالفتی از طرف هر شخصی با دین خدا، منجر به خروج آنان از جرگه اهل مودت و محبت الهی خواهد شد، مگر آن که با توبه مجدداً به سوی حق بازگردند.

این در حالی است که در قرآن کریم مطلقاً ابراز محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام امری است واجب، مسأله‌ای که موجب می‌شود هرگز در مورد اهل بیت علیهم‌السلام تصور ارتکاب گناه را نداده و احتمال خروج آنان از حدود رضای پروردگار را حتی به اندازه یک لحظه در طول تمامی زندگی‌شان ندهیم.

و بدین‌سان متوجه می‌شویم آیه مودت مفهوم کلمه «لن» تأییدی و تأکیدی که مفهوم استمرار و ابدیت عصمت اهل بیت علیهم‌السلام را افاده می‌کند، تحکیم می‌بخشد. آنجا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: «اهل بیت، هرگز امت را از راه هدایت بیرون نکرده و ابداً آنان را به سوی گمراهی نمی‌کشاند.» و سخن دیگر ایشان علیهم‌السلام که می‌فرمایند: «مادامی که بعد از من به این دو - قرآن و عترت - تمسک می‌جوئید، مطمئناً گمراه نخواهید شد.»

ماورای اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام، حکمتی الهی‌ای، جز شایستگی و لیاقت آنان در پذیرش و عهده‌دار شدن بار مسؤولیت جانشینی و خلافت الهی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود ندارد. اگر چنین منزلت و منصب رهبری الهی در مورد آنان ثابت نشده بود، پروردگار متعال در قرآن کریم محبت آنان را بر دیگر مؤمنین و امت اسلامی واجب نمی‌کرد. هم‌چنین به وجوب و لزوم صلوات بر آنان توأم با صلوات بر خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله دستور نمی‌داد. درحالی که خداوند بزرگ آن صلوات را از جمله شروط قبولی نماز مسلمانان بر شمرده است.

یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان سؤال کرد: به ما بیاموز که چگونه بر تو درود و صلوات بفرستیم؟ حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: در هنگام صلوات بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۱.

امام شافعی درباره وجوب محبت الهی مختص به اهل بیت در اشعار معروف خویش که درباره آنان سروده، چنین گفته است:

يا آل بيت رسول الله حُبُّكُمْ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الشَّأْنِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ^۲

۱ - صحیح بخاری (کتاب ادعیه و آغاز آفرینش) و تفسیر صحیح مسلم (کتاب صلاة، باب صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) این حدیث را نقل کرده‌اند. نسائی، ابن ماجه، ابوداود، حاکم، احمد، دارقطنی و بیهقی نیز آن را نقل کرده‌اند.

۲ - نور الابصار، شبلنجی، ص ۱۰۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۰۴؛ ترجمه آیات: ای اهل بیت رسول خدا!

در بیت اول این شعر به آیه موذت اشاره شده و در دوّمین بیت به واجب بودن صلوات بر آنان همراه و صلوات بر رسول خدا ﷺ تأکید شده است. بنابراین استناد و استدلال نمودن بر حدیث «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند او را در یک شب اصلاح کند و سر و سامان دهد» در نفی عصمت اهل بیت ﷺ باطل و بی اساس است؛ زیرا عصمت ایشان با دلایل روشن قرآنی و روایات صحیح نبوی به اثبات رسیده است، و مهدی ﷺ نیز یکی از آنان است. پس بنابه همان دلایل و براهین، عصمت ایشان ثابت می شود.

اما منظور از جمله «خداوند او را در یک شب اصلاح می کند» این است که ایشان در یک شب امکان سیطره بر حاکمیت و تسلط بر دستگاه‌های حکومتی حجاز را به دست خواهد آورد، و حدیث مورد نظر این چنین روایت شده است: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي يُضْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^۱ کلمه یخرج بیش از صد بار در کتاب‌های اخبار و ملاحم و فتن به مفهوم انقلاب کردن و به سمت میدان جنگ رفتن، به کار رفته است. و کلمه «امر» یا «امر» در همین مراجع بیش از پنجاه بار به معنای سیطره، خلافت، حکمرانی و دولت، به کار رفته است.

بنابراین معنای حدیث مورد نظر این چنین است: «مهدی ﷺ که از نسل من است، قیام می کند و انقلاب و نبردش را علیه دشمنان خدا آشکار و علنی می نماید، خداوند او را نصرت و یاری رسانده و در یک شب مسأله حاکمیت

→ در قرآنی که پروردگار فرو فرستاد، محبت شما فرض و واجب شده است. چه عظمت مقام و شأنی از این بالاتر که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نماز پذیرفته‌ای ندارد.

۱- ر.ک: متن حدیث، که درباره گواهی امام حسین ﷺ برای ولادت امام زمان ﷺ است.

و خلافتش را سر و سامان می‌دهد.» حضرت محمد ﷺ در روایت دیگری فرموده‌اند: «يُضْلِحُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ» ایشان ﷺ در حدیث دیگری در توضیح همین جمله فرموده‌اند: «شخصی از اهل بیت من قیام می‌کند و خداوند - تبارک و تعالی - به وسیله او امور مسلمانان را سر و سامان می‌دهد.»^۱

شیخ علی بن سلطان حنفی در توضیح مفهوم حدیث «يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^۲ می‌گوید: «یعنی مسأله حاکمیت و جایگاه و شأن و منزلتشان را در یک شب سر و سامان می‌دهد، بلکه حتی در یک ساعت از شب این کار صورت می‌گیرد، به طوری که اهل حلّ و عقد و مشاوران و معاونان حضرت مهدی ﷺ بر خلافت ایشان متحد و متفق می‌شوند.» ایشان مفهوم «إصلاح أمره في ليلة واحدة» را به معنی استقرار خلافت حضرت در طول یک ساعت از شب دانسته، و توافق اهل حلّ و عقد، و مشاوران و معاونان حضرت مهدی ﷺ را بر مسأله مورد نظر در همان شب می‌دانند.

اهل حلّ و عقد زمان حضرت مهدی منتظر ﷺ وزیران و مشاوران آن حضرتند و تعداد آنان ۳۱۳ نفر است. آنان کسانی هستند که پروردگار متعال ایشان را از کشورهای مختلف برای یاری حضرت مهدی ﷺ دور هم جمع

۱ - این حدیث از احادیث صحیح مشروط بر روایت مسلم است. نعیم بن حماد در الفتن، ص ۹ آن را نقل کرده است. جلال الدین سیوطی در جمع الجوامع / ج ۲، ص ۳۰؛ آن را به شرط نقل مسلم، صحیح دانسته است. الاشاعة، ص ۱۱۵؛ همین حدیث به روایت علی بن ابی طالب ﷺ چنین آمده است. «فتنه‌ها چهار گونه‌اند...» و کل حدیث را نقل کرده‌اند.

۲ - الاذاعة محمد صديق القتوجي بخاری، ص ۱۱۷.

می‌کند. این مردان در همان شب در مکه بین رکن و مقام ابراهیم علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند و بعد از آن، حضرت مهدی علیه السلام فرمان سیطره بر تمامی مراکز قدرت و سلاح مملکت حجاز را طی یک ساعت و در همان شب بدون هرگونه جنگ، خونریزی و مقاومت صادر می‌کند. چنان که در این مورد از ابوهریره چنین روایتی نقل شده است: «مهدی بین رکن و مقام با آن مردان بیعت می‌نماید، بدون آن که در آن قیام حتی کسی را از خواب بیدار کرده و خونی را بریزد.»^۱ این روایت ابوهریره بیعت ایشان را با آن مردان در محدوده زمانی تسلط حضرت مهدی علیه السلام بر کشور حجاز و در طول یک شب توصیف کرده که با معنای حدیث «لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا» سازگار است. و این روایت عیناً با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «يُضْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ» مطابقت دارد، به طوری که حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند حکومت و قدرت کشور حجاز (عربستان) را در آن شب در اختیار خود بگیرد.

این حدیث ابوهریره تنها در حدود همان یک شب که ایشان بدون هرگونه خونریزی، جار و جنجال، رنج و زحمت و مقاومت به موفقیت می‌رسد، منطبق است. اما امام مهدی علیه السلام سلاله و نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزها و شب‌های بعد، شدت عمل به خرج می‌دهد و با سران کفر و مخالفان خود، روش برخورد مسلحانه را در پیش می‌گیرد. ابتدا آنان را خلع سلاح نموده و بعد سران کفر را نابود کرده، سرکردگان‌شان را یکی پس از دیگری از سر راه خود برمی‌دارد. تا

۱ - الفتن ابن حماد، ص ۹۴؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲، ص ۷۶ عقدا لدر، ص ۱۶۵؛ البرهان متقی هندی ص ۲۹.

آن که رسانه‌های گروهی عرب مخالف با مهدی علیه السلام، هیاهو و جار و جنجال راه انداخته و ادعا می‌کنند: «اگر او فرزند فاطمه است، بی شک با مردم به نرمی و رأفت برخورد و رفتار می‌کرد.» و همین جمله بیان کننده مفهوم حدیثی است که می‌گوید: «اگر مردم می‌دانستند حضرت مهدی علیه السلام، زمانی که قیام می‌کند چه‌ها می‌کند، اغلبشان دوست داشتند به خاطر مردمانی که می‌کشد، او را نمی‌دیدند.» حضرت مهدی علیه السلام ابتدا به سراغ قریشیان رفته و همه آنان را به قتل می‌رساند و به طوری که بسیاری از مردم می‌گویند: «او از اهل بیت محمد و آل او نیست و اگر از آل محمد می‌بود بی تردید با رأفت و مهربانی برخورد می‌کرد.»^۱

اختلاف امت اسلامی در غیبت امام زمان علیه السلام

علمای شیعی اتفاق نظر دارند که سال غیبت مهدی منتظر علیه السلام سال ۲۶۱ هـ ق است. آنان بر این باورند که ایشان همچنان زنده می‌باشد، تا زمانی که خداوند متعال اجازه ظهور به ایشان دهد.

علمای شیعه چنین باوری را بر اساس تکیه بر احادیث و روایت‌های نقل شده از نبی اکرم و اهل بیتش علیهم السلام در باب غیبت حضرت مهدی علیه السلام اظهار داشته‌اند؛ روایاتی که پیش از رخ دادن غیبت و یا برخی از آن‌ها صد سال و یا دوست سال قبل از ولادت مهدی علیه السلام صادر شده است. صحبت از قضیه غیبت حضرت مهدی علیه السلام ضمن گفت و گویی که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوعمار یهودی انجام

شده، بدین شرح می‌باشد: پیامبر ﷺ از او پرسید: ای ابو عماره! آیا اسباط را می‌شناسی؟ گفت: آری، ای رسول خدا! آنان دوازده تن بودند و آخرینشان لاوی بن برخیا است. وی همان کسی بود که مدتی طولانی از میان بنی اسرائیل غایب بود، سپس برگشت و پروردگار به وسیله او آیینش را که کهنه و فرسوده شده بود، از نو احیا کرد. وی با پادشاهی به نام قرشطیا جنگ کرد و او را کشت. رسول خدا ﷺ فرمود: همانند چنین شخصیتی که در میان بنی اسرائیل بوده، دقیقاً و عیناً در میان امت من وجود دارد. وی دوازدهمین فرزند من است و پنهان می‌شود و مدت‌ها میان خلق دیده نمی‌شود. تا آن‌گاه که زمانی فرا می‌رسد که از اسلام جز نامی و از قرآن کریم جز خطوط و کلماتی باقی نمی‌ماند. در چنین اوضاعی است که خداوند متعال اجازه قیام و انقلاب را به ایشان می‌دهد. او اسلام را آشکار کرده، دین خدا را از نو زنده می‌کند.^۱

از اصبع بن نباته روایت شده که می‌گوید: من خدمت امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! چه شده است که می‌بینم سخت ذهنتان مشغول شده و به زمین خیره شده‌اید؟ آیا به خاطر میل و رغبت به دنیا است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «نه به خدا قسم! من هرگز به دنیا میل نداشته‌ام. اما داشتم درباره مولودی از نسل خویش می‌اندیشیدم؛ یازدهمین فرزندم، وی همان مهدی است که زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل

۱ - الفرائد السمطین / ج ۲، ص ۱۳۲؛ باب ۳۱ حموی شافعی.

و داد پر می‌کند. وی دارای غیبتی است که در آن، اقوام و گروهی گمراه شوند و گروه دیگری هدایت شوند.^۱

و در روایت دیگری فرمودند: «خداوندا! حقّ است که زمین از وجود قائمی که برای رضای تو قیام کند خالی نباشد که دارای برهانی آشکار و مشهور، یا حجتی پنهان و غیبی باشد تا براهین و بیّنات الهی محو و باطل نگردد.»^۲

ابن ابی الحدید همین سخن را از امام علی علیه السلام ذکر نموده و ضمن شرح و تبیین آن فرموده است: «پروردگارا! حقّ است که از وجود قائمی در زمین که با برهان قاطع الهی است حمایت گردد، و هر عصر و دورانی نیز از وجود کسی که به خاطر تو - ای پروردگار - بر امور مردم سیطره و حاکم است، خالی نباشد.»

ابن ابی الحدید تبیین امام علیه السلام را شرح داده، می‌گوید: این جمله تا حدّ زیادی بر عقیده و مذهب امامیه تأکید و تأیید می‌کند. در صورتی که هم‌کیشان ما (اهل سنت) از آن - خالی نبودن زمین از حجت - به نام ابدال (جانشینی) تعبیر کرده و می‌گویند در روایات نبی اکرم صلی الله علیه و آله از آنان به عنوان کسانی که در روی زمین در گردش هستند نام برده که برخی از ایشان معروف و شناخته شده‌اند و گروهی نیز ناشناخته‌اند و این افراد نمی‌میرند تا آن که معرفی و شناساندن جانشینان را به انجام برسانند.

۱ - الکافی / ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷؛ الاختصاص / ص ۲۰۹؛ اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۲۵؛ نعمانی، ص ۶۰، ح ۴.

۲ - الفارات / ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۴۷؛ العقد الفرید / ج ۲، ص ۸۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۸، ص ۳۵۱ - ۳۴۶؛ استدراک و کافی / ج ۱، ص ۳۳۵؛ نعمانی / ص ۱۳۶، ح ۱؛ این خبر را ابن قتیبه در تاریخ بغداد / ج ۶، ص ۳۷۹؛ ابونعیم در حلیة الاولیاء ناقص ذکر کرده است. / ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

چنین برداشتی که ابن ابی الحدید از سخنان حضرت علی علیه السلام دارد، درست نیست و جمله «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى» به این نکته اشاره می‌کند که این فرد قائم، با پشت‌گرمی به براهین الهی و داشتن قدرت تسلط بر حاکمیت مردم است که دارای مسئولیت و رسالت الهی خواهد شد، و از جانب خدای متعال مجهز به تمامی برهان‌ها و دلایل قاطع و دانش واضح الهی برای هدایت بندگان و رهانیدن آنان از شر گمراهان، کافران، مشرکان و اهل عناد است. پروردگار با دادن چنین امکاناتی به وی او را بر مقدرات و سرنوشت بندگان مسلط ساخته است.

البته این مفهومی که از جمله امام علی علیه السلام فهمیده می‌شود غیر از آن چیزی است که ابن ابی الحدید گفته است. امام فرموده: «لَكَيْلًا يَخْلُو الزَّمَانُ مِمَّنْ هُوَ مُهَيِّمٌ لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى عِبَادِهِ وَمُسَيِّطِرٌ عَلَيْهِمْ»^۱ و این ویژگی‌هایی که امام علی علیه السلام برای قائم به حجج الهی و رهبری بر بندگان خدا بر شمرده، با آن دسته از افرادی که ابن ابی الحدید از آنان به نام ابدال (جانشینان) نام برده، منطبق نمی‌شود؛ زیرا ابدال، مردان عبادت و عرفانند، و هیچ رابطه‌ای با مردم نداشته و هیچ گونه خصومت و دشمنی نیز با حاکمان ستمگر زمانشان ندارند. بنابراین معنی ندارد که امام علی علیه السلام آنان را با چنین خصوصیات و تعبیری وصف کند: «قیام‌کننده‌ای که انقلابش را آشکار نماید، یا مشهور است و یا خائف و پنهان؛ زیرا

۱ - برای آن که هر دوره و عصر و زمانی از وجود قائمی که از جانب خداوند متعالی بر بندگان حاکم و چیره شده، خالی نباشد.

می خواهد بیّنات الهی و براهین خدایی باطل نگردد.» چرا که اوصافی چون، از او هراس، خوف و ترس داشتن، از ویژگی های مردان صاحب شریعت و جهادگر است که کیان و ارکان حاکمان جور، و حکومت های ستمگر را تهدید می نمایند. آنان بر جان خویش از جانب سلطان ظالم و حاکم ستمگر بیمناکند و از طرفی نیز حاکمان جور بر حکومت و قدرت و جان خویش از آنان می ترسند. و همین ها از ویژگی های مهدی منتظر علیه السلام است که بر اساس روایاتی که از اجدادش نقل شده است، مهدی از بیم جان خویش و کشته شدن است که غیبت کرده است.

اما بیشتر دانشمندان اهل سنت اعتقاد به غایب بودن مهدی منتظر علیه السلام را به ریشخند گرفته، آن را نوعی خیال و وهم و جنون می دانند. دسته ای از آنان در این باره سخنان دور از تصویری دارند که در آنها پیروان اهل بیت علیهم السلام را به تمسخر و استهزا می گیرند. آنان در ردّ غیبت مهدی علیه السلام دو دلیل می آورند: در دلیل اول خود می گویند: مهدی، فرزند حسن عسکری، فوت کرده است. در دومین دلیل اظهار می کنند: امکان زنده ماندن مهدی علیه السلام طی قرن های متمادی؛ یعنی از قرن سوم (۲۵۵ هـ.ق) تا عصر حاضر بعید می باشد.

اما در پاسخ به دلایل آنها باید گفت: این که می گویند حضرت مهدی منتظر علیه السلام وفات یافته، تنها ادعایی بی اساس است، چرا که متکی بر هیچ سند و برهانی نیست. و بنا به ادله تاریخی، به دنیا آمدن ایشان به اثبات رسیده است و تعدادی از مورخان و علمای اهل سنت بر آن صحّه گذاشته و به آن گواهی

داده‌اند. و بیشتر آنان شرح حال او را در آثار خویش ذکر کرده‌اند و گفته‌اند: وی تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بوده است - که در صفحات پیشین همین کتاب به گفتار آنان اشاره شد - حتی یک نفر هم سراغ نداریم که بر فوت آن حضرت تصریح کرده، یا تاریخی را معین کرده باشد. به طوری که در شرح حال نویسی افراد و مشاهیر، اختلاف در زمان و مکان ولادت اشخاص و افراد، امری رایج و مرسوم است. و به محض این که ستاره تولد فرد مشهوری بدرخشد و نام و آوازه‌اش بلند گردد، مورخان و شرح حال نویسان، آفاق را خیلی زود در می‌نوردند و شخصیت او را به دقت مورد بررسی قرار داده و ریزترین مسائل زندگی‌شان را نوشته و تاریخ وفاتش را ذکر می‌کنند.

اما در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام چنین موضوعی کاملاً برعکس است، چرا که مورخان تاریخ ولادتشان را می‌دانند اما راجع به زندگی بعد از تولد ایشان چیزی نمی‌دانند.

با وجودی که تاریخ نویسان در شرح حال و بیان زندگی‌اش اظهار می‌کنند: زمانی که پدر بزرگوارش فوت نمود، مهدی پنج ساله بود و پروردگار متعال در همان سنین خردسالی، بر دباری، حکمت و قدرت تشخیص حق از باطل را به وی عطا فرمود، همان طوری که قبلاً دانش و حکمت را به یحیی، فرزند زکریای نبی علیه السلام ارزانی داشته بود.^۱

۱ - از جمله کسانی که به این مسأله اقرار دارند، می‌توان ابن حجر در الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴ و ابوالفلاح عبدالحمی حنبلی در شذرات الذهب، ص ۱۵۰ - ۱۴۱، علامه ایبازی در الجالیة الکدر، در شرح

معنی سخنان آنان این است که، محمد بن حسن عسکری در اوان کودکی اش در زمره مشاهیر و اعلام، بلکه شخصیتی استثنایی و بی نظیر بوده که تاریخ اسلامی مانند او را به خود ندیده است.

در اینجا سؤالی که هر انسان عاقل می بایست از خود بپرسد این است که: چگونه است مورخان، تاریخ فوت این شخصیت استثنایی اسلامی را از یاد برده اند؟ و درباره فعالیت های علمی و نقش اجتماعی و سیاسی او در بین جامعه و امت اسلامی سخنی به میان نیاورده و در مورد زمان رحلت او چیزی نمی دانند؟

بنابراین به عقیده شیعه، ادعای وفات محمد بن حسن عسکری یعنی مهدی منتظر علیه السلام دارای هیچ پشتوانه و سند معتبر تاریخی نیست؛ نکته ای که بر درستی باور شیعه در مورد غیبت وی از انظار عمومی و زنده بودنشان تا عصر حاضر، صحه می گذارد.

اما این که برخی زنده بودن انسانی را طی قرون متمادی ناممکن می دانند و اظهار می کنند که چنین امری با طبیعت و سرشت اشیا و سنت های جاری عمر بشر در تضاد است، کاملاً مردود می باشد؛ زیرا تعدادی از پیامبران و اولیای الهی وجود دارند که ده ها قرن می زیسته و بعد فوت نموده اند؛ مثلاً حضرت نوح علیه السلام قبل از آمدن طوفان، ۹۵۰ سال در بین قومش تبلیغ کرد. و آیه ذیل در قرآن کریم

→ منظومه برزنجی، ص ۲۰۷ و شیخ بدخشی در مفتاح النجاة، ص ۱۸۹ و علامه قندوزی در ینابیع الموده / ج ۳ ص ۱۱۳ و شیخ محمود خواجه پارسا بخاری در فصل الخطاب، به نقل از ینابیع الموده ص ۳۸۷ و دیگران را نام برد.

بر این موضوع شهادت می‌دهد. «نوح در میان قومش ۹۵۰ سال باقی مانده و بعد طوفان آنان را فراگرفت.»^۱ اما قرآن کریم نفرموده که نوح علیه السلام بعد از طوفان چند سال به زندگی ادامه داد، ولی از برخی منابع عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) چنین برمی‌آید که حضرت نوح علیه السلام مجموعاً ۲۵۰۰ سال زندگی کرده است. منابع قابل اعتماد اسلامی نیز می‌گویند، برخی از پیامبران و اولیای الهی با وجودی که قرن‌ها قبل از محمد بن حسن عسکری علیه السلام، از دیده‌ها و انظار پنهان شده‌اند، اما آنان تا کنون نیز زنده هستند؛ افرادی چون خضر و الیاس علیهم السلام از جمله اولیا و پیامبرانی هستند که قبل از موسی علیه السلام پیامبر خدا بوده‌اند اما تا الآن زنده‌اند. هم‌چنین عیسی فرزند مریم «روح الله» از جمله پیامبرانی است که براساس روایات اسلامی هنوز هم زنده است، عیسیایی که قرآن کریم درباره او فرموده: وی هرگز نمرده است و تا زمانی که از آسمان فرود آید و مسیحیان را به اسلام هدایت و راهنمایی کند، نخواهد مرد.

قرآن کریم فرموده است: «بی تردید همه اهل کتاب «مسیحیان و یهودیان» قبل از مرگ مسیح به او ایمان خواهند آورد و روز قیامت، عیسی مسیح است که بر ایشان گواه خواهد بود.»^۲

پس اگر قرار است تمامی این افراد عمری طولانی داشته باشند و تا الآن هم تعدادی از آنان در قید حیات باشند، چه مانعی دارد منجی عالم بشریت قرن‌های متمادی به خاطر همان اهداف و اغراض الهی زنده باشد؟ آن هم اهدافی که

۱ - سوره عنکبوت / آیه ۱۴

۲ - سوره نساء / آیه ۱۵۹.

موجب شده انبیای گذشته و پیامبران قبلی، دارای عمری طولانی باشند، با وجودی که عمر و غیبت امام زمان علیه السلام تا کنون به مقدار نیمی از عمر آنان نیست. از طرفی، عقیده و باور برادران اهل سنت در مورد عمر طولانی دجال یک چشم؛ همان شخصیت گمراه کننده و به تباهی کشاننده بشریت در آخرالزمان، بسیار عجیب و غریب است.

آنان معتقدند دجال در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده و تا کنون زنده و از دیده‌ها پنهان است و در دورانی که فقط خداوند - تبارک و تعالی - از آن زمان آگاه است خروج خواهد کرد، تا مردم را گمراه نموده و همگان را به شرک و کفر دعوت کند. با این وصف، اهل سنت، غیبت نجات‌دهنده بشریت از ظلم و ستم و برآورنده آرزوی همه انبیای الهی در آخرالزمان را به استهزا و ریشخند می‌گیرند! ما نمی‌دانیم چگونه است که اعتقاد به غیبت مفسدی چون دجال موجب تمسخر و استهزا واقع نمی‌شود، اما اعتقاد داشتن به غیبت مهدی منتظر علیه السلام پسر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله باعث ریشخند و تمسخر می‌گردد؟! آن هم با وجودی که ادله قرآنی و تاریخی بر به وقوع پیوستن و محقق شدن این واقعه تاریخی گواهند و پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام خبر از غیبت ایشان داده‌اند. اما نه تاریخ امت‌های گذشته و نه قرآن کریم، هیچ‌کدام خبر غایب شدن افراد تبه‌کار و مفسدی که قرن‌ها بعد، ظهور خواهند نمود تا با ظهور خود فساد و تباهی را در روی زمین رواج دهند را نداده‌اند.

از جمله دلایلی که مکتب اهل بیت علیهم السلام بر وجود و حضور مهدی علیه السلام در بین

امت اسلامی تأکید می‌کنند، حدیث و جمله مشهور رسول خدا ﷺ است که فرموده‌اند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱

هم‌چنین فرموده‌اند: پیوسته آیین اسلام، با وجود دوازده امام و جانشین که همگی از قریشند، سربلند و عزیز خواهد بود. سؤال شد بعد از آنان چه خواهد شد؟ فرمود: آن وقت، قتل و فتنه، و هرج و مرج مردمان را فرا خواهد گرفت.^۲

هم‌چنین ایشان فرموده‌اند: ستارگان، امان اهل آسمانند و چون ستارگان از بین بروند و عده الهی نسبت به اهل آسمان حتمی شود. و من مادامی که زنده هستم، امان مؤمنان می‌باشم و زمانی که فوت کنم، آنچه وعده داده شده‌اند به سراغشان آید. و اهل بیتم امان امتم هستند و آن وقت که اهل بیتم از بین بروند، آنچه امت به آن وعده داده شده‌اند، خواهد شد.^۳

حدیث نخست - در میان سه حدیث ذکر شده - بر ملازمت و همراهی اهل بیت ﷺ با قرآن کریم دلالت می‌کند. اهل بیت هرگز از قرآن جدا نشده تا آن که در روز قیامت با هم بر حوض کوثر وارد شوند. هر یک از امامان ﷺ چنین

۱ - مسند امام حنبل / ج ۵، ص ۱۸۱؛ کنز العمال / ج ۱، ص ۴۴، ۴۷، ۹۸؛ مناوی این حدیث را در فیض القدر در متن / ج ۳، ص ۱۴ آورده و در شرح حدیث به محل اعتماد بودن رجال حدیث تصریح کرده است. معنای حدیث: من در میان شما دو چیز گران‌بها برجای خواهم گذاشت: قرآن، ریسمان متصل بین آسمان و زمین و عترتم؛ اهل بیتم را. این دوازده امام جدا نخواهند گشت، تا آن هنگام که با هم در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۲ - بخاری در احکام، و مسلم در امارت، و ترمذی و ابو داوود این روایت را نقل کرده‌اند.

۳ - مستدرک حاکم / ج ۲ ص ۴۴۸؛ المرقات / ج ۵، ص ۶۱۰؛ الذخائر العقبی، ص ۱۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴، که این حدیث را صحیح می‌داند.

همراهانی را بنا به مقتضیات دوران امامت خویش مورد ملاحظه و توجه قرار می دهند و براساس آن به هدایت مردم و حمایت و دفاع از دین خدا برمی خیزند. آنان در دوران امامت خود، مانع تحریف دین به وسیله ظالمان و کژاندیشان می شوند. امامان همان گونه که رسول خدا ﷺ در وصفشان فرموده است، این چنین اند: *جانشینان من در میان امتم و در هر عصر و زمانی، افرادی عادل از اهل بیت من هستند، آنان دین خدا را از انحراف، و تحریف غلوکنندگان، و تندروی تندروها، و زشت اندیشی کژاندیشان، و تأویل جاهلان و نادانان دور نگه می دارند.*^۱

اما دومین حدیث که در آن رسول خدا ﷺ فرمودند: «دین اسلام با وجود دوازده امام که همه از قریش هستند، همیشه ارجمند و عزیز باقی خواهد ماند.» پیامبر ﷺ در این حدیث تعداد جانشینان و شماره امامان را که حاملان قرآن، حافظان اصول و ارزش های دینی و شارحان وحی الهی در هر دورانی هستند را نام برده، به طوری که با محافظت و نگهبانی آنان از آیین اسلام، دین، عزیز و ارجمند و محفوظ می ماند. و آن وقت که دوران حکومت آخرین امام ﷺ به سر برسد، فتنه و هرج و مرج همه جا را فراگیرد و آنچه پروردگار به اهل زمین وعده فرموده بیاید و نشانه های قیامت فرا رسد و عمر دنیا به پایان می رسد. رسول خدا ﷺ در حدیث سوم می فرمایند: *اهل بیت من امان امتم هستند و زمانی که اهل بیت شهید شوند، آنچه وعده داده شده، زمانش فرا می رسد.*

۱ - الصواعق المحرقة، ص ۹۰؛ الذخائر العقبی، ص ۱۷، به نقل از ابن عمر.

این حدیث به علائم و نشانه‌های وقوع روز قیامت و هرج و مرج دنیا اشاره می‌کند که تمامی این مسائل بعد از حکومت مهدی منتظر علیه السلام به وقوع می‌پیوندد. جمع میان مفهوم این سه حدیث اقتضا می‌کند که ما به وجود شخصی از اهل بیت علیهم السلام که زنده است و در میان امت، حضوری آشکار و معلوم یا خائف و پنهانی دارد، حکم قطعی دهیم. این شخص پیوسته با قرآن است و قرآن نیز با اوست تا زمین از وجود قائمی که احکام الهی را اجرا نماید، خالی نباشد. و از آنجا که فردی از اهل بیت علیهم السلام جز مهدی منتظر علیه السلام باقی نمانده است به طور قطع می‌بایست حکم نمود که وی زنده است و در میان امت حضور دارد؛ هر چند که ما او را نمی‌بینیم و با وی ارتباط نداریم. (او حاضر است ولی ظاهر نیست...)

و حدیثی که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده‌اند: «هر کس بمیرد و امام عصر و زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱ مؤید دلایلی است که ذکر شد. این روایت گواه بر آن است که در هر عصر و زمانی می‌بایست امام هدایتگری که امت، او را می‌شناسند و به امامتش ایمان دارند و به هدایت و راهنمایی‌های او اقتدا می‌کنند، وجود داشته باشد. حال آن که مضمون این حدیث بر امامان جور و حاکمان ستمگر منطبق نمی‌شود؛ زیرا رهبری و امامت

۱ - این روایت با تعابیر مختلف اما مضمون واحد در بیش از پنجاه منبع و مصدر از مصادر علم حدیث، از طریق اهل سنت، روایت شده است؛ از جمله: سنن بیهقی ج ۸، ص ۱۵۶ - ۱۵۷ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۳۱۳. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۵، مستدرک بر صحیحین حاکم / ج ۱، ص ۷۷؛ هم‌چنین این در تخلص ذهبی بر مستدرک و ابن اثیر جزری در جامع الاصول / ج ۴، ص ۷۰ و طبرانی در مجمع کبیر / ج ۱۰، ص ۳۵۰، ج ۱۰۶۷۸ وجود دارد.

آنان از مصادیق جاهلیت است که مردم را به سوی جهنم فرا می‌خوانند و موجب رهایی مسلمانان از مرگ جاهلیت نمی‌شوند.

پس اگر امامی که رسول خدا ﷺ شناخت او را بر هر مسلمانی در هر دوره از زمانی الزامی فرموده، وجود نداشت، بی‌تردید شناختن وی در چنین حالتی به مرگ جاهلیت شباهت پیدا نمی‌کرد. این حدیث در عصر ما و دوران ما مصادیقی جز اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام که زنده است و خداوند روزی‌اش را می‌رساند، ندارد. مهدی‌ای که رهبر و امام است، بشریت در انتظار روز موعود او می‌باشد تا زمین را از قسط و داد پر کند بعد از آن که از جور و ستم پر شده باشد.

مگر می‌شود چنین حدیثی را بر مهدی منتظر علیه السلام انطباق دهیم و با وجود این ادعا کنیم وی هنوز متولد نشده است؛ زیرا مکلف کردن امت به ضروری بودن شناخت امامی که هنوز متولد نشده، با عدالت الهی در تضاد و مخالفت است. و از طرفی چنین تکلیفی، تکلیف بما لا یطاق (غیر قابل تحمل) است و ما خداوند - تبارک و تعالی - را از چنین تکلیفی (بما لا یطاق) منزّه و پیراسته می‌دانیم.

در اعتقاد به غیبت امام مهدی منتظر علیه السلام برخی از دانشمندان و علمای بزرگ اهل تسنن با شیعه امامیه هم عقیده‌اند؛ از جمله آنان شیخ و عارف بزرگ عبدالوهاب شعرانی است. متن سخنان این دانشمند در این باره در سطور زیر نقل می‌شود:

مهدی زنده است، اشخاص زیادی از بزرگان دین و حافظان حدیث و بزرگان اسلام، با او دیدار و ملاقات داشته‌اند... مسلمانان در انتظار قیام مهدی هستند. او

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمد. و از آن زمان تا کنون زنده است تا با عیسی بن مریم علیه السلام همراه شود. بنابراین عمر او تا دوران ما که سال ۹۵۸ هـ ق است، ۷۰۶ سال می باشد و هم چنین شیخ حسن عراقی رحمته الله که بر روی تپه ریش مشرف بر، برکه رطلی در مصر مدفون است در ملاقاتی که با حضرت مهدی علیه السلام داشته، موضوع فوق را تأیید کرده است. هم چنین شیخ و سرورم علی خواص رحمته الله نظر ایشان را تأیید نموده است.^۱

۱ - البواقیت و الجواهر، شعرانی / ج ۲، ص ۱۶۰، مبحث ۶۵

خاتمه

چند نکته علمی که نظر خوانندگان را به خود جلب کرده و همانا نقطه قوت دیدگاه شیعه در قبال نظریه اهل سنت است در مسائل مورد اختلاف آنان در قضیه مهدویت به حساب می آید و اینها از جمله نکاتی هستند که در این تحقیق و بررسی مقایسه‌ای مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند؛ زیرا نظریه شیعه در باب مهدی و در تمامی اظهار نظرها و درگیری‌های مختلف فکری، متکی بر منطق قرآن و پیامبر ﷺ و عقل و تاریخ است.

در چارچوب منطق قرآنی، نظریه شیعی بر اصالت دینی و در پرتو ارتباط مستحکم و صمیمی که با قرآن و سنت دارد سخت پای می‌فشارد. در نتیجه علمای شیعه از هرگونه اظهار نظر اجمالی درباره مهدویت که ریشه در قرآن و یا سنت نبوی ﷺ نداشته باشد صرف نظر کرده‌اند، و از هر دیدگاهی که مورد تأیید این دو محور نباشد، امتناع ورزیده‌اند.

در چارچوب منطق تاریخی، دیدگاه شیعه مجموعه‌ای از اسناد و ادله تاریخی را از منابع فکر و اندیشه دیدگاه سنتی در منظر دید خوانندگان قرار داده‌اند که بیانگر تنفر و گریز ایده شیعه از پی‌گیری و دنباله‌روی یک اندیشه مذهبی خاص و متعصب است، به خلاف دیدگاه اهل سنت و از طرفی نیز بیانگر این مطلب

است که مذهب اهل سنت پایبند به عقاید و باورهایشان در ارتباط با قضیه مهدویت نمی‌باشند.

همچنین استفاده از نص قرآنی و نبوی در مسأله غیبت به عنوان یکی از اسناد و منابع مورد اعتماد در این تحقیق و در مباحث تاریخی درخور توجه است. نصی که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در اصالت اندیشه غیبت و در پرتو به وقوع پیوستن آن در ارتباط با برخی از پیامبران و امکان تکرار آن در تاریخ امت اسلامی، مورد استفاده اندیشه دینی قرار گرفته، و به آن استدلال می‌کنند. البته در متون صحیح نقل شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد غیبت و تکرار آن نیز سخن به میان آمده است. در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرموده‌اند: «البته که سنن و قوانین امت‌های پیشین، شما مسلمانان را نیز به طور دقیق در بر خواهد گرفت.»

اما در چارچوب منطق عقلی، عقلانیت و خردورزی دیدگاه شیعی در تبادل نظر موارد اختلاف با ایده سنی، در بیان دلایل عصمت، امکان پذیر بودن غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام ذکر ادله به دنیا آمدن ایشان، اثبات انتساب به پدر گرامی اش امام حسن عسکری علیه‌السلام اتصال او به جد بزررگوارشان امام حسین علیه‌السلام - این عقلانیت و خردورزی - به وضوح دیده می‌شود.

به عنوان مثال در مسأله غیبت امام علیه‌السلام می‌بینیم که اهل سنت عقیده شیعی را به تمسخر گرفته، اما با وجود این خود در گرداب عقیده به غیبت دجال؛ همان که تباه کننده و گمراه کننده انسانیت در آخرالزمان است، افتاده‌اند. و در چارچوب این اختلاط فکری است که اصیل بودن اندیشه اسلامی شیعه، با آوردن دلایل

شرعی، عقلی، علمی و تاریخی، روشن می‌گردد. ادله‌ای که با استناد به آنها، ایده غیبت مطرح شده و به اثبات می‌رسد. در حالی که اندیشه سنی هیچ دلیل شرعی یا عقلی و یا تاریخی معتبر و قابل قبولی در توجیه خود در ارتباط با ایمان به غیبت دجال، پیشوای مشرکان و گمراهان در آخرالزمان ارائه نمی‌کند. بنابراین حکایت ریشخند به مسأله غیبت در این دیدگاه شگفت‌انگیز و عجیب، به خود ریشخندکنندگان برمی‌گردد. دیدگاهی که در آن لطف و عنایت الهی آن هم در طی قرون متوالی، شامل حال دجال می‌شود تا حفاظت از جان او و طولانی شدن عمرش شده، برای آن که بالاخره در آخرالزمان ظهور کرده، تباهی و کفر و گمراهی را در جوامع بشری رواج دهد، در حالی که خداوند متعال حفاظت از جان فرزند خاتم‌الانبیاء و فرزند سرور زنان جهان، مهدی منتظر علیه السلام، منجی بشریت از گمراهی، همان که زمین را که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد، رها می‌کند؟!!

اندیشه غیبت براساس اعتقاد مسلمانان به معجزه، بنیان‌گذاری شده است و بدون دخالت معجزه الهی محقق شدن مسأله غیبت امام و داشتن عمری طولانی، ممکن نخواهد بود. بنابراین و مطابق با حکمت ربّانی و الهی، مخالفت با مسأله غیبت امام زمان علیه السلام مساوی با ردّ عقیده مسلمانان در لزوم محقق شدن معجزه الهی است.

پس اگر حکمت الهی اقتضا کند که معجزه پروردگار در شکافتن دریا برای نجات موسی علیه السلام و قومش، آن هم به خاطر نجات جماعتی اندک از بنی اسرائیل

از شرّ سیطره طاغوت فرعونی محقق و ممکن گردد، چه مانعی دارد چنین معجزه‌ای با حکمت الهی بار دیگر در تاریخ و به صورت دیگری آن هم برای حفظ جان قائم منتظر علیه السلام که حفظ جان و طولانی شدن عمرش مساوی با نجات همه بشریت از ستم صدها طاغوت است، تکرار شود.

و بدین صورت عمق و ژرفایی اندیشه تشیع در همه مباحث فکری آشکار می‌گردد؛ زیرا که از اساس متکی است بر اندیشه و فکر سنی و متون آن، و دیدگاه دانشمندان اهل سنت در مسائل مورد اختلاف و مرتبط با مهدی علیه السلام همگی این دیدگاه شیعی را بیشتر تقویت می‌کنند. حال آن که به صورت مطلق و برخلاف دیدگاه شیعی، این ایده سنی است که در منابع و متون شیعی از هیچ گونه تأیید، پشتیبانی و حمایتی برخوردار نیست.

بنده در چارچوب و محدوده چنین مقایسه علمی و خلاصه‌واری در این تحقیق و بحث مقایسه‌ای، سخن اخیر خود را متوجه تمامی برادران مسلمان، دانشمندان، استادان و انقلابیون، جنبش‌های اسلامی و مخصوصاً عموم آگاهان مذاهب چهارگانه اسلامی ساخته‌ام و از آنان درخواست می‌کنم که در دیدگاه‌ها و نظریه‌های مورد اختلاف که آن‌ها را در مسأله مهدی منتظر علیه السلام اساس قرار داده و در تمامی موضوعات مورد اختلاف بین خودشان و میان دیدگاه شیعی، تجدید نظر فرمایند.

همان طوری که امیدوارم چنین مسائل و قضایایی را بار دیگر با وسایل علمی و ابزار قانونی جدید که درستی آن‌ها مورد اتفاق همه مسلمانان است، مورد

دقت قرار داده و نصّ قرآنی و نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در پیشاپیش توجّهات و تلاش‌های خود در این زمینه قرار دهند و به دنبال حقّ و حقیقت باشند و تقلید دیدگاه و نظریهٔ آبا و اجدادی و دانشمندان و هر دیدگاهی که در قرآن و سنّت نبوی ریشه ندارد را رها کنند.

این فراخوان همچنان تمامی فرزندان هشیار و بیدار امت اسلامی را به خیر و نیکی دعوت می‌کند و تردیدی نیست که این دعوت، از جمله اختراعات و نوآوری مؤلف نبوده، بلکه دعوتی قرآنی و اصیل است که پروردگار متعال آن را در وحی منزل خویش بیان فرموده است: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^۱.

هم‌چنین فرموده است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲.

و این آخرین جملاتی است که به قلم کمترین طالب علم، مهدی، مشهور به فتلاوی متولد عراق و با اصل و نسب یمنی و طایبی، نگاشته شده است.

والحمد لله رب العالمین وهو وليّ التوفیق، علیه توکلت وإليه أنیب.

۱ - سوره یونس / آیه ۳۶ - ۳۵.

۲ - سوره زمر / آیه ۱۷ و ۱۸.

منابع و مصادر

الفرائد المسطين، حموينى شافعى	قرآن كريم
الفصول المهمة	الف
الكافى، كلينى	ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، ابن صديق
الكامل، ابن عدى	مغربى
الكامل في التاريخ الابن الاثير	اثبات الوصية، مسعودى
المحجة فيما نزل في القائم الحجة	اثبات الهداه
المستدرک على الصحيحين	اخبار الدول، قرمانى (كرمانى)
المعجم الاوسط، طبرانى	ارشاد، شيخ مفيد
الملاحم كنزل العمال	اسدالغاية
الملاحم والفتن، ابن طاووس	اسعاف الراغبين، ابن صباغ مالکى
المنار المنيف	اسنى المطالب، جزرى
الهداية الكبرى	الاثمة الاثنا عشر، تحقيق دكتور صلاح الدين المنجد
اليواقيت والجواهر، عبدالحميد احمد حنفى	الاختصاص
اليواقيت والجواهر، شعرانى	الاذاعة، محمّد صديق القنوجى بخارى
ب	الاشاعة، برزنگى
بحار الانوار، علامه مجلسى	الانوار البهية في تواريخ الحجج الالهية
بحث حول المهدي	البداية النهاية
بغية المسترشدين	البرهان، متقى هندی
ت	البيان في اخبار صاحب الزمان، حافظ گنجى شافعى
تاريخ ابن ازرق	التاج الجامع للاصول
تاريخ ابن جوزى	الجاوى للفتاوى
تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون	الخرايج
تاريخ ابن وردى	الذر المنثور، سيوطى
تاريخ ابى الفداء	الشذرات الذهبية،
تاريخ بخارى	الصراط المستقيم
تاريخ بغداد، الخطيب البغدادى	الصواعق المحرقة، ابن حجر
تذكرة الحفاظ، ذهبى	العبر، الذهبى
تذكرة الخواص	العمدة
تفسير ابوالفتوح	الغارات، تقى كوفى
تفسير البرهان، بحراني	الغيبية، شيخ طوسى
تفسير عياشى	الغيبية، نعمانى
تفسير كبير، فخر رازى	الفتاوى الحديثة
تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانى	الفتن، ابن حماد

كمال الدين، شيخ صدوق
 م
 مجله تمدن اسلامي
 مجله جامع الاسلاميه (حجاز)
 مجمع الزوائد
 مجمع كبير، طبراني
 مرآة الجنان، يافعي
 مروج الذهب، مسعودي
 مستدرک الوسائل
 مستدرک بر صحيحين حاكم
 مستدرک حاكم
 مسند ابي يعلى موصلي
 مسند احمد، الامام احمد بن حنبل
 مسند امام حنبل
 مشارق الانوار
 مطالب السؤول
 مفتاح النجاة، خطي
 مقتل الحسين، خوارزمي
 مقدمه ابن خلدون
 منتخب الاثر في الامام الثاني عشر، لطف الله صافي
 منتخب كنز العمال
 ميزان الاعتدال
 ن
 نزهة الجليس
 نعماني
 نورالابصار، شيلنجي
 و
 وسيلة النجاة
 وفيات الاعيان، ابن خلكان
 هـ
 هدى الساري
 ي
 ينابيع المودة، حنفي قندوزي

ج
 جالية الكدر
 جامع الاصول، ابن اثير جزري
 ح
 حلية الابرار
 حلية الاوليا، ابن نعيم
 د
 دلائل الامامه
 ذ
 ذخائر العقبي، طبراني
 س
 سبائك الذهب، سويدي
 سنن ابن داوود
 سنن ابن ماجه
 سنن الداني
 سنن بيهقي
 ش
 شذرات الذهب
 شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد
 شواهد التنزيل
 شواهد النبوة
 ص
 صحاح الاخبار
 صحيح بخاري
 صحيح ترمذي
 صحيح مسلم
 ع
 عقد الدرر
 عقيدة اهل السنة الاثر في المهدي المنتظر، شيخ
 عبدالمحسن عباد
 ف
 فتح الباري
 فتح القدير
 فرائد السبطين
 فيض القدير، مناوي
 ك
 كشف الاستار، ميلاني
 كفاية الاثر
 كفاية الطالب

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

خط نیریزی / الهی قمشهای	قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی	۱
خط نیریزی / الهی قمشهای	قرآن کریم / چهار رنگ - رحلی	۲
خط نیریزی / الهی قمشهای	قرآن کریم / وزیر	۳
خط عثمان طه / الهی قمشهای	قرآن کریم / وزیر (با ترجمه)	۴
خط عثمان طه	قرآن کریم / وزیر (بدون ترجمه)	۵
خط افشاری / الهی قمشهای	کلیات مفاتیح الجنان / وزیر	۶
خط افشاری / الهی قمشهای	کلیات مفاتیح الجنان / جیبی	۷
خط افشاری / الهی قمشهای	کلیات مفاتیح الجنان / نیم جیبی	۸
خط افشاری / الهی قمشهای	منتخب مفاتیح الجنان / جیبی	۹
خط افشاری / الهی قمشهای	منتخب مفاتیح الجنان / نیم جیبی	۱۰
واحد تحقیقات	ارتباط با خدا	۱۱
حسین کریمی قمی	آئینه اسرار	۱۲
واحد تحقیقات	آخرین خورشید پیدا	۱۳
محمد حسن سیف‌اللهی	آقا شیخ مرتضای زاهد	۱۴
واحد پژوهش	آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)	۱۵
واحد تحقیقات	از زلال ولایت	۱۶
واحد پژوهش	امامت، غیبت، ظهور	۱۷
علم الهدی / واحد تحقیقات	امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام	۱۸
سهراب علوی	امام رضا <small>علیه السلام</small> در رزمگاه ادیان	۱۹
واحد تحقیقات	انتظار بهار و باران	۲۰
عزیز الله حیدری	انتظار و انسان معاصر	۲۱
محمد محمدی اشتهاردی	اهمیت اذان و اقامه	۲۲
حسین ایرانی	با اولین امام در آخرین پیام	۲۳
محمد جواد مروّجی طبسی	بامداد بشریت	۲۴
محمد محمدی اشتهاردی	پرچمدار نینوا	۲۵
محمد رضا اکبری	پرچم هدایت	۲۶
شیخ عباس صفایی حائری	تاریخ پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> / دو جلد	۲۷
شیخ عباس صفایی حائری	تاریخ امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> / دو جلد	۲۸
شیخ عباس صفایی حائری	تاریخ سید الشهداء <small>علیه السلام</small>	۲۹
واحد تحقیقات	تاریخچه مسجد مقدس جمکران / فارسی	۳۰
واحد تحقیقات	تاریخچه مسجد مقدس جمکران / عربی	۳۱
واحد تحقیقات	تاریخچه مسجد مقدس جمکران / انگلیسی	۳۲
واحد تحقیقات	تاریخچه مسجد مقدس جمکران / اردو	۳۳
سید جعفر میرعظیمی	تجلیگاه صاحب الزمان <small>علیه السلام</small>	۳۴

حسین علی پور	جلوه‌های پنهانی امام عصر <small>علیه السلام</small>	۳۵
حسین گنجی	چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۳۶
سید صادق سیدنژاد	چهل حدیث / امام مهدی <small>علیه السلام</small> در کلام امام علی <small>علیه السلام</small>	۳۷
محمد محمدی اشتهاردی	حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> فروغ تابان ولایت	۳۸
محمد حسین فهیم‌نیا	حکمت‌های جاوید	۳۹
واحد پژوهش	ختم سوره‌های یس و واقعه	۴۰
عباس حسینی جوهری	خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)	۴۱
رضا استادی	خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)	۴۲
محمد علی مجاهدی (پروانه)	خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار)	۴۳
شیخ محمود عراقی میثمی	دار السلام	۴۴
حسن ارشاد	داستانهایی از امام زمان <small>علیه السلام</small>	۴۵
علی مهدوی	داغ شقایق (مجموعه اشعار)	۴۶
صافی، سبحانی، کورانی	در جستجوی نور	۴۷
شیخ عباس قمی / کمره‌ای	در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)	۴۸
علیرضا صدیقی	درمان طبیعی بیماری‌ها	۴۹
زهرا قزلقاشی	دلشده در حسرت دیدار دوست	۵۰
محمدحسن سیف‌اللهی	رسول ترک	۵۱
سید محسن خرازی	روزنه‌هایی از عالم غیب	۵۲
واحد تحقیقات	زیارت ناحیه مقدسه	۵۳
عباس اسماعیلی یزدی	سحاب رحمت	۵۴
الله بهشتی	سرود سرخ انار	۵۵
طهورا حیدری	سقا خود تشنه دیدار	۵۶
محمد علی مجاهدی (پروانه)	سیمای مهدی موعود <small>علیه السلام</small> در آئینه شعر فارسی	۵۷
دکتر عبداللهی	سیمای امام مهدی <small>علیه السلام</small> در شعر عربی	۵۸
سید اسدالله هاشمی شهیدی	ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۵۹
سید صادق سیدنژاد	عریضه نویسی	۶۰
حامد حجّتی	عطر سیب	۶۱
المقدس الشافعی	عقد الدرر فی أخبار المنتظر <small>علیه السلام</small> / عربی	۶۲
واحد تحقیقات	علی <small>علیه السلام</small> مروارید ولایت	۶۳
سید مجید فلسفیان	علی <small>علیه السلام</small> و پایان تاریخ	۶۴
سید محمد واحدی	فدک ذوالفقار فاطمه <small>علیها السلام</small>	۶۵
عباس اسماعیلی یزدی	فرهنگ اخلاق	۶۶
عباس اسماعیلی یزدی	فرهنگ تربیت	۶۷
محمدباقر فقیه‌ایمانی	فوز اکبر	۶۸
واحد تحقیقات	کرامات المهدی <small>علیه السلام</small>	۶۹
واحد تحقیقات	کرامت‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۷۰
شیخ صدوق <small>علیه السلام</small> / منصور پهلوان	کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)	۷۱
حسن بیاتانی	کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)	۷۲
علی اصغر یونسیان (ملتجی)	گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)	۷۳

آیت الله صافی گلپایگانی	گفتمان مهدویت	۷۴
مرحوم حسینی اردکانی	گنجینه نور و برکت، ختم صلوات	۷۵
علّامه مجلسی	مشکاة الانوار	۷۶
علی مؤذنی	مفرد مذکر غائب	۷۷
موسوی اصفهانی / حائری قزوینی	مکیال المکارم (دو جلد)	۷۸
شیخ عباس قمی	منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ	۷۹
مجید حیدری فر	منشور تینوا	۸۰
عزیز الله حیدری	مهدی ﷺ تجسم امید و نجات	۸۱
العمیدی / محبوب القلوب	مهدی منتظر ﷺ در اندیشه اسلامی	۸۲
علّامه مجلسی / ارومیه‌ای	مهدی موعود ﷺ، ترجمه جلد ۱۲ بحار - دو جلد	۸۳
محمد حسن شاه‌آبادی	مهر بیکران	۸۴
سید مهدی حائری قزوینی	میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)	۸۵
واحد تحقیقات	ناپیدا ولی با ما / فارسی	۸۶
واحد تحقیقات	ناپیدا ولی با ما / انگلیسی	۸۷
واحد پژوهش	ناپیدا ولی با ما / بنگالا	۸۸
واحد پژوهش	ناپیدا ولی با ما / ترکی استانبولی	۸۹
میرزا حسین نوری	نجم الثاقب	۹۰
محمد خادمی شیرازی	نشانه‌های ظهور او	۹۱
مهدی علیزاده	نشانه‌های یار و چکامه انتظار	۹۲
سید رضی / محمد دشتی	نهج البلاغه / وزیر	۹۳
سید رضی / محمد دشتی	نهج البلاغه / جیبی	۹۴
الله بهشتی	و آن‌که دیرتر آمد	۹۵
واحد تحقیقات	وظایف منتظران	۹۶
سید نورالدین جزائری	ویژگی‌های حضرت زینب	۹۷
میرزا احمد آشتیانی	هدیه احمدیه / جیبی	۹۸
میرزا احمد آشتیانی	هدیه احمدیه / نیم جیبی	۹۹
محمد خادمی شیرازی	یاد مهدی	۱۰۰
محمد حجّتی	یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)	۱۰۱
عباس اسماعیلی یزدی	ینایع الحکمة / عربی - پنج جلد	۱۰۲

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران

مکاتبه و یا با شماره‌های ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰۰، ۷۲۵۳۷۰۰ تماس حاصل فرمایید.